

۱۵۶۰

فهرست فصول چهل گانه اختیارات المجلسی ره

فصل اول در اختیار ایام ماه	فصل ۲ در اختیار ایام هفته	فصل ۳ در شناختن ایام ماهها	فصل ۴ در بیان ساعات
فصل ۵ در احکام نوروز	فصل ۶ در احکام محرم	فصل ۷ در احکام کسوف و خسوف	فصل ۸ در فصول اربعه
فصل ۹ در معرفت زوال	فصل دهم در رکود شمس	فصل ۱۱ در معرفت زوال اللیل	فصل ۱۲ در معرفت قبله
فصل ۱۳ در حرکات افلاک	فصل ۱۴ در سبب کسوف و خسوف	فصل ۱۵ در مساحت زمین	فصل ۱۶ در اقالیم سبعه
فصل ۱۷ در مساحت دریاها	فصل ۱۸ در ذکر بحیرات	فصل ۱۹ در نهرهای عظیم	فصل ۲۰ در ذکر چشمهها
فصل ۲۱ در ذکر چاهها	فصل ۲۲ در آفرینش آسمانها	فصل ۲۳ در احوال کاینات	فصل ۲۴ در تکون زلزله
فصل ۲۵ در ایام بحرانها	فصل ۲۶ در خلال اشیاء	فصل ۲۷ در خواب دیدن	فصل ۲۸ در اوقات فصد کردن
فصل ۲۹ در اوقات سفر	فصل ۳۰ در آداب جماع	فصل ۳۱ در اعمالی که سبب فقر است	فصل ۳۲ در بیان نحوست ایام
فصل ۳۳ در احکام مرض	فصل ۳۴ در غالب و مغلوب	فصل ۳۵ در ساعات استخاره	فصل ۳۶ در سکون مولود
فصل ۳۷ در رجال الغیب	فصل ۳۸ در اختلاجات	فصل ۳۹ در شکیات نماز	فصل ۴۰ در رؤیت اهله

فهرست فصول چهلگانه اختیارات المجلسی ع

فصل اول در اختیار ایام ماه	فصل ۲ در اختیار ایام هفته	فصل ۳ در اختیار ایام ماههای رومی	فصل ۴ در بیان ساعات
فصل ۵ در احکام نوروز	فصل ۶ در احکام محرم	فصل ۷ در احکام کسوف و خسوف	فصل ۸ در فصول اربعه
فصل ۹ در معرفت زوال	فصل دهم در رکود شمس	فصل ۱۱ در معرفت زوال لیل	فصل ۱۲ در معرفت قبله
فصل ۱۳ در حرکت افلاک	فصل ۱۴ در سبب کسوف و خسوف	فصل ۱۵ در مساحت زمین	فصل ۱۶ در اقالیم سبعه
فصل ۱۷ در مساحت دریاها	فصل ۱۸ در ذکر بحیرات	فصل ۱۹ در نهرهای عظیم	فصل ۲۰ در ذکر چشمهها
فصل ۲۱ در ذکر حمامها	فصل ۲۲ در آفرینش آسمانها	فصل ۲۳ در احوال کائنات	فصل ۲۴ در تکون زلزله
فصل ۲۵ در ایام بحرانها	فصل ۲۶ در غلای اشیا	فصل ۲۷ در خواب دیدن	فصل ۲۸ در اوقات فصد کردن
فصل ۲۹ در اوقات سر تراشیدن	فصل ۳۰ در آداب جماع	فصل ۳۱ در اعمالی که سبب فقر است	فصل ۳۲ در بیان نحوست ایام
فصل ۳۳ در احکام مرض	فصل ۳۴ در غالب و مغلوب	فصل ۳۵ در ساعات استخاره	فصل ۳۶ در سکنی و لد و زن
فصل ۳۷ در رجال الغیب	فصل ۳۸ در اختلاجات	فصل ۳۹ در شکیات نماز	فصل ۴۰ در رؤیت اهله

كتاب الاختيارات من مؤلفات الفاضل المجلسي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين محمد و آله الطاهرين اما بعد
چنین گوید احقر عباد الله الغنی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست
در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت معلوم میشود از سعادت و نحوست ایام
ماهها و روزها و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علمای سلف استخراج شده اگرچه
بعضی از آنها موافق اختیارات فرس است اما متابعت احکام آنها اولیست بجهة ارتکاب شعار و لعان
بر وجه اختصار مرقوم میگردد تا آنکه جمعی از خواص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان
دین را لازم میدانند باین رساله رجوع نموده باختیارات ساعات نجومیه که بحسب شرع مذموم است
محتاج نباشند و علی الله التوکل و هو حسبی و نعم الوکیل فصل اول در اختیارات اول ماه است سید جلیل
علی بن طاوس ره و غیر او از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر بن محمد الصادق ع روایت کرده که روز
اول طور موسی است و در این روز دعای حضرت خضر و ذکریا مستجاب شد و در این روز حضرت ادریس
داخل بهشت شد و در این روز حضرت یوسف از حبس چاه خلاص شد و در این روز توبه آدم قبول
شد و توبه قوم یونس در این روز قبول شد و بروایتی قائم آل محمد در این روز ظهور میکند و
بروایتی سر مبارک حضرت امام حسین را در این روز داخل دمشق کردند و اول ماه بود که مسلم بن عقبه
جامه کعبه را سوخت و دیوار آنرا خراب کرد و زید بن علی بن الحسین در این روز در کوفه از دار
آویختند در اول ماه صفر اثنا و عشرین و مائه و چهار سال آنحضرت جسد او را از دار آویخته بود و او را
اعوان بنی امیه از قبر بدر آوردند و عریان او را بدار کرده بودند حق تعالی عنکبوت را امر فرمود تا تار
بتند بر عورت بدن او و باید که بر قاتل زید و بر مسلم بن عقبه در این روز لعن بسیار کنند و در این روز
حضرت امام محمد باقر ع متولد شد و اول ماه بود که حضرت رسالت از مکه معظمه بمدینه مشرفه
هجرت نمود و در این روز حضرت امام حسن عسکری وفات یافت و در این روز فرشته نازل شد

بر حضرت رسول و حضرت نوح در این روز بکشتی نشسته و در این روز اسکندر خروج نمود
و طغاة بنی اسرائیل در این روز بصورت بوزینه و خوک شدند و در ایام سلطنت بلاش بن بهرام
از ملوک عجم و در این روز کیومرث پادشاه شد و او اول پادشاهان دنیا است و بروایتی حضرت
ابرهیم در این روز متولد شد و حق تعالی او را خلیل خود خوانده و بروایتی تزویج حضرت فاطمه
در این روز واقع شد و حضرت آدم در این روز مخلوق گردیده و در این روز مبارکیست برای طلب حوائج
و زن خواستن و از برای رفتن بنزد پادشاه و طلب علم و سفر کردن و خریدن و فروختن چهار
پایان و اگر حیوان یا بنده در این روز گم شود تا هشت روز دیگر بدست آید و هر که در این روز
بیمار شود شفا می یابد و هر فرزندی که در این روز متولد شود بخشنده و فراخ روزی و با برکت باشد
و این روز روز شادی و سرور است برای حوائج و مطالب نزد امرا و سلاطین برود و سخن گوید
که برآورده میشود و هر که در این روز گم شود زود پیدا شود و برای همه کارها خصوصا برای
زراعت کردن و درخت نشاندن و عمارت بنا کردن و خریدن و فروختن خوبست و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در روز اول ماه دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول الحمد
یکبار و توحید سی بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و انا انزلناه سی بار بخواند پس تصدق
بکند و سلامتی تمام ماه را از خدا بخواهد و چون شب اول ماه را ببیند بگردد و رو بقبله کند و
جای خود حرکت نکند تا آنکه هفت مرتبه سوره حمد را بخواند که امانست از درد چشم
روز دوم تا ماه دیگر و نام این روز در نزد اهل فرس هرمز است و روز دوم در این روز حضرت حوا مخلوق شد
و حق تعالی او را از دنده چپ آدم آفرید که استخوان چپ دنده آدم زیاد آمده بود و بعضی از مسلمانان و یهود
میگویند که یک استخوان چپ آدم را جبرئیل بدر آورد و حق تعالی حوا را از آن آفرید اصلی ندارد
بلکه در حدیث معتبره وارد شده است که حق تعالی حوا را از خاک نقره یعنی زمین شوره آفرید و
شایسته است این روز از برای زن خواستن و خانه بنا کردن و نسخه‌ها و قباله‌ها نوشتن و حاجات
طلب کردن و اختیار کار نمودن و هر که اول این روز بیمار شود بیماریش سبک باشد بخلاف آخر
روز و هر فرزندی که در این روز متولد شود نیکو تربیت یابد و برای دیگر شایسته است
برای هر کار خصوصا تزویج و از سفر بخانه وارد شدن و بسفر رفتن و خریدن و فروختن
روز سیم و طلب حوائج نمودن و نام این روز در نزد اهل فرس خرم است روز سیم روز نحسیست بطریقه
نجوم نیز مذموم است و در این روز سلب لباس آدم و حوا شد و ایشان از بهشت بیرون

کردند آدم بسراندیب و حوا بزمین جده نزول نمود و نصاری در این روز بعد از عیسی گرا
شدند و بعضی لوهیت او قایل شدند و بعضی بولودیت و بعضی قایل بثالث ثلاثه
شدند و بیعت حضرت امام علی ع در این روز وقوع یافته و ابن زیاد لعین در این روز لشکر اشقیا
را خود را بحرب حضرت سید الشهدا مقرر کرد و گویند که حضرت امام رضا در این روز رحلت
نموده و حضرت فاطمه در این روز بریاض قدس پرواز نمود و جدا در این روز زمان آدم و حوا
واقع شد و عمل عناق در این روز نکردند از نیرنجات و طلسمات اثر عظیم دارد و گویند که تمام
کوه زمین کشوا دکه عبارت از بخت النصر باشد در این روز بیت المقدس را خراب کرد و توریتها
سوخت هفتاد هزار نفر از اشقیا بنی اسرائیل را کشت و این فتنه در ایام سلطنت بهمن بن اسفندیار
واقع شد و اول جنگی که در میان ایران واقع شد در این روز بود و امام حسن عسکری را میگویند
که ولایت در این روز بود و بیعت توبه آدم در این روز قبول شد پس هر کار در این روز را که مشغول الخلاق
خانه خود کردن و تا ممکن باشد بجا کاری بهتر نبود و بپرهیز در این روز از رفتن نزد پادشاهان
و خرید و فروخت تنها کار نیاورند و هر بنده که در این روز بگیرد بنده آید و هر که در این روز بیمار شود
بمشقت افتد و فرزندی که متولد در روزیش فراخ باشد و عمرش دراز باشد و در تحفه سلمان
فارسی وارد شده است که درونکرا بنستان زیرا هیچ کار در این شایسته نیست و بروایت دیگر حضرت صادق فرمود
که بپرهیز در این روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان رفتن و حاجت از کسی طلبید و کاره معزما باید
و تصدق بسیار بکنید برای نحوست و هر که در این روز سفر کند بیم است که دزدان راه او را بزنند و نام
این روز نزد اهل فرس ارد بهشت روز چهارم گویند زیرا معامله در این روز
در دنیا اولاد آدم بهم رسیدند و هیچ اولاد آنحضرت پانصد و بیست هزار کس رسیدند و هیچ کس
نمودند از برای معامله و داد و ستد معطل خود شد بحضرت آدم عرض نمودند پس حضرت فرمود
برگ بعضی از درختان با هم معامله کنید جمعی گفتند برگ درخت دوام نمی کند و نابود میشود
حضرت آدم در ماند و چاره از آن ندانست که جبرئیل آمد و مشتی درهم و مشتی دینار از بهشت آورد بحضرت
آدم داد و بفرزندان قیمت کرد تا داد و ستد کردند و بعضی گویند که این زر بود تا زمان جمشید که
او طلا و نقره از معادن در آورد و غش سکه کرد و در اسلام کسی که ضرب سکه کرد هشام بن عبد
الملک بود و در این روز که در دنیا فرزندان آدم بهم رسیدند برابر هم بودند در این روز لغات فرزندان
آدم از سریانی بالفاظ دیگر منقلب شد و سبب را گویند که فرزندان او آنحضرت را میخواستند بکشند

از برای میراث و هجوم آورده شدند جبرئیل آمد و بال خود را بر ایشان زد از همدیگر متفرق شدند
و فوج فوج از صدمه آن بال لکنت در زبان ایشان بهم رسید و لغات ایشان بالفاظ مختلفه بدل شد
و بعضی مورخین گویند اختلاف لغات در وقتی بود که جبرئیل در شب منار نمرود را خراب کرد و
از صدمه افتادن آن اهل بابل مشرق و مغرب از هم جستند و لغات ایشان مختلف گردید و آنچه مشهور است
لغات بنی آدم از زمان فطرت ابو البشر تا زمان نوح سریانی بود و بالهام حق تعالی واضع لغت عربی عامر بن شالخ
بن ارفخشد بن سام بن نوح است و لغت عربی واضع آن یعرب بن قحطان است ابو العرب یمن و عرب و لیکن گویند
و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلو بن سام بن نوح است و بعضی گویند فارس بن عاجور بن یافث بن
نوح است و لغت ترکی از ترک بن یافث که ترکان او را البنجا میگویند اغوز بن ترک واضع این لغت است
و لغت حبش و زنگ از حبش و زنگ پسران نوح وضع کرده اند و لغت یونانی واضع آن ارمیس بن لنطی
بن یونان و رومی واضع آن روم بن عیص بن اسحق است و هندی واضع آن قابیل است و بعضی گویند
شیاطین واضع آن بوده و لغت زند را نسبت بزردشت میدهند که کتاب زند و استا را تعلیم
زردشت نمود اما لغت فرس اصل آن هفت قسم بوده یا دری که خراسانیان دارند و سغدی که
بعضی از بخاریان دارند و هروی که لغت اهل کابل است و سگزی که لغت اهل سیستانیان و اهل نیمروز است
و بر عکس فارسی و از گونه مثل برو و بیا و بخور میگویند برو و بیا و بخور و این چهار لغت
باصطلاح عجم مردود است و لغت فارسی نزد ایشان در سه نسبت و نقصان نباشد و پهلوی لغت فرس
قدیم است و دری در نیشابور و بعضی از اهل عراق دارند و لغت فارسی صحیح شیراز و توابع آن دارند
و لغت فرنگی یا تین است لغت سریانی است که حکمای یونان داشتند و الحال رامنه دارند لغت رومیان
پهلو بسته که از اشکسته کردند و الحال مردم ولایات اصفهان دارند و اصل لغت عبری ابلغه
عبرانی را بلغت ترکوم و جبلی بردانند و لغت هندی را تلینکی قرار داده اند هدیم بو سرحد این روز
نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن در دریا و صحرا و زن خواستن و عمارت بنا کردن و
چهارپایان گرفتن و مکروه است در آن سفر کردن پس هر که سفر کند بیم است که کشته شود یا مالش برند
یا بلائی او را عارض شود و در این روز هابیل متولد شد و هر فرزندی که متولد شود شاد
کردند و مبارک میدانستند و مردم او را دوست میدارند و هر که در این روز بگریزد یافتنش
دشوار باشد و بجای برکه او را دست نتوان آورد و هر که در این روز بیمار شود عافیت یابد
و نام این روز نزد اهل فرس گوش است و در این روز حضرت موسی از دریای قلزم عبور کرد و این دریا

در حوالی مصر است بسه منزل یا دو مرحله فاصله و اینکه بعضی دریای گیلان و مشترخار انبته
بقلزم میدهند دروغ میگویند و اصلی ندارد بلکه خلیج این دریا تا بقلزم فاصلهٔ بسیار میان
ایشانست و این روز عید یهودست که یوم الاکبوده میگویند و این روز کعبه بدست حضرت ابرهیم و اسمعیل
بنا شد و در این روز قابیل ملعون متولد شده و در همین روز هابیل برادر خود را کشت و روز
نحسیست موافق نجوم نیز مذمومست پس هیچ کار اختیار مکن و از خانه بیرون مرو و نزد پادشاهان مرو
و از شر دشمنان و امن حذر کن و هر که در این روز سوگند دروغ خورد زود جزای خود یابد
و هر که در این روز متولد بشود حالش نیکو شود و در حدیث سلمان فارسی وارد شده است که در این روز
اخیتار کار مکن و در حدیث است که بنظر پادشاهان مرو و نام این روز نزد اهل فرس سپندارمذ است روز ششم در این روز روز ۶
مبایعهٔ مامون ملعون با حضرت امام رضا واقع شد در سال دویست و یکم هجری و بعضی پنجم گفته‌اند و در اول
سال دویست و دوم مامون ام حبیبه دختر خود را با آنحضرت تزویج کرد و بروایتی تزویج فاطمه دختر ...
در این روز واقع شده و این روزیست که شایسته است برای بیرون رفتن و طلب حاجت و زن خواستن و هر که سفر کند
در این روز در دریا و صحرا برگردد بسوی اهلش با نجه خواهد و دوست دارد در آخر بی رنجها یابد
و هر حیوان و بنده که در این روز گم بشود در این روز بزودی پیدا شود و هر طفلی که در این روز متولد
نیکو تربیت یابد از انتها بسیار باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که شایسته است برای شکار
و طلب حاجات و در روایت سلمان فارسی وارد شده است که خواب در این روز دیده شود بعد از یکروز یا دو روز
تعبیرش ظاهر گردد و نام این روز در نزد اهل فرس مرداد است روز هفتم در این روز حضرت ... روز ۷
در طوس مناجات کرد و بقولی مولود امام موسی کاظم است هر که در این روز شروع بمشق و کتابت کند
بنیکی بکمال برسد و هر که ابتدا کند در این روز بعمارت یا بغرس عاقبتش نیکو باشد و در حدیث دیگر
چنانست که شایسته است برای شکار و طلب روزی و درخت کشتن و زراعت کردن و تخم افکندن و نزد
پادشاهان رفتن و سفر کردن و نام این روز نزد اهل فرس مرداد است روز هشتم شایسته است روز ۸
برای هر کاری خصوصا از خریدن و فروختن و شکار کردن و هر که در این روز نزد پادشاه رود
حاجتش برآورده شود و مکروه است در این روز بدریا نشستن و سفر خشکی کردن و بجنگ
رفتن و هر طفلی که متولد شود شایسته باشد و هر که بگریزد بر وی ظفر نتوان یافت و هر که
در این روز گم کند آنرا نیابد مگر بمشقت و هر که در این روز بیمار شود تعب بسیار بکشد
و در روایتی دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود بزودی

عاقبت

عاقبت بخشد و بروایت سلمان فارسی روایت کرده که برای هر کاری شایسته است و نام این روز
در نزد اهل فرس دیبآذر است روز نهم روز بسیار با میمنت و با برکت است و این روز عید شیعیان
در ماه ربیع الاول که در این روز فرعون آل محمد یعنی عمر الخطاب بابولولوی نصرانی مشهور بابا شجاع
الدین کشته بجهنم روانه کرد و مولود حضرت عیسی و یحیی و مریم در این روز واقع شده و در حدیث
دیگر روز نیکیست و از اول تا آخر روز مبارکست برای هر کاری که اراده نمائی پس ابتدا بکارها در این روز
بکن و قرض بکن و زراعت بکن و درخت بکار و هر که در این روز جنگ کند غالب آید و هر که در این روز
سفر کند مال او در راه روزی شود و خیر بیند و هر که در این روز از دشمن بگریزد نجات یابد و هر که
بیمار شود بیماریش سنگین شود و هر که گم شود بزودی یافت شود و هر فرزندی که متولد شود
شایسته باشد و بهر حال توفیق یابد و در روایت دیگر کسیکه بیمار شود عاقبت یابد و در روایت سلمان فارسی
خوابی که در این روز دیده شود اثرش در آن روز ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس دی است روز دهم در
این روز حضرت رسالت ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد را بعقد خود در آورد و در آنوقت سن مبارک
آنحضرت بیست و پنج سال و سن خدیجه چهل سال داشت و حضرت نوح در این روز متولد شد و هر طفلی
که در این روز متولد شود پیر و معمر شود و فرخ روزیست و نیک برای خریدن و فروختن و سفر کردن
و گم شده در این روز زود یافت شود و گریخته زود پیدا شود و هر که در این روز بیمار شود سزاوار است که
وصیت کند و در حدیث دیگر برای شخم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکوست و بروایت دیگر برای همه کار
خوبست بغیر رفتن بنظر پادشاهان و هر که بیمار شود عاقبت یابد و بروایت سلمان فارسی خوابی که دیده شود
تا بیست روز بظهور رسد و نام این روز در نزد اهل فرس آبانست روز یازدهم بروایت معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که در این روز حضرت شعیب متولد شده و شایسته است برای ابتدای کارها و خریدن و فروختن
و سفر کردن و باید احتراز نماید از رفتن بنظر پادشاهان و هر که در این روز بگریزد زود باز گردد
از روی اطاعت و هر که بیمار شود امید هست که زود شفا یابد و هر طفلی که متولد شود بنیکی زندگی
نماید و لیکن نمیرد تا آنکه پریشان شود و از پادشاهان بگریزد و بروایت دیگر هرگز پریشان نشود
و بروایت سلمان خوابی که ببیند تا بیست روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس خورشید است روز دوازدهم
حضرت رسول بمدینه مشرف نزول اجلال فرمودند و روز انقضای دولت بنی امیه علیهم اللعنه است
و بروایتی امام زین العابدین در این روز وفات یافت و بروایت شیخ و از دهم ماه آنحضرت فاطمه واقع شد و
بروایت محمد بن یعقوب کلینی تولد حضرت رسالت در این روز واقع شد و در ماه ربیع الاول اکثر علما

ملاعین بر این قائلند و این روز شایسته است برای زن خواستن و دکان نشستن و شریک شدن
و بد است سفر کردن و در این روز واسطه در میان دو کس نباشد و بروایت دیگر کوبجته بد است و فرزند
بسیار عمر یابد و پریشان شود و بروایت دیگر برای همه کارها خوبست در اول روز و بنظر پادشاه برود
و در آخر روز مرو بد است این روز نزد اهل فرس ماه است روز سیزدهم روز بسیار نحس است و موافق
نجوم منحوس است و در این روز ناقه صالح را پی کردند و قوم شعیب در این روز مغلوب شدند و مؤتفکات
که مراد شهرهای لوط است در این روز سرنگون شد و آن پنج شهر بود ما بین کرمان و سبهما که منورا
الها باقی است شصت فرسخ که بیابان بی آب و گیاه است پرهیزید در این روز از همه کارها خصوص سفر
کردن و زراعت نمودن و بنظر پادشاهان و امرا رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کار
که باشد هر که بکر بزد بر و دیر بیابند و هر که بیمار شود بتعب افتد و هر فرزندی که متولد شود چندان
زندگانی نکند و بروایت سلمان خوابی که ببینند تا نه روز بعمل آید و حضرت امیر المؤمنین در این روز
متولد شد و نام این روز نزد اهل فرس تیر است روز چهاردهم در این روز بنی اسرائیل بر عمالقه
ظفر یافتند و فتح شهرهای بیرون شان هم بدست حضرت یوشع واقع شد در این روز بلعم بن باعور
مغلوب شد اهل اسلام گویند بلعم عابدی بود و اسم اعظم میدانست و در آخر مرتد شد که حضرت
یوشع جنگ کرد و یهود میگویند که بلعم ساحر بود و در این روز هلاک یزید ملعون واقع شد
که بهاویه رفت معاویه ملعون و سایر منافقین رفت و بعضی گویند که قصه اصحاب کهف و بیرون
آمدن تملیخا بزرگ ایشان از غار در این روز واقع شد و آن غار در مقابل بنات النعش است
و در کنار شهر السوس واقع است نیکست برای همه کارها اما هر فرزندی که متولد شود ظالم باشد
و نیکست برای علم خواندن و فروختن و سفر کردن و قرض گرفتن و بدریا نشستن و کوبجته بدست آید و بیمار
صحت یابد انشاء الله تعالی و در روایتی دیگر هر فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب
باشد و در آخر عمر مالش فراوان باشد و بروایت دیگر پسندیده است برای دیدن اشراف و علما و بطلب حوایج
و بروایت سلمان فارسی روز نیکیست برای هر امر خیر و برای دیدن پادشاهان و هر فرزندی که بهم رسد
خوشنویس و دانا گردد و خوابی که در این روز دیده شود تا بیست روز بعمل آید و نام این روز نزد
اهل فرس شهریور است روز پانزدهم بروایتی در این روز رسول خدا از غار ثور بیرون آمد و
در این روز تزویج فاطمه زهرا واقعشد و تحویل قبله در این روز از بیت المقدس واقعشد و بعد از
آنکه چهارده سال و نه ماه حضرت با مسلمانان در بیت المقدس نماز گذارده بودند و بروایت صحیح

توبه

توبه آدم در این روز قبول شد و مولود امام علی نقی در این روز بوده و بروایتی امام محمد جواد و
امام حسن عسکری در این روز متولد شده اند و در شب این حضرت صلوات الله علیهم متولد
شده و وفات حضرت موسی بن جعفر را در این روز گفته اند و این روز نیکست برای همه امور مگر
قرض دادن و قرض گرفتن و کسی که در این روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که چیزی گم کند
بزودی بدست آید و فرزندی که متولد شود لال باشد یا در زبانش علتی باشد و بروایت دیگر
شایسته است برای هر عمل و حاجت و بروایت سلمان خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و
نام این روز نزد اهل فرس سفندارمذ است روز شانزدهم در این روز ضحاک خواهرزاده
شداد بن عاد که عربها ازدها میگفتند و بفارسی بیوراسب در دنیا هزار سال که
یکروز پادشاهی کرده بود بر جمشید جم غالب شد و او را گرفت و هم در این روز فریدون بر ضحاک
غلبه کرد با کاوه آهنگر و ضحاک را بگرفتند و در یکجا کوه دماوند حبس کردند و اصحاب رس در
این روز معذب شدند و در این روز نمرود باسمان رفت روز نحس است و موافق نجوم نیز منحوس
برای هیچ کاری خوب نیست مگر عمارت کردن و بنا گذاشتن و هر که در این روز سفر کند هلاک
شود و لشکر سلم و طور در این روز در دشت قبچاق گم شدند و پیدا نشدند و اینست که منوچهر
میروند و گویند که لشکر صد هزار کس بودند و بعضی چهل هزار گفته اند و با منوچهر آمده بودند
که جنگ کنند هر که بکوبد زود بزودی برگردد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که بیمار شود بزودی
شفا یابد و فرزندی که متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و بعد از زوال باشد حالش نیکو
باشد و بروایت دیگر بسیار نحس و مذموم است پس هیچ حاجت در آن مطلبید و سفر مکنید و بسیار
تصدق بکنید و فرزندی که متولد شود در این روز دیوانه شود و هر که در این روز بیمار شود
تلف گردد و تا میتوانید متوجه کاری مشوید و گویند عذاب قوم عاد اولی که احقاف باشند و قوم
ثمود در این روز بوده و گویند هلاک مفتکر که دعوی خدائی کردند در این روز واقع شد و فرعون
که بعضی از کاوس میدانند و دقیانوس و جمشید و کاوس بن کیقباد و نمرود و شداد بن عاد
و گویند بخت النصر در این روز مسخ شد بصورت عقاب و بروایت سلمان فارسی خواب تعبیر
دو روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس مهر است روز هفدهم تولد حضرت
رسالت بطریق اهل شیعه در این روز واقعشد در ماه ربیع الاول و جنگ بصره در این روز واقعشد
و بد رجاهی است رحوم مدینه مشهور در اول فتح کرد در اسلام ظاهر شد این روز است و ایزد

ملائکه بمدد حضرت رسول آمدند و شوکت بت‌پرستان و صنادید شام در این روز شکسته
شد و بقولی حضرت امام جعفر صادق در این روز متولد شده و بروایتی در این روز مهاجرت ابن ابی کارها
و پرهیز از منازعه کردن و قرض گرفتن پس هر که قرض بدهد باز نمیدهند و فرزندی که متولد
شود حالش نیکو باشد و در روایتی دیگر روز گرانیست در آن هیچ حاجت طلبید و بروایتی دیگر
برای هر کار شایسته است خصوصا تزویج و خرید و فروختن و زراعت و عمارت و رفتن بنظر پادشاهان
و سلاطین و قول اول قریب است و در روایتی دیگر واقع شده که حجامت در این روز مفید هم مار و شفاست
و نام این روز نزد اهل فرس سروش است **روز هجدهم** همین بود که حضرت ابراهیم از دست نمرود
بن کنعان خلاص شده در این روز موسی بر سحرهٔ فرعون ظفر یافت و در این روز حضرت عیسی
شمعون بن حمون الصفا را بر امت خود نصب کرد و در این روز حضرت سلیمان آصف بن برخیا را
وصی خود گردانید و در این روز صحابه عثمان را بر در سرا کشتند و این روزیکه در آن پیغمبران وصی
تعیین کردند و این روز بیست که جمشید وضع نوروز کرد و اول تحویل آفتاب بود در برج حمل
و این روز را نوروز نام نهاد و اول سال قرار داد و در این روز حق تعالی ماه و آفتاب و گلها و ریاحین
و عطرها و بادها را بار وشنا آفرید و در این روز ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رحلت نمود
و در این روز سد شهر سبا خراب شد و آن ولایت را خراب کرد و بعضی گویند تولد حضرت ذی القرنین
در این روز بوده و هم در این روز اسکندر بن فیلقوس یونانی انداخت و خراب کرد و در این روز
جزایر خالدات که انتهای معمورهٔ دنیاست و از آنجا تا بدریای حد مغرب ده بیست است و آن دریا اقیانوس
میگویند آن جزایر آبادان معمور شد و افراسیاب در این روز کنک دژ را بنا کرد و در این روز حدود
ایران و توران را منوچهر قرار داد و آرش تیری انداخت از آمل تا بکنار آب کوهکه حکمای ترسایان مباهی و مجوس
ساخته بودند و پر از سیماب کرده در وقت طلوع آفتاب در مشرق انداخت و بحکمت الهی آمد تا بآمل
رسید و در این روز نخلا بودی غدیر خم بامیر المؤمنین بامامت و ولایت بیعت کردن و در آخر همه
برگشتند و مرتد شدند و عرب بکفر خود رجوع القهقری برگشتند مگر معدودی چند از
مؤمنان مثل سلمان و ابوذر و مقداد و غیرهم که بر جادهٔ متابعت ماندند و سایر صحابه کوسا بر سنتی
اختیار کردند و ابابکر را بخلافت برداشتند و این روز بود که منافقین مکه و مدینه اظهار نفاق
کردند خصوصا مشایخ ثلاثه و در این روز بود که چهارده نفر و بروایتی شانزده نفر از مرتدان
صحابه حضرت رسالت هم قسم شدند نه نفر از مهاجرین بودند ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و عبد

الرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و ابو عبیده بن الجراح و معاویة ابن ابی سفیان و عمرو بن
العاص و پنج نفر از انصار ابو موسی اشعری و مغیره بن شعبه و اوس بن الحدثان و ابو هریره
و ابو طلحهٔ انصاری لعنهم الله که ایشان اصحاب عقبه و اصحاب صحیفه بودند که صحیفه نوشتند
و طوطیه کردند که خلافت را بعد از حضرت رسالت بامیر المؤمنین ندهند و تمهید حکایت
عقبه و انداختن دبها را در این روز کردند و آن عقبه بین جحفه و ابوا و مشهور است که هر شب
که شتر آنحضرت را رم کنند و آنحضرت را بیندازند و هلاک کنند و در این روز ابابکر و عمر و عثمان لعنهم الله
با سایر منافقان با حضرت امیر المؤمنین بیعت کردند بامر خلافت و آخر نقض عهد کردند و هم
در این روز حضرت امیر المؤمنین بعد از بیست و پنج سال و سه ماه از فوت حضرت رسالت بخلافت
نشست و صحابه با او بیعت کردند بعد از قتل عثمان علیه اللعنة و النیران و این روز مبارک است برای
هر کاری و نیکست برای خریدن و فروختن و زراعت کردن و سفر کردن و تزویج نمودن و طلب حوایج
کردن و کسی که با کسی دشمنی داشته باشد بر او غالب آید و اگر با قومی قرض دهند باو برگردد و بیمار
شفا یابد و فرزند حالش نیکو باشد و سنیان میگویند که در این روز ضحاک و ماردوش را در چاه
دماوند در حبس کردند و هنوز هست و سیمرغ در این روز نبی عالی حنظله بن صفوان در مغرب بیما
شد و در این روز بنی اسرائیل گوشت گاو را بر عامل زدند و او زنده شد در ایام موسی و هارون
در این روز بنیامین فرو رفت و بنی اسرائیل در این روز گوساله پرستیدند و نام این روز نزد اهل فرس
دی بدی است **روز نوزدهم** روز بیست که حضرت اسحق متولد شده است و در این روز مسجد
اقصی را حضرت داود بنا کرد و در شب نوزدهم ماه حضرت آمنه بحضرت رسالت حامله شد نزد
جمرهٔ وسطی در منزل عبد المطلب و در این روز حضرت اسکندر تدارک رفتن بظلمات کرد و در این روز
اسکندریه بنا کرد و بلیناس آیینه را ساخت با منار و در این روز عبد الرحمن ابن ملجم مرادی لعنه الله
ضربت بامیر المؤمنین زد پس خوب نیست و بروایتی دیگر شایسته است برای سفر و طلب علم و طلب روزی
و سعی در کارها و نیکست برای بنده و چهار پا خریدن و گم شده بعد از پانزده روز باز گردد و فرزندی
که متولد شود در این روز توفیق خیرات یابد و با برکت باشد و بروایتی دیگر اگر کسی خصمی
کند بر او ظفر یابد بقدرت حق تعالی و برای همه کار شایسته است و نام این روز نزد اهل فرس فرود
دین است **روز بیستم** بروایتی در این روز مولود حضرت فاطمه واقع شده و حرم محترم
حضرت امام حسین با بقیه اهل بیت رسالت از شام بمدینه آمدند مباهات است و لیکن

نیکوست برای سفر و بر آوردن حاجتها و بنا کردن بناها و دار بستن و درختان
و گرفتن چهارپایان و کسی که بگریزد زود باز آید و دست یابند و کسی که وام کند خوف هلاک
بر او هست و کسی که بیمار شود بیماری او صعب گردد و فرزندی که بوجود آید با مشقت
زندگانی کند و بروایت دیگر روز نیکی است و بر همه کار نیکست خصوصا سفر و طلب علم
و عمارت و تزویج و درخت کشتن و نزد پادشاهان رفتن و نام این روز نزد اهل فرس خور است
روز بیست و یکم در این روز وفات سید الاوصیا امیر المؤمنین واقع شد و در شب آن
حضرت رسالت را بمعراج بردند و حضرت عیسی از ظلم خوارج جهودان در این شب باسمان رفت
و روزی بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است و روز ریختن خون است پس در آن حاجت
طلب مکن و با کسی منازعه مکن و پرهیز کن از پادشاهان و کسی که سفر کند خوف هلاک بر او
هست و فرزندی که در این روز متولد شود فقیر و پریشان باشد و بروایتی دیگر روز نحسی است
و همین برای کشتن حیوانات و نام این روز نزد اهل فرس رام است **روز بیست و دوم** در این روز
معاویه بجهنم واصل شد و در این روز یزید پلید والی این امت شد لعنت بسیار بر او باد
کرد و در این روز ولید بن مصعب بن قابوس که فرعون باشد دعوی الوهیت کرد بعد از آن
که پنج سال بت پرستی کرده بود پادشاهی که مانند او که موصل شد با جرجیس بدعوات و مامور بود
بعذاب الهی واصل شد اما شایسته است برای بر آوردن حاجتها و بیع و شری و رفتن نزد
پادشاهان و تصدق دادن در این روز مقبول است و ثوابش مضاعف است و بیمار زود شفا یابد و مسافر
بر گردد و در روایت دیگر روز سبکی است و برای هر کار نیک است و بروایت دیگر هر فرزند
که متولد شد مبارک و محبوب باشد و هر که نزد پادشاهان رود بمطلب برسد و خوشنود گردد
و نام این روز نزد اهل فرس بهرام است **روز بیست و سیم** روز قدر است در ماه مبارک
رمضان و با میمنت و برکت است در این روز نعش حضرت یعقوب را بقدس خلیل آوردن در
تابوت عیص برادر آنحضرت نیز در همین روز وفات کرد هر دو را در یک روز دفن کردند
نیکست برای هر کاری خصوصا طلب حوایج و زن خواستن و نزد سلاطین رفتن و کسی که در
این روز سفر کند غنیمت یابد و خیر بسیار ببیند و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد
و مبارک و شایسته باشد و در شب آن که لیلة الجهنی است در ماه رمضان قرآن در این شب از
لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد و انجیل و زبور و توریت نیز در این شب نازل شد و برخی

منافقان کوفه در این روز جمعیت نمودند وقتی که امام حسن بجنگ معاویه بیرون رفت
و آنحضرت را غارت کردند و سالم بن بسنة اسدی علیه اللعنة خنجر بران مبارک آنحضرت زد
و از نفاق ایشان دست از خلافت برداشت و نام این روز نزد اهل فرس دین بذین است
روز بیست و چهارم روز بسیار نحسی است و موافق نجوم نیز مذموم است فرعون در این روز
بوجود آمده است و متولد فرعون آل محمد عمر بن الخطاب در این روز میگویند و بخت النصر در این روز
تاج بر سر گذاشت و سی سال سلطنت ایران کرد و قتل ارمیا در این روز بوده و هلاکو خان
در این روز کوفه را خراب کرد و در این روز حضرت رسالت مریض شد پس هیچ کاری در
این روز اراده مکن و فرزندی که در این روز متولد شود روزگار را بسختی گذراند و
تو نیک خیر نیابد و در آخر عمر کشته یا غرق شود و هر که در این روز بیمار شود بطول انجامد
و بروایت دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد و در این روز فتح خیبر واقع شد و در این روز
حضرت امیر المؤمنین خاتم خود را بسائل داد و آیه انما ولیکم الله در شان او نازل شد و نام این روز
نزد اهل فرس دین است **روز بیست و پنجم** روز بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است و
پس خود را در این روز حفظ کن و پی کاری مرو که در این روز حق تعالی اهل مصر را ببلای عذاب
خود مبتلا کرد اینده و پیغمبر و شصت پیغمبر را کشت و بنا بر روایتی در این روز بد باشد و هر که در
این روز سفر کند خطر دارد و فرزند نامبارک و فراخ روزی گردد و نیکو کار اما بسختی و بلای گرفتار
شود و آخر نجات میباید و بروایت دیگر هر که در این روز بیمار شود تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت
سلمان از شر این روز پناه بخدا ببرید بدعا و اعمال و نماز خیر و در این روز کعبه را بر زمین نصب
کردند و تعظیم کعبه در این روز بر حضرت آدم نازل شد و اول رحمتی که نازل شد از آسمان در این روز
بود و زمین را خدا در این روز پهن کرد و نام این روز نزد اهل فرس ارد است **روز بیست و ششم**
شایسته است برای سفر و هر امری که اراده کنی مگر زن خواستن که هر که در این روز تزویج
میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که در این روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی و
اگر از سفر بر گردی در این روز داخل خانه مشو و بیمار در این روز حالش بد باشد و هر فرزندی
که در این روز بوجود آید عمرش دراز باشد و در این روز شداد زندگانی را وداع کرد و بروایت
دیگر هر که مسافر شود سودی نه بیند و شاید بر نگردد و تصدق بسیار بکنید که فواید بسیار
باشد و نام این روز نزد اهل فرس اشتاد است **روز بیست و هفتم** برای همه کار نیکست و این روز

مبعث حضرت رسالتست در ماه رجب و فرزندی که در این روز متولد شود خوشروی
و خوشخوی و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای مردم باشد و در روایت دیگر برای
زراعت و عمارت و خرید و فروخت و رفتن بمجالس و سعی در حوایج نیکست و نام این روز نزد
اهل فرس اسمان آمروز روز بیست هشتم نیکست برای همه کارها خصوصاً سفر کردن و در
این روز حضرت یعقوب متولد شد است پس هر فرزندی که متولد شود در این روز روزی
فراوان یابد و محبوب مردم باشد و احسان کند بسوی اهل خود و لیکن غمهای عظیم بوی رسد
و در اخر عمر بمرضی یا بضعف چشم مبتلا گردد و در روایت سلمان خواب در همان روز اثر
ظاهر شود وفات حضرت خاتم الانبیاء و امام حسن مجتبی در این روز واقعشده و در این روز
غصب حق اهل بیت و خلافت کردند و در این روز بنای ظلم بر ال محمد گذاشتند و نام این روز
نزد اهل فرس رام بادانست روز بیست نهم برای جمیع کارها خوبست و فرزندی که در این
روز بوجود اید برد بار باشد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و در این روز وصیت
نامه بنویسند و بروایت دیگر برای همه کس خوبست مگر کاتبان که باید متوجه کاری نشوند
خصوصاً سفر کردن و گریخته این روز زود برگردد و گمشده در این روز زود بدست اید
و در روایت دیگر شایسته است برای همه کار خصوصاً پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن
برادران و دوستان رفتن و موافق نجوم این روز نحسست تحت الشعاع است و اکثر کارها بدست
و بروایت سلمان فارسی خوابی که در این روز دیده شود اثرش در همین روز ظاهر گردد
و نام این روز نزد اهل فرس ماسبندانست روز سیم برای خریدن و فروختن چهارپایان
و تزویج کردن و فرزندی که در این روز بوجود اید بردبار و مبارک باشد و راستگوی و وفادار
و عالیشان و جلیل القدر باشد و هر که بگریزد زود بدست اید و هر که چیزی گم کند بیابد و
هر که قرض کند بزودی بدهد و بروایت دیگر که اسمعیل پسر حضرت ابرهیم در این روز متولد
شده و برای هر کاری نیکست خصوصاً رخت نشاندن و زراعت و عمارت و از حضرت امام موسی
کاظم منقولست که ترک حجامت مکنید در هفتم حزیران رومی و اگر نکنید در چهاردهم البته بکنید
و نام این روز نزد اهل فرس اسفندارست فصل دویم در اختیارات ایام هفته روز جمعه در
عرب این روز را میگویند و عجم ادینه و این روز متعلق است بزهره در این روز افتاب و ماه و ستاره
و ملائکه افریده شده و بروایتی افرینش اسمانها و زمینها در این روز تمام شده و در این روز

ادم

ادم مخلوق گردید و این روز عید مسلمانانست از ایام و جمعه از ایام هفته کوتاه ترست و روز
شبان و روزش کفار را عذاب نمیکنند بفضل الهی و برکت این روز و بروایتی تخفیف میدهند عذاب
ایشانرا و هر مومن و مومنه که در شب و روز آن بمیرد شهید مرده است و امون باشد از فشار قبر و عید ما
و بهترین روزهاست و سنت است این روز بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب و بعد از
زوال بجهة نماز جمعه سفر کردن خوب نیست و بعد از زوال سفر کردن مبارکست و در بلادی که نماز جمعه
کنند واجب است که بنماز جمعه حاضر شوند و البته ترک نکنند و با وقار و سکینه رو بمسجد روند
و بهترین لباسهای خود را بپوشند و بوی خوش بکار برند و متوجه کاری نشوند مگر با مهمات
و تدارک مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه برند و بعد از نماز جمعه و عصر هزار مرتبه صلوات
بفرستادن نیز خوبست و در عصر جمعه دعای سمات بخوانند و چهار رکعت نافله زیاده بر نافله ظهر
بگذارند و بیع و شری کردن در وقت ندای جمعه مکروه است و بعضی حرام میدانند و در حجامت کردن
و در بعضی وارد شده که نباید کرد زیرا که در این ساعتی هست که اگر در آن حجامت واقع شود هلاک
میکند و در روایتی نهی وارد شده است که قصور ندارد مطلقا و در حدیث معتبر از موسی بن جعفر
وارد شده است که هر گاه در شب یا روز زیادتی خون در خود ببینی ایة الکرسی بخوان و حجامت بکن و حضرت
رسالت پناه چون مو اکرم میشد از اندرون به بیرون نقل میفرمودند و چون سر دمیشد از بیرون
باندرون در روز جمعه نقل میفرمودند و در بعضی از روایات وارد شده است که نوره کشیدن در روز
جمعه مورث پیسی است و در چند روایت تجویز واقعشده است بلکه بعضی روایات وارد شده است که مستحب است
و در روایت معتبره وارد شده است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح کردنست و مستحب است موی
سر و ریش شانه کردن و تصدق دادن و نماز را بجماعت گذاردن و صله رحم و احسان نمودن بخویشان
و برادران و سر را بخطمی شستن و خضاب نمودن و برای سایر کارها مبارکست روز شنبه
عرب این را سبت میگویند و عجم شنبه و متعلق است بزحل و عبد یهود است و از ایام
هفته و در حدیث وارد شده است که سبت نام حضرت رسالت پناهی است و یهود میگویند که چون حق
تعالی از افرینش اسمانها و زمینها فارغ شد از روز شنبه بود در بهشت خوابید و پا بر روی گذاشت
تا از کوفت برامد قاتلهم الله انی یوفکون و حضرت رسالت فرموده است که خدا مبارک گردانیده است برای
امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه را و برای جمیع کارها خوبست خصوصاً سفر کردن تا البته امر
حق تعالی بجای خود بگرداند و بروایتی شهادت حضرت امام حسین در این روز واقع شده است و قومی

از صیادان بنی اسرائیل که در این روز ماهی میگرفتند بصورت میمون شدند و از برای ناخن
گرفتن و شارب زدن خوبست و نهی واقع شده است از اینکه شنبه را ملعون بگویند چنانکه در میان
جهال و عوام الناس متعارفست و حدیثی وارد شده است که هرکه ناخن و شارب در روز پنجشنبه
و شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن
در روز شنبه موجب ضعف است و عمل زراعت را خوبست و قولی در شنبه و یک شنبه و سه شنبه خوب
نیست و میگویند ناخن چیدن در شنبه اکله در اصابع افتد و مستند این قول اصلی ندارد [illegible]
حقتعالی دنیا را در این روز آفرید روز یکشنبه متعلق است بآفتاب و عرب آنرا اول گویند و بعربی یوم الاحد و عید
نصاری است از ایام هفته و در این روز حقتعالی بنای آفرینش نموده و زمین را آفریده مبارکست برای
همه کارها و زمخشری در ربیع الابرار روایت نموده که عذاب بر هود در این روز نازل شده و در
حدیث واقع شده که نعوذ بالله من شر یوم الاحد فان له حدا کحد السیف لعن بر اصحاب الجمل این
وارد شده است که مراد نصاری باشند و موافق حدیث معتبر حجامت کردن در طرف عصر روز
یکشنبه بسیار نافع است و در حدیثی دیگر وارد شده که بنای عروسی و بنا نهادن و سفر کردن نیز خوبست
و در این روز ذی القرنین بنای سد را نهاد و بنا در روی قصر خورنق که مداین السبعه عراق عرب
بوده از برای نعمان بن منذر پادشاه عرب بنا گذاشت و قولی گویند که بنای گنبد ملک خوارزم را نوح
حکیم در این روز گذاشته روز دوشنبه متعلق است بقمر و عرب آنرا اهون میگویند و بعربی یوم
الاثنین و در این روز کوهها و دریا آفریده شده و در این روز فرعون با قبطیان از عقب بنی
اسرائیل از مصر بیرون آمدند و غرق گردیدند و نحس ترین روزهاست از ایام هفته و در ایام سال
روز عاشورا از همه نحس تر است و این روز منسوبست به بنی امیه لعنهم الله که ایشان عید
کردند در آنها بسبب شهادت حضرت امام حسین و سنیان این روز را مبارک میدانند و هم اینها بعض
و ناصبیان و مرتدان اصحاب از برای شرف این روز حدیث وضع کرده اند که میمون و با برکت است
خدا بر ایشان لعنت کند که دروغ میگویند و همچنین نیز از برای عاشورا احادیث وضع کرده اند و در این
روز و روز عاشورا ذخیره بسالهای خود جمع میکنند و این روز را خوارج و سنیان و ناصبیان
و سنیان و زیدیه عید میکنند و حنا می بندند و بدیدن یکدیگر میروند و سلام میکنند
خصوصا اعراب بادیه و اهل حرمین شریفین و حوالی آن از بصره و بغداد و در این روز میشوم و
نحس رسول خدا از دنیا مفارقت نمودند و وفات حضرت امام حسن مجتبی نیز در این روز واقع شد

برای هیچ کار مناسب نیست و بروایتی طلب معاش و تجارت خوبست و در احادیث بسیار نهی
واقع شده است از سفر کردن این روز و پی مهمی و حاجتی رفتن و از ایام منحوسه سال این دو را دانست
و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و بیست و هشتم و سیزدهم صفر و چهارشنبه آخر صفر را نیز گفته اند
و در حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی منقولست که هرکه خواهد که او را از شر دوشنبه الله تعالی
نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و ابن جوزی
از علمای عامه که از کشیشان بزرگ ایشانست در کتاب شذور العقود طعن زده بر شیعه میگوید که شیعه این روز را
شوم میدانند بچه جهت در این روز حضرت رسالت متولد شده و در این روز مبعوث شده و در
این روز وفات یافته و در این روز از مکه هجرت نموده و در این روز داخل مدینه شده و جواب او
همین بس است که در این روز نحس حضرت رسالت وفات یافته و بنای ظلم بر اهل بیت گذاشتند و غصب
خلافت کردند و شیخین لعنهم الله نفاق کفر خود را ظاهر نمودند و متولی امور شدند که از ایشان نبودند تا روز
قیامت خلق را بضلالت و گمراهی افکندند و بشومی ایشان این گروه هفتاد و سه گروه شدند و حکایت سقیفه
بنی ساعده بر ایشان ظاهر است که مهاجرین و انصار میگفتند که منا امیر و منکم امیر روز سه شنبه
متعلق است بمریخ و عرب آنرا جبار میگویند و بعربی یوم الثلثا و روز بنی عباس و مبارک است برای اکثر
کارها و در این روز حضرت مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرد در سال هشتم هجرت و در این روز دولت
امویه منقرض شده و مروان معروف به مروان حمار آخرین ملوک بنی امیه در این روز کشته شد و سلطنت
بعباسیان رسید و در این روز حجاج ابن خالدات با مغموم شد و در حدیث وارد شده که سفر کردن در روز
شنبه که در این روز حقتعالی آهن را برای حضرت داود نرم کرد و در روایتی دیگر از حضرت رسول منقولست
که هرکه در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم حجامت کند موجب شفا باشد از دردهای
سال و در حدیثی وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتیست که اگر حجامت در آن ساعت افتد نمی ایستد
تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که هرکه حاجتی دارد و برآوردن دشوار باشد در طلب نماید در
روز سه شنبه و در روایتی دیگر وارد شده که در و نجلت خون گرفتن روز چهارشنبه متعلق است
بعطارد و عرب آنرا دبار میگویند و بعربی یوم الاربعا و این روز منسوبست بنیان خلفای بنی عباس
که تعظیم این روز مینمودند و الحال سنیان حرمت این روز را دارند و از ایام منحوسه هفته است و در
این روز حقتعالی ارکان آتش را آفریده و در این روز هلاک گردانیده امم سالفه مثل قوم عاد و
لوط و شعیب را و در این روز پادشاهی از میان بنی اسرائیل برطرف شد و در این روز قابیل آتش پرستی

نمود و زردشت در این روز دعوی نبوت کرد در ایام سلطنت گشتاسب و در این روز آتشکده‌ها
گشتاسب در عالم بنا کرد اول آذر گشسب آتشکدهٔ بلخ و دیگر خود بسوی آتشکدهٔ آذربایجان که در بلدهٔ
بادکوبه است و دیگر آتشکدهٔ ارمنیه و بعضی گویند بغداد راس المجوسی که براس البغل مشهور است
او ساخته و دیگر ببلخ بیسوبست باد و نوبهار آتشکدهٔ حوالی قزوین و نوش آذر آتشکدهٔ ماهان
اصفهان و رام برزین آتشکدهٔ فارس و دیگر آتشکدهٔ کرمان و در این روز دجال ابن صائد
متولد شده و تولد معاویه غاویه ولد الزنا در این روز بوده و بنای شهر قسطنطنیه در این روز
بوده که اکنون باستنبول مشهور است و او را قسطنطین بن لنطی بن یونان ساخت و بنام بانی او موسوم است
در این روز شاپور ذو الاکتاف اعراب را از کتفها بیرون آورد و می‌کشت و در این روز حق تعالی بروایتی
مرغان را آفریده و در این روز قرامطه خروج کردند و علی بن بابویه را در کعبه کشتند و حجر الاسود را
کندند و بموضع خود بردند بکوفه و بیست سال حجر نزد ایشان بود و در این روز خوبست
طلب علم و حکمت و کتابت و ابتدای درس تمام دینی و برای اکثر کارها مثل بکر شاید بسیست و نهی
واقع شده است از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن در این روز و در بعضی اخبار تجویز حجامت
وارد و اگر حجامت ضرور شود بهتر آنست که در آخر این روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است و در حدیثی دیگر منع واقع شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه هرگاه ماه در عقرب
باشد و در روایت معتبره وارد شده است که روز خوردن دوا و مسهل است و طایفه از بنی اسرائیل در این روز
بصورت خوک مسخ شدند آنانی بودند که از حضرت مائدهٔ آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند و روز پنجشنبه
متعلق است بمشتری و عرب آنرا مونس میگویند و بعربی یوم الخمیس و در این روز جمشید جواهرات و طلا
و نقره را از معادن بیرون آورد و عمارت در بغداد در این روز بنا کردند و در این روز اولاد یافث
سمور و سنجاب را پیدا کردند و در این روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون رفت و در این روز
درهم و دینار را سکه زدند و در این روز پادشاهی در دنیا بهم رسید و در این روز اقالیم سبعه را وضع
کردند و نمبار گشت و در این روز حضرت رسالت غزا میکرد و ظفر مییافت و در این روز ابلیس ملعون
شد و در این روز ادریس باسمان رفت و پنجم روز دنیاست خوبست بدن قضاة و علما و امرا و صاحبان کتابت
مجاب مکروه دانسته حجامت را در این روز نقل است که در این روز حجامت کرد و نماید مرد و بروایتی ملئکه
در این روز آفریده شده‌اند و برای جمیع کارها خوبست خصوصاً حجامت کردن و ناخن گرفتن
موافق احادیث معتبره بسیار و بهتر آنست که یک ناخن را برای جمعه بگذارند و در روایتی واقع

شده که حضرت رسول چون مهمی اراده میفرمودند در روز پنجشنبه و در
حدیثی دیگر وارد شده که هر که روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند درد را از بدنش
بیرون کند و در روایتی دیگر وارد شده که روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و برآوردن
حاجتهاست بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن قمر در عقرب کراهتی دارد اگر عقد واقع شود زن و شوهر
خوبی نمی‌بینند و روزهائی که در ماه مذکور شد که نحوست دارد اگر ماه فرس قدیم آنها را رعایت نمایند
بهتر است زیرا که ظاهر بعضی احادیث دلالت بر آن دارد و اگر روزهای ماه و هفته در سعادت و نحوست با
یکدیگر موافق نشوند و ضرورت شود اختیار کردن رعایت نیکی و بدی ایام هفته اولی است زیرا که
احادیث آنها معتبرتر است و رعایت سکر بولد ونکحو مدامدا ان شاء الله تعالی آنها را نیز بکنند و وقت
سفر کردن که در برابر او نباشد و گفته‌اند که او هم عقد و نکاح کردن در ماهها عید فطر و عید قربان
ظاهراً اصلی ندارد و شاید اصلش در طریقهٔ عامه باشد و چون در ماه شوال عقد عایشه را بستند
و اکثر مفاسد در اسلام از او بظهور آمده شاید اصلش از آن جهت بوده باشد **فصل سیم** در اختیارات
ایام ماههای دوازده گانه محرم را از این جهت او را محرم نام گذاشته‌اند که حرام بوده است در این ماه قتال و
غارت نزد عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی و چون مسلمان شدند حلال دانستند کشتن اهل بیت
رسالت و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان را قاتلهم الله و لعنهم الله جمیعاً و ابتدای ماهها شوم
بقصد میمنت و برکت نباید دید و اول محرم نزد ملوک عرب عظیم بوده است و تعظیم آن میکردند
و اول سال مسلمانانست و سر سال هجریست که پیغمبر قرار داده است چون آنحضرت از مکهٔ معظمه هجرت
نموده بمدینهٔ مشرفه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاول بوده اول هجرت را از محرم قرار
داده‌اند که حساب سال درست باشد و دوازده ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت
عربان هر سال را نامی گذاشتند مثل عام الفیل که آن سالی بوده که ابرهه فیل را آورد بخرابی مکه معظمه و
عام الحزن سالی بود که حضرت ابوطالب و خدیجه فوت شدند و عام القحط و عام الحروب و عام الرخص
و عام القتل از ابتدای حضرت آنرا برطرف کرد و بنا را بر سال هجرت قرار داد و همه فرقهٔ مسلمانان
بنای تاریخ ایشان هجریست و سال نو است نزد سنیان و همه مسلمانان بغیر از شیعهٔ اثنا عشریه
که مبدأ حساب ایشان نیز از اول این ماه است و سال نو ایشان نوروز است اما ایشان این روز را تعظیم میکنند
از برای حکایتی که مذکور شد و سال رومیان و مبدأ ایشان با اکثر فرنگان از خروج اسکندر است
و حساب یهودان از خرابی بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرد و حساب مجوس از پادشاهی کیومرث

وحساب هنود وبراهمه از هبوط حضرت آدم بدء بنا وانند وحساب ارندیکی ز سلطنت ابو
الترك یافث است واغوز پسر او ودیگر از پادشاهی افراسیاب وقلیلی از پادشاهی وخروج چنگیز
خان میدانند ونصاری از عروج عیسی است باسمان در سال پانزدهم پادشاهی بادیوس قیصر
وحکومت فیلاقوس وبیلاطوس بر یهود واظهر طوس مهتر چهارم بود در خلیل وحکومت
فیلفوس برادرش در ابطورد یا ولایت وسانیا ولایت طواخونا وتاریخ اهل خطا از جنابکه در
اسکندر است آبا نولایت وکشیدن حصار بدور ولایت خطا واهل چین از خروج زید بن علی بن الحسین
وقلما ونغا از بنای خواستن سدّ است که ذی القرنین ساخت واروس وبلغار ودشتیان از حکومت
چنگیزخان وبعضی از فرنگان از وقتی که سکو پاپی عابد دیری ساخت که از ان دیر حضرت عیسی ع
باسمان رفت وبعضی مبدء تاریخ ایشان از وفات شمعون در ذالیان فرنگ که قبر انحضرت در انجاست
که اعلم علمای فرنگ واروس است ونصاری عالم در انجا میباشد که انرا باصطلاح فرنگان پاپ میکویند
وحساب حبش وزنگ از خروج تبّع الاکبر اسعد بن ابو یست از ملوک عرب از اولاد ذوالنار حمیری
وبعضی خراب شدن شهر سبا وپادشاهی باسر ابن عمر میگیرند وحساب ارمن وکرجی ابتدا اوچ کلیسا
ایرانست که کعبه ایشان وهمه نصاری است زیرا که میکویند که اول کلیسائی که بعد انحضرت عیسی ختم
شد این کلیساست که قبر نوحیل پیغمبر در انجاست وتفسیر نوحیل را بجرحیس کردانند وبعضی
میکویند این کلیسا در زمان عیسی ساخته شده وحساب خوارزم وارکنج از رفتن تیمور است با لبرز کوه
ودشت قبچاق ومنجمین الحال مبدء تاریخ ایشان است یکی از زیج خواجه نصیر است ودیگری از زیج بید
میرزا الغ ودیگری از تاریخ جلالی سلطانی ملک شاه سلجوقی ودیگر فرسیان از حکومت یزدجرد اثیم است که پادشاه
عجم بوده است آمدیم بر سر حدیث در روز اول محرم دعای حضرت زکریّا مستجاب شد ودر اینروز ادریس ع داخل
بهشت شد ودر روز سیم حضرت یوسف از چاه خلاص شد ودر روز چهارم اینماه قصر نمرود خراب شد ودر روز
پنجم اینماه موسی از قلزم عبور کرد ودر روز هفتم اینماه حضرت موسی در طور با حقتعالی مکالمه کرد ودر
روز هشتم اینماه اهل بیت رسالت را کافران کوفه وشام در کربلا محاصره کردند ودر روز نهم اینماه را تا
سوعا میکویند اب را بر اهل بیت رسالت بستند وهم در اینروز حضرت یونس از شکم ماهی بیرون امدند
ودر همین روز موسی ویحیی ومریم متولد شدند ودر روز دهم اینماه مقتل حضرت سیّد الشهدا
وامام السعدا حسین بن علی ع است وسایر شهدا واینروز را عاشورا میکویند ودر روز ازدهم شعبانست
واین روز را جماعت کردستان وسایر جبلانی وسلیمانیه وقره چولان الی اردلان وبغداد همگی جشن

عاشورا

عاشورا میکویند ودر روح کثیف معاویه ویزید پلید را از خود شان شاد ومسرور میکنند
ودر انروز شادی وسرور ودف ودایره وسازی نوازند وشماتت میکنند که روزه میکیرند
وانبیا تسنّنا اللهم احشرنا مع موالینا واحشرهم مع موالیهم والعنهم جمیعا ودر روز شانزدهم اینماه
تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه واقع شد وهفدهم اینماه عذاب بر اصحاب فیل نازل شد ودر بیست وپنجم
اینماه وفات سجاد است صفر المظفر بجهت اینماه صفر نام گذاشته اند که صفر در لغت عرب بمعنی زردی است
وعبارت از زرد شدن ورسیدن میوه وزرد شدن برگ درختان در اینماه بوده وعرب بیرون در اینماه
خانهای خود را خالی میگذاشتند وبیرون میرفتند از برای غارت برایکه بکر وصفر را بیک معنا بمعنی هم گرفته اند
که بمعنی خالی بودنست که بعد از محرم خانهای را وطاق را خالی میگذاشتند وحرکت میکردند وعامه
میکویند که در اول اینماه حرکت نکردن وازمکان نخوذ بهتر است ودر روز اول اینماه سر مبارك حضرت امام
حسین ع را داخل دمشق کردند ودر اینروز را بعضی مقتل امام زین العابدین گرفته اند ودر روز سیم اینماه
مسلم بن عقبه از قبل یزید بن معاویه ولد الزنا در کعبه را سوختند ودیوارها انرا انداخت وخراب کرد
وستونهای انرا باتش سوخت ومسلم سردار بود از قبل آن ملعون وبا ابن زبیر در ان روز در ان شهر البلاد
جنگ کرد ودر اینروز حضرت باقر متولد شده ودر روز هفتم اینماه بروایتی حضرت امام حسن وفات یافت
ومولود حضرت کاظم در اینروز بوده ودر دهم هم اینماه حضرت رضا وفات یافته ودر روز بیستم اینماه
اهل بیت داخل مدینه شدند ودر اینروز جابر بن عبد الله انصاری بکربلا امد وحضرت سید الشهدا
زیارت کرد وکسی قبل از ان زیارت نکرده بود بزیارت ودر بیست وسیم اینماه امامت خلافت بنی امیه
باولاد عباس رسید در سال سی ودو هجرت وابو مسلم مرتد در خراسان از برای ایشان خلافت گرفت وعبد الله سفاح
خلیفه شد ودو شب باینماه مانده بود که حضرت رسول وامام حسن وفات یافته اند ودر روز اخر اینماه [illegible]
کوفه را خراب کرد ودر الخرابه روز امیر تیمور مردم شام را قتل عام کرد ربیع الاول بهار عرب بوده
اینماه وماه ایند بعد از ان ودر اول اینماه وفات حضرت امام حسن عسکری ع وامامت قائم آل محمد شد
ودر شب اول اینماه حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت کرد ودر سال سیزدهم بعثت وانشب پنجشنبه
بود وحضرت امیر المؤمنین در اینشب بر فراش انحضرت خوابید وحضرت بر غار ثور تشریف برد ودر صبحگاه
ان مشرکان غدار در غار امدند وحضرت سه روز در غار ماند ودر روز چهارم اینماه بیرون امده
متوجه مدینه شد ودر روز هشتم اینماه داخل مدینه شد ودر روز هشتم اینماه بروایت امام حسن عسکری ع
وفات یافت ودر نهم اینماه مقتل عمر ابن الخطاب علیه اللعنة والعذاب واین قول مخالفین را در اینجا

ارباب سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علمای بنی اسرائیل قتل آن ملعون را در چهارم ذی
الحجه میدانند و مستند شیعه در روز نهم حدیث حذیفه است و ابن عید بزرگ شیعیان است
و امّا ابن ادریس و شیخ مفید و بعضی از علمای شیعه میگویند که آن حرامزاده در روز دو
شنبه چهارم سنه ثلث و عشرین بجهنم رفت و در دهم اینماه تزویج حضرت خدیجه واقع شد
و آنحضرت در آنوقت بیست و پنج سال داشت و بیشتر نیز گفته اند و در چهارم اینماه فوت یزید
ولد الزنا است و در آنوقت از عمر نحس آن سی و هشت سال رفته بود و خلافت ناحق او دو
سال و نیم کمتر بود و در این روز حضرت رسالت مامور شد بکشتن یهود و عبد الله بن انیس را
با چهار نفر دیگر فرستاد بخیبر برای کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حی ابن اخطب
و در دهم اینماه مولود حضرت رسالت پناه است بطریق شیعه و امّا سنّی در دوازدهم
اینماه میدانند و در هفدهم اینماه مولود حضرت صادق بوده و در همین روز حضرت ابرهیم با
نمرود جنگ کرد و حق تعالی پشها را فرستاد تا نمرود را گزیدند و لشکرش را هلاک کردند و در نوزدهم
داود بجنگ جالوت رفت و در بیست و دوم بهشت شداد تمام شد بعد از آنکه سیصد سال
در آنجا کار کرده بودند و در بیست و چهارم حضرت موسی عوج بن عنق را کشت و در آخر اینماه
نوح بر جودی قرار گرفت ربیع الاخر در چهارم اینماه مولود عسکری است و پنجم ماه متوکل
عباسی بجهنم رفت و پسرش منتصر او را کشت و در ششم اینماه جعفر دوانقی بغداد را بنا کرد و فتح
کابل در ایام ولید ملعون در هفتم اینماه شد و در دهم ماه فرض صلوات در سفر و حضر قرار گرفت
و بعضی فرض صلوتین و ابتدای تاریخ هجری را از اینماه گرفته میدانند و در آخر اینماه دولت یزدجرد
شهریار سپری شد سلطنت از عجم بعرب رسید و خالد ولید در آخر اینماه بجهنم واصل شد جمادی الاولی مضان
ایام زمستان بود که آب یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی اولی الجمادی جمس و جمادی ثانیه را جمادی ستر
نیز میگویند از برای آنکه اول پنجم از ماه محرم بوده و پنجم اینماه ملخ طلا بارید بر حضرت ایوب و در هفتم اینماه موج
لمر فراتر اکند و در نیمه اینماه مولود سجاد است و در این روز واقعه جمل روی داد و نصرت بر حضرت
امیر المؤمنین نازل شد جمادی الاخره در اول این روز ملک بر حضرت رسالت نازل شد و در پنجم اینماه
وفات فاطمه زهرا است و در نیمه اینماه ابن زبیر چون والی شد مکه معظمه را خراب کرد و دو دراز برای آن نصب
کرد و در همین روز عبد الله زبیر کشته شد و در سال هفتاد و سیم هجرت بدست حجاج
بن یوسف و عبد الله را در آنوقت هفتاد و سه سال داشت و در بیستم اینماه

و در بیستم این ماه که سال دوم مبعث بود تولد حضرت فاطمه واقع شد و بعضی سال پنجم بعثت
گفته اند و اصح این قول است و در بیست و هفتم اینماه ابو بکر ملعون والی امت و حکومت ایتام
شد رجب المرجب از این جهت اینماه را باو گذاشته اند که رجب در لغت بمعنی تعظیم است یرجب
ای یعظم و الترجیب ای التعظیم و در جاهلیت تعظیم اینماه میکردند و بحرب و قتال بیرون نمیرفتند
و اصم هم میگویند زیرا که حق تعالی در اینماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اصم نیز
میگویند از برای آنکه کسی در اینماه صوت مستغیث و قعقعه سلاح نمی شنید و شب جمعه اول اینماه رغایب است
و رغایب جمع رغیبه است رغیبه بمعنی بخشش بسیار است تمام ملئکه آسمانها و زمینها در آنشب در
بیت المعمور و حوالی آن نازل و جمع میشوند و آمرزش از برای امت حضرت رسالت میخواهند
و احادیث بطریق خاصه و عامه در فضیلت آنشب بسیار است در روز اول اینماه حضرت نوح
بکشتی نشست و در این روز جمعه بود که حضرت باقر متولد شد و ابن عباس گفته که مولود حضرت
هادی است و در دهم اینماه مولود حضرت جواد است و در سیزدهم اینماه مولود حضرت ابرهیم بوده
و در نیمه اینماه حضرت رسالت از شعب بیرون آمد و بعد از پنجماه از هجرت در این روز حضرت رسالت فاطمه را
بشاه ولایت پناه تزویج نمود و حضرت فاطمه سیزده سال داشت و در این روز توبه آدم مقبول شد و
این روز را استفتاح میگویند و دعای ام داود در این روز مستجاب شد و ابن داود پسر حسن بن مثنی بن
امام حسن بوده و بعضی تحویل قبله را در این روز میگویند و در روز هجدهم اینماه ابرهیم فرزند رسول
خدا از دنیا رفت و در بیست و دوم اینماه معاویه علیه اللعنه و الهاویه پادشاه شد و همچنین روز
بجهنم واصل شد و آن ملعون هفده سال امارت شام را کرده بود و بیست سال سلطنت نمرود
براسه و بعضی نوزده سال گفته اند و این واقعه عشرت افزا در سال ستین هجری بود و در بیست و
سیم اینماه منافقان کوفه خنجر زهرآلود بر ران مبارک امام حسن زدند و در بیست و چهارم اینماه فتح
خیبر واقع شد در این روز جعفر طیار از حبشه آمد و پنجم اینماه وفات حضرت کاظم بوده و روز بیست
هفتم اینماه مبعث حضرت رسول و اول روزیست که در دنیا لا اله الا الله گفتند و روزه این روز
شصت است و ثواب بسیار دارد و در شب یکشنبه بیست و هشتم اینماه حضرت امام حسین از استیلای
مخالفان از مدینه متوجه مکه معظمه شد و هم معاویه غارتگر عایشه غداره را در شام بچاه
انداخت و کشت شعبان بمعنی آنست که در اینماه منشعب میشود روزیها و عمرها و اجلها و
قسمت میشود بلاها و منایا در روز دوم اینماه که سال دوم هجرت بوده روزه مبارک رمضان

واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت امام حسین است و در این روز حضرت از مدینه هجرت
نمود و در سیم دشمنان داخل مکه معظمه شدند و در نیمه اینماه مولود حضرت صاحب است و از شب لیلة
البراة است که بعوض شب قدر حقتعالی با ئمه معصومین شفعت نمود کسانی که توفیق عمل خیر
یابند در این شب نوشته میشود و بیستم اینماه نوروز معتضد بیست ماه رمضان منع فرموده اند
که رمضان بگویند بلکه باید گفت شهر رمضان و رمضان از جمله اسماء الله تعالی است و در لغت
رمضان سنگ گرم را گویند که از حرارت آفتاب تابیده باشد و رمض بمعنی شدت حوادث و مصائب
بود اینماه بشدت حرارت گرما و در روز اول که سال دویست و یکم هجرت بوده مبایعه مامون ملعون
با حضرت امام رضا واقع شد آنحضرت را ولیعهد خود کردانید و در دهم اینماه خدیجه کبری وفات
یافت و در نیمه اینماه مولود حضرت امام حسن است و شب هفدهم اینماه لیلة الفرقان است و در روز
واقعه بدر کبری واقع شد و اول فتحی که در اسلام روی داد در این روز بود و در شب نوزدهم اینماه
موافق احادیث بسیار فجار مینویسند و در صبح آن ابن ملجم ملعون ضربت بر امیرالمؤمنین زد
و در بیستم اینماه سال هشتم هجرت فتح مکه معظمه روی داد و در این روز علی پا بر کتف پیغمبر نهاد
و بتان را از کعبه انداخت و در شب بیست و یکم اینماه معراج حضرت رسالت واقع شد و در شب بیست و
سیم اینماه لیلة الجهنی است شب قدر شیعه است و متمم شب قدر نوزدهم و بیست و یکم است که باید این
شب را احیا باید داشت و نزول قران تماما از آسمان دنیا از بیت المعمور از جانب الله تعالی در این شب
بود و شب بیست و هفتم شب قدر سنیان است و در روایتی در ششم توریت نازل شد و انجیل در
سیزدهم و زبور در هجدهم و قران در شب بیست و چهارم شوال یعنی شالت ذنوب المؤمنین
ای دفعت در اینماه آمرزیده می شوند کاملان مؤمنان و روزه داران ماه مبارک رمضان و در روز
اول ماه عید فطر است و شب او لیس الیالی الاربعه است و اول ماههای حج است و در این روز پروردگار
عالم باز دین نحل نموده یعنی نبود آن ای صنعت عسل و در اینماه عقد عایشه با حضرت رسالت واقع شد
و در اینماه مقتل حمزه بود و در این روز آفتاب با حضرت امیرالمؤمنین برگشت و آخر اینماه نحس است
که حقتعالی قوم عاد را هلاک کردانید و روزه این شش روز را روزه ایام تشریع میگویند و در
طریق شیعه نیز وارد شده روزه این شش روز خواه مجتمعا و خواه متفرقا و اکثر غزوات حضرت
رسالت در اینماه بود ذی قعده بمعنی قعود از جنگ است و ماه دوم از ماههای حرام است
و عرب در ایام جاهلیت تعظیم اینماه و ذی حجه و رجب که فرادی افتاده میکرده اند و روز اول

اینماه

اینماه حقتعالی وعده ثلثین لیلة را بحضرت موسی داد و در روز پنجم ابرهیم و اسمعیل بنای کعبه کردند
و در روز بیست و پنجم اینماه دحو الارض است حقتعالی زمین را پس کرد اول رحمتی که حقتعالی از آسمان
در زمین این روز بود و روزه این روز سنت است ذی حجة الحرام اول ماه حج است ایام معلومات
ده روز اول اینماه است و معدودات ایام تشریق است و در اول اینماه ابابکر معزول شد از بردن
سوره برائت بمکه معظمه که بکفار قریش بخواند و این خدمت بامر الله و عند رسول بجناب
مرتضوی تفویض شد و در این روز فاطمه را بعلی تزویج نمودند و در این روز حضرت خلیل متولد
شده و در روایتی در سیم اینماه توبه آدم واقع شد و در این روز حضرت امام حسین متوجه عراق شد
و در روایتی در روز عرفه روانه شد و بروایتی در هفتم اینماه و در هفتم اینماه روزیست که موسی بر
سحره فرعون غالب شد و در هشتم اینماه روز ترویه است که حاجیان آب بر میدارند در مکه معظمه
تا در منی ببینند از برای فردای روز نهم بعرفات و در این روز که سه شنبه سال شصتم هجری
بود مسلم بن عقیل در کوفه خروج نمود و در روز نهم عرفه است مسلم ابن عقیل در این روز شهید
شد و در این روز آدم و حوا یکدیگر را شناختند و این روزیست که باید ششصد هزار کس از شیعه
و سنی و زیدی و غلات و خوارج در عرفه جمع شوند الا لجعلنا من الواقفین بعرفات محمد و آله
و در این روز حضرت رسالت سد ابواب مسجد خود نمود و از خانه امیرالمؤمنین باز گشت و در این روز
ابن زیاد ملعون هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند که معراج در این روز واقع شد
و همچنین ولادت عیسی در این روز شد و دهم اینماه عید اضحی است و خواندن تهلیلات در دهه
اول اینماه هر روز ده مرتبه خواندن سنت است و در روز عید افعال تمتع حاجیان شیعه افعال الحج شبها
تمام میشود و در این روز حضرت ابراهیم خواست که اسمعیل را قربان کند و در چند حدیث وارد شده است
که اسحق را میخواست که قربان کند یهود باسحق قایلند و در این روز ذبح هدی واجب شد و در این روز
قوچ فدای اسمعیل آمد و روزه این روز حرام است ما لاینتاقبه حلبیان و غیره از مسلمانان و یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم اینماه ایام تشریق است و روزه این سه روز بر حاجیان حرام است اما باید که سه روز
حاج در منی بمانند و شب را آنجا بیتوته کنند و هیجدهم اینماه عید غدیر است که رسول خدا امیرالمؤمنین را
برای امت نصب کرد و او را خلیفه کردانید و عاقبت صحابه برگشتند از اقرار و انکار کردند خصوصا
ثلثه و نگذاشتند که آنحضرت خلیفه شود و در این روز عثمان را کشتند و در شب نوزدهم اینماه
زفاف حضرت فاطمه واقع شد و در شب بیست و یکم توبه آدم نازل شد و روز بیست و یکم روز مباهله است

و بروایتی در شب بیست و چهارم علی بر فراش حضرت رسول خوابید و این قول ضعیف است و روز بیست و چهارم نیز میگویند که در فراش آنحضرت خوابید و در همین روز تصدق خاتم وا نمشد و آیه انما ولیکم الله در شان حضرت امیرالمومنین نازل شد و این روز مباهله است که حضرت رسالت با وفد نجران مباهله کرد و نصاری در این روز جزیه قبول کردند که بدهند و روز بیست و پنجم سوره هل اتی علی الانسان نازل شد بر آل عبا و در قولی بیست و چهارم فرعون این امت عمر ابن الخطاب علیه اللعنه والعذاب کشته شد و در اینماه در سال دویست و هفتاد و سه عادت حضرت امام حسین وز ودامد

فصل چهارم در بیان ساعات جزوی از اجزای شب و روز و اصطلاحات را در مختلف است اما ساعات مستقیم جزوی از بیست و چهار از شبانروز و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و گاهی اطلاق میکنند ساعات بر دوازده جزو روز خواه بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاه هست که اطلاق میکنند بر قدری که مختلف است بزیاد و کم چنانچه وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب ساعتیست که شبانه روز بیست و پنج ساعت باشد و صدوق باین قول قایلست و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است و بعضی به بیست و پنج ساعت نیم غیر مستقیم قایلند باصطلاح اصحاب نجوم و باصطلاح منجمان ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ساعات دنیا در آن تفاوت بسیار است که مذکور میشود و سال آخرت هزار سال دنیاست موافق قرآن و ایضا در قرآن نیز هست که روزی پنجاه هزار سال باشد و در نزد حق تعالی روزی هزار سال است چون آدم را آفرید ابتداء روز تا چاشتگاه دویست سال یا سیصد سال علی الاختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر بر داشتند تا میان روز که سیصد سال یا دویست سال باشد مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست سال باشد مشغول حوا و متعلقات جفت بوده و از وقتی که توبه او را قبول کردند سیصد سال بوده و آن از عصر تا شام بوده و موافق حدیث دیگر دنیا یک روز است نزد حق تعالی و آخرت یک روز و ابن طاوس دنیا را صد و بیست هزار سال گفته صد هزار از امتان رسالت و حکومت ایشان است که باقی مانده و بیست هزار سال از سایر خلایق و تعیش ایشانست و همچنین دنیا را هر یک هزار سال خراب دوازده هزار سال آباد میدانند و طبیعیین و براهمه هر سیصد و شصت هزار سال دنیا را خراب میدانند و بعد از آن آباد و ملاحده و سوفسطاییه دنیا را همیشه میدانند که بوده و خواهد بود اما ساعات دنیا و آنچه در ربع مسکون که محل و مسکن بنی آدم است

انرا اصحاب رصد ضبط نموده اند و موافق حدیث نیز درست است پس میگویند اهل رصد که عمارت بر یک ربع کمتر است و ابتدای معموره از کوه شرا است که کنگ دره چین است از ابتدای مشرق تا ابتدای معموره که جزیره خالدات است و الحال باب معمور شده هفت قسمت فرض نموده اند و هفت مبدء برای قرار داده اند و هر مبدء آن دوازده ساعت و نصفی است و در اقلیم اول مبدء آن دوازده ساعت نصفی است تقریبا و در وسط آن سیزده ساعت و نصفی و ربعی بوده و وسط آن چهارده ساعت است و وسط چهارده ساعت است مبدء چهارم و وسط معموره است نهایت طولش چهارده ساعت و نصف و ربع باشد و وسط بشانزده ساعت میرسد و آنچه از احادیث ظاهر میشود در عمده معموره پانزده ساعت و بهفده و بیجده و نوزده تا بیست و چهار و بجا که رسد شش ماه شب باشد و شش ماه روز باشد و در ذکر اقالیم بیان میشود و اما آنچه مشهور است ساعت معموره بشانزده و ربع میرسد مشهور است که امیر تیمور گورکان و در ایام جهانگیری که در دشت قپچاق بجایی رسیده در حوالی البرز کوه چون نماز شام را کرد آفتاب طلوع کرد و فرصت نماز خفتن نیافت

فصل پنجم در احکام روز نوروز است احادیث در فضیلت و بزرگواری این روز بسیار وارد شده اما اگر روز نوروز یکشنبه باشد صاحب سال آفتاب باشد حال بزرگان و ملوک میانه بود و طرب و نکاح بسیار باشد و نعمت فراوان بود و نرخها ارزان بود و پنبه قصور کند و کشتها را آفت برسد و برق و سرما کم بود و مرض بسیار بود و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو بود و فصل بهار باران بسیار بود چنانچه مردم بر تنگ آیند و مرگ بسیار باشد و تابستان گرم بود اما زمستان میانه بود و اگر روز دوشنبه باشد صاحب سال قمر بود حال پادشاهان نیک بود و با قوت و عظمت باشند و مردمان را کار نیکو بود و نعمت فراوان و نرخها ارزان و غله نیکو بود و حال بازرگان و ملاحان خوب بود و با منفعت باشد و تابستان گرم بود و زراعت کنجد و پنبه و مالز نیکو بود و زمستان سرمای سخت بود و سیلها بسیار شود و فتنه و حرب کم باشد و سرما بوقت در آید و بیماری بسیار بود و مور و مگس کم بود و مار و عقرب بسیار باشد و اگر روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ بود حال بازرگانان و ملوک نیکو بود اما کار مردم دیگر بسته باشد و دلها مردم پر غم و اندوه بود و کار تجار بسته و نرخها ارزان بود و بر زمین شام آفت و بیماری بسیار بود و در آخر میوه ها پربها باشد و در تابستان گرما و خشکی بسیار بود و بیشتر رنجها از آبله بود و دروغ و خیانت در میان مردم بسیار بود و کهتران بر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند و طلاق گیرند و مباشرکان مخالفت پدید آید و تنگی پدید آید از بزرگان هلاک

شوند و بجانب شرق بزرگی بمیرد و باران بسیار بود اما بوقت وی فایده بود و زمستان
بیهار سرد بود و جراد و دنبل بسیار بود کار دهقانان بسیار خوب بود و اگر روز چهارشنبه
باشد صاحب سال عطارد است ولیکن دلیل بد بر آنکه دران سال فتنه و تشویش و حرب و محنت
و جنگ بسیار بود و نرخها گران باشد و بیماری زخم بیشتر از گرمی باشد و خشکی درد گلو از برف
و در حد و کیلان و طبرستان و جرجان آشفتگی و تنگی و قحطی بود و کار مردم بسته شود و تجار را
زیان رسد و انصاف از میان مردم برخیزد اما مردم عامه و نادان از انبیات بود و علمای اهل صلاح را
نیک نبود و ایشان نزاع و کدورت بود و با یکدیگر حسد و کینه برند و فوت بعضی از مشاهیر اتباع
باشد و باران بی هنگام آید و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین متغیر بود و گاه گاه ظلم بر رعیت رسد
و رعایا بر سلطان عاصی شوند و کهتران بمهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوهها آفت برسد
و در تابستان بیماری و بادهای مخالف بسیار باشد و پنبه و فالیز و کندم و جو نیک بود اما وقت جمع
اندک آفتی برسد و چنین میوهها در بهار نیک بود و در این سال خشکی و کواکب بود و دلهای مردم
از ترس و بیم بود و راهها از سرما و برف زمستان گرفته شود و اگر روز پنجشنبه باشد صاحب
سال مشتری باشد دران سال علما و فقها و سادات و حفاظ را نیک بود و بندگان را دولت و ابکار خیر
بسیار بود و احوال ملوک و سلاطین در وقت نیکو بود و مرادهای ایشان بر آید و حال درویشان نیک باشد
و نباتات خوب باشد و پنبه و کنجد میانه باشد و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات نیکو آید و تابستان
میانه بود و بیماری کم بود و کرم پیله و ابریشم میانه بود و رونق داد و ستد در میان مردم کم باشد و در
برودت حال مردم بازار بدتر شود و خداوند طالع مشتری بهمه حال دیر انیک بود و اگر روز جمعه باشد
خداوند سال زهره است حال علما و قرآن خوانان و نساء و عباد نیک بود و حال حیوانات نیک بود و حال
ملوک و سلاطین نیک بود اما کار مشغول خود باشند و ببدی کرفتار شوند و بتعب افتند و مردم را
لهو و طرب و شادی بسیار بود و پنبه اگر بکارند ضایع خواهد شد هرچه دیر بکارند بهتر خواهد بود
و در بابل بیماری حادثه بسیار باشد و عمان خراب شود و درهم و دینار در میان مردم کم باشد
و اما حال ملاحان و کشتیها در خوف باشند و تابستان گرم باشد و بیماری بسیار باشد و خداوند
این سال زحل نیک باشد و حال مردم در تزلزل باشد و اگر روز شنبه باشد خداوند سال
زحل است دلیل رنج و غم و الم و خلاف کنندگان بود و در میان سلاطین و رعیت منازعه پیدا شود و در این
سال کندم و جو نیکو بود و انجیر را آفت رسد و باران و سیل بسیار بود و سلطان بیماری سخت پیدا

کند

کند و هندوستان آفت رسد و مار و ملخ و زنبور و کیک و کژدم بسیار بود و بزرگان کار نیک
بود و طبرستان فتنهها و آشوب بود و مخالفت پدید آید و بی محل سرما پیدا شود و در تابستان بر زمین سرما
بود و درد سینه و بیماری مرد و زنان و کودکان بسیار بود و حال علما و اهل صلاح بسیار نیکو بود
و عسل کم بود و بجد و در روم کوسفندان را آفت رسد و در آخر سال برنجها بابطه شود و در میان زنان
و مردان بیکاری بود و پنبه در این سال کم بکارند و فالیز و کنجد و عبرات نیکو بود و خداوند
این سال بهمه حال نیکو بود عمل روز نوروز روایتست از حضرت امام جعفر الصادق که در روز
که روز نوروز غسل کند و جامهٔ نو در پوشند و بوی خوش بکار برند و روزه بگیرند و هر که
در این روز بعد از زوال و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت نماز بکند بدو سلام در رکعت
اول بعد از حمد ده بار انا انزلنا بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار سوره جحد بخواند و در
نماز دوم در رکعت اول بعد از حمد ده بار قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد معوذتین را
هر یک ده مرتبه بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات خود را طلبد البته حق تعالی از برآرد
و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم صل علی محمد و آله الاوصیاء المرضیین و صل علی جمیع انبیائک
و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک
علی محمد و آل محمد و بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره اللهم
بارک لنا فیما انعمت علینا حتی نشکر احدا غیرک و وسع علینا فی رزقک یا ذا الجلال و الاکرام اللهم
ما غاب عنی من شیء فلا تفقدنی عونک علیه حتی لا اتکلف و لا احتاج الیه یا ذا الجلال و الاکرام
بعد از آن بسیار بگوید صلی الله علی محمد و آله الاخیار الابرار و کفارت گناهان پنجاه ساله او شود
و منقول است که هر که شصت مرتبه این دعا را در نوروز بخواند اللهم هذه سنة جدیدة و انت ملک
کریم قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک مؤنتها
و شغلها یا ذا الجلال و الاکرام یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال تا آخر سال
محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که این هفت آیه مبارکه را که مشتمل است
بر هفت سلام را اول ایشان در روز نوروز بر کاسه چینی بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و
بشوید هر که از آن بخورد تا سال دیگر بیماری و ضرری باو نرسد و اگر کژدم او را بگزد زهر بروی
کار نکند بسم الله تعالی سلام علی نوح فی العالمین سلام قولا من رب رحیم سلام علی موسی و
هرون سلام علی آل یاسین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام هی حتی مطلع الفجر و دزدکتا

معتبری دیدم که فارسیان در روز جمعه مستقرا این را مینویسند برای دفع گزندگان
و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده که با خود باید نگاه داشت بنام خدا بنا
بنوا و بیدون که معنی ان سلام علی نوح فی العالمین **فصل بیست و ششم** در ترجمه حدیث شریفی است
که مشتمل است بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال و احکام محرم شیخ بزرگوار هبة الله
قطب راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت کرده است بسند خود در بیان حوادث و وقایع
محرم که ابتدای سال است نزد عرب و سایر مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز ابتدای
سال است و این حدیث را از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده است که او به اسناد
متصل کرده بحضرت مبین الحقایق امام جعفر الصادق و آنحضرت فرمود که در کتاب دانیال
پیغمبر علیه السلام نوشته است که هرگاه **اول محرم روز شنبه** باشد زمستان در ان بسیار سرد باشد و باد
در ان بسیار باشد و یخ فراوان و گندم گران باشد و طاعون و مرگ کودکان بسیار باشد و زراعتها
انشاء الله تعالی بسلامت باشد و بعضی از درختان میوه و انگور را آفت برسد و در روم حرب باشد
و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب در اید و پادشاه روم را در جمیع
امور غلبه باشد بمشیت حق تعالی و بروایت دیگر مرگ در میان چهارپایان بهم رسد و اسبان را
قولنج عارض شود و در مردمان درد گلو و زکام و ورمها و دردها بسیار باشد و در همه بلاد مرگ
مردان و زنان بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و اطراف ان و در روم مرگ بسیار باشد
و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم غالب اید و امنیت در بابل بوده باشد و در بحرین
و نواحی ان اختلاف بسیار بدید اید و قحط و غلا در ایشان بهم رسد و از عرب ترسان باشند و عمال بر ایشان
تعدی کنند و کارها در نواحی عرب بسیار باشد و در اخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب اید
و در ان سال دملها و ابله و گرمی بسیار باشد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و عسل و کتان گران
باشد و خرما در درختان فاسد گردد و انگور و میوه ها در بلاد میان فارس نیکو باشد و درختان بلاد روم
و بصره و اطراف ان را آفت رسد و ظروف مس و اشباه ان و پشم گران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان
شکاری بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم گردد و شاید بنهب و غارت منتهی گردد و شاید
که یکی از افتاب و ماه منخسف گردد و شهب بسیار باشد و در بعضی از این سال خون بسیار ریخته شود و گویند
چنین سال نحس است و قابیل هابیل را در چنین سالی کشت و آخرش بنکبت است اول محرم روز یکشنبه
باشد زمستان خوش گذرد و باران بسیار بارد و بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد و

دردها

و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع شود و عسل کم بعمل اید و در هوا اثر طاعون
و وبا بهم رسد و در اخر سال پادشاه را غلبه رو دهد و بروایت دیگر زمستان در این سال سرد
و تابستان معتدل باشد و میوه و حبوب و زراعتها در اکثر بلاد عراق و عرب نیکو باشد و آفتی بمیوه های
بحرین و خرما و قطیف و حوالی انها برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد و گوسفند و شیر
بسیار باشد و گیاه صحرا اما فراوان باشد و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد و ابله کودکان بسیار
باشد و درد گلو و مارگزیدگی بهم رسد و در بعضی جاها درد بسیار مردم را عارض شود و در اخر سال گرانی بهم رسد
بسبب اختلاف سلاطین و در بعضی بلاد یمن و در بلاد سند بسیار اطفال بمیرند و جو و روغن بسیار باشد
و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان و همچنین اختلاف در میان عامه ناس بسیار باشد و کارزارها در میان
عرب و عجم واقع شود و در میان عامه ناس خونها و فتنها حادث شود و در شام حرب و فتنها بدید
اید و حاکم بعضی اهل فساد را بقتل رساند و در یمن جبلی که همدان و نواحی ان باشد کشش واقع شود
و مرد جلیل القدری از ایشان کشته شود پادشاهان با یکدیگر مستولی شوند و از بعضی وزراء ملوک را
اختلافی ظاهر شود و بر پادشاه بشورند و بگریزد و یا کشته شود و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و
مغلوب گردند و کوکبی از اسمان ظاهر گردد و در ناحیه مشرق گردد و دنباله داشته باشد و این سبب حدوث
قتل و غارت گردد و باین سبب علامت دیدن بادهای سخت و بروز امراض بسیاری و زدان هجرا
و در باکره و عسل گران شود و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از ان ماه [illegible] گردد و هر سال
که اول **محرم روز دوشنبه** باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم باشد و باران در دو فصل
بسیار بارد و گاو و گوسفند بسیار بعمل اید و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها [illegible] بعضی
شهرهایی که در میان اذربایجان و عراق عرب و خوزستان و فارس است و بعضی گویند همدان و حوالی
ارزانی باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و در اخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و
در نواحی مشرق و بعضی از بلاد فارس لشکری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت
دیگر در ان سال ابرها و شتر و چهارپایان فراوان باشد و باران بسیار بارد و باد جنوب بسیار باشد خصوصا
در فارس و همدان و ارزن و ذرت در همدان و فرغانه بسیار شود و ذرت و انگور و سایر میوه ها در بلاد
فارس و بصره و شام نیکو بعمل اید و جزیره و بخارا در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد و در تابستان
خرما و میوه ها و گوشت و روغن فراوان باشد و لیکن زرد در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق
و بلاد هند و اسکندریه و مغرب بسیار باشد و مرض دیوانگی و سودا بسیار باشد و در زمستان نرخ

باشد و آب بجمله طغیان کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ مزد و عا تا اهل شما
تلف کند و در آخر سال قحطی در میان ایشان بهم رسد و باران درین سال بسیار بارد که بسیاری
از خانها و عمارتها منهدم گردد و درختان خرما ضایع شود و رعد و برق عظیم ظاهر گردد و بادهای
تند بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان آبستن بسیار بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرض
بسیار باشد و وحشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشد و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شری و سعادت
بسیار واقع شود و در اشتران گری بهم رسد و شاید که مرگ در چهارپایان بدید آید و در فصل پاییز
بیماری بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و بلاد
یمن از خوف و جنگ و غارت خراب شود و باز معموره شود و در میان عرب باد بر کشتن بسیار شود و بادها
بوزد و متاعها و پنبه گران باشد و ابریشم و حریر نیز ارزان و نیکو باشد و در میان عرب و عجم جنگها
روی دهد و عجم غالب شوند و پادشاه روم بمیرد و مردم دیالمه نیز بسیار بمیرند و در فصل پاییز مرض
زحیر بسیار باشد و اختلاف بسیار در میان سلاطین هند بهم رسد و فتنها در بلاد بصره و ولایت
فارس حادث شود و هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در نواحی مشرق گندم
و میوه‌ها و عسل فراوان باشد و در اول و آخر سال تب بسیار حادث شود و دزدان بر مسلمانان غالب
شوند پس عرب بر ایشان غالب شوند و در زمین سند محاربات واقع شود و پادشاه عرب مظفر باشد و
بروایت دیگر در اول سال بارش و سرما کم شود و ابر و رعد بی باران بسیار باشد و غلات و میوه‌ها
در همه بلاد جبل ارزان و فراوان باشد و سفرهای دریا درین سال نیکو باشد و شکار ماهی بسیار شود و نرخ
و نان گران باشد و آب نیل طغیان کند و در روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر ایشان غالب شوند
و در بادیه جنگ بسیار شود و شاید که یکی از ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج
کند و منهزم گردد و کار دزدان در اکثر بلاد خصوصا فارس بسیار شود و دزدان و راه زنان دست بر آورند
و حکام بر رعایا ستم کنند و بادهای شدید بوزد که درختان را بشکند و در لحسا و قطیف و نواحی آن فتنه میان
عربان واقع شود و پادشاه بر ایشان غالب شود و در بلاد حبشه و اطراف آنها کار زار بسیار شود و در
بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنها حادث شود و درین سال مرگ در میان گاو بسیار باشد و
گوسفندان بسیار فراوان گردند و شاید که ماه منخسف گردد و بروایت دیگر حاکم قسطنطنیه که مراد
پادشاه استنبول باشد او را بکشند و یا بگریزد و مفقود شود یا او را خلع نمایند و ولایت عجم را
از ان خرابی راه یابد از ظلم پادشاهان و بیابان او وزرا در میان مردم کم شود و خلق از تنگی معاش بفغان

و زفاقه نان بسیار باشد و در با طغیان کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و نیل کم باشد
و باین سبب در مصر قحط و غلای عظیم پدید آید و مواشی و چهارپایان در صحرا هلاک باشد و زکات
در بلاد جبل و اطراف در یا بسیار باشد و میوه‌ها در مکه معظمه بسیار فراوان و ارزان باشد و بلیه
و آزاری در آن بلده طیبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق
بیرون آید و در بلاد فارس بیم قهر و ترس عظیم از بعضی از سلاطین حادث شود و قلعه در اطراف
مشرق یا جنوب از تصرف صاحبش بیرون رود و محتمل است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و در
مردم اضطراب پدید آید و نان کم و در ترقی باشد و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان
بسلامت بروند و در شب و زدی بایشان برسد و از آن آسیبی بیابند و هر سال که اول محرم روز
سه‌شنبه باشد و زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل
بسیار باشد و بعضی از درختان و انگور آفت رسد و در ناحیه مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود
که در آن خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب شود و در زمین
فارس بعضی از غلها آفت رسد و در آخر سال نرخها گران شود و بروایت دیگر زراعتها بسیار بعمل
آید و باران بسیار بارد و در فصل پاییز نیکو گردد و میوه‌ها در بلاد جبل و تب بسیار باشد و گندم
و جو و عدس فراوان باشد و آب فرات طغیان کند و شاید در تابستان باران ببارد و در بصره
لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما بعمل آید و در ارزن آفتی برسد از سرما و در بلاد فارس
از ملخ بزراعت آفتی برسد و میوه در این سال بسیار باشد و زر کم باشد و کره دکان و مویز و دانه
بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد و کاه ارزان باشد و عسل فراوان باشد
و بخربزه و خیار آفتی برسد و شکار در دریا بسیار بود و آفتی از سرما و کرمها بغلات برسد و در بعضی
از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک اضطراب حاصل شود و در میان عرب و عجم و
اهل عراق قتال پدید آید و شخصی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب و مواشی ایشان در آخر سال
مرگی بهم رسد و در آسمان ستاره دنباله‌داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد یا سرخی عظیم ظاهر
شود که علامت بعضی از وزرا باشد و در مصر و شام و صقالبه فتنه بهم رسد و هر سال که اول محرم
روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در بهار بارانهای نافع ببارد و غلات و میوه‌ها در بلاد
جبل و مشرق بسیار باشد و اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی برسد
و نرخها ایشان ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان غالب آید و بروایت دیگر عسل در بن سال بسیار

باشد

ایند و دادرسی در میان خلایق برطرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و خلق بسیاری بکشند و ولایت
ایشان را خراب کنند و عربان بر رومیان بتازند و بعضی اماکن از تصرف اهل ایمان بدر رود و پادشاه
عجم از اکثر جا مغلوب شود و باران در وسط سال بسیار ببارد و بیفاید و رعد و برق بسیار باشد و
از همه اطراف بر پادشاه بیرون آیند خصوصاً ترکان خوارزم و از سمت قطب شمالی حرکت کنند و بحوالی
دیار سند و خرابی بسیار در طبرستان رسانند و ترکان با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آورند و خلق
بسیار از فقرا و رعیت پایمال و کشته شوند و احتمال دارد که امسال یا سال آینده پادشاه عجم در سمت مشرق
بحرکت آید و چین و بعضی راه یابد و در راه او را حادثه عارض شود که مدتی توقف کند و امرای او سرکشان
بلاد تا لان باشند و احتمال دارد که لشکرهای عجم در عراق و خراسان جمع شوند و رسولان از ولایت
کفر بپادشاه آیند و در اول گندم گران و نان عزیز شود و دزدان در بیابانها پیدا شوند و اضطراب بسیار باهل
عمان را باید و اکثر ولایت زیر و خراب شود و بقتل و غارت کشتیها در بعضی اماکن بدست اهل ایمان افتد
و رهمانان بند و این در بار پادشاهان باشد و غلبه صاحب خروجان باشند و امیر جلیل القدری کشته شود
و فوت علما بسیار شود و اگر کسوف تمام کند بعضی اماکن از تصرف اهل اسلام بدر رود و هر سال که
اول محرم روز جمعه باشد زمستان سرما نباشد و باران کم ببارد و آب و دخانها کم باشد و در بلاد جبل
صلح هیچ در صد فرسخ غله کم باشد و مرض در میان مردم بسیار باشد و در ناحیه مغرب گرانی باشد و
بعضی از درختان آفت رسد و روم بر فارس غلبه عظیم دست دهد و بروایتی دیگر غلات در مصر و
شام و حبشه کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اندلس حادث شود و ارزانی در بلاد فارس
بهم رسد و غلات بصره و عراق نیکو شود و لیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها بایشان رسد و غلات
جبل عامل و نواحی آن نیکو بعمل آید و انگور و گندم در بصره و شام بسیار بعمل آید و مرد صاحب شانی در
بصره کشته شود یا گروه بسیار از توابع آن و میوه در زمستان نیکو و آب دجله بحدی طغیان کند که بغداد
مشرف بغرق گردد و پادشاهی از پادشاهان هند بمیرد و در ماه ربیع الاخر تا ماه جمادی الثانی در دما
بسیار در این سال در میان مردم بهم رسد خصوصاً درد گلو و درد پشت و ورمها و درد حلق و امراض شکم
و کلف و قوبا و جرب و دملهای بسیار و زنان آبستن فرزند بیندازند و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری
در شام ظاهر شود و بر مدینه حضرت رسول مستولی شود و ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستاره
دنباله دار ظاهر شود فتنهای عظیم بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و کردان و عجمان قوی گردند
و در زمین عراق عرب حرب و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و خونی بجانبها برسد و مرد بزرگی

فصل هفتم در کسوف و خسوف

در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم ظاهر شود و در اطفال درد ما پیدا شود و آب چشمها
بسیار باشد والله یعلم **فصل هفتم** شیخ بزرگوار راوندی ره در کتاب مذکور از حضرت امام جعفر
الصادق روایت کرده است که در کتاب دانیال نوشته است در باب گرفتن آفتاب در ماه در شهور اثنی عشریه
پس هر سالی که در ماه محرم آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماری بسیار در مردم
حادث شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث گردد و بعد از آن بسلامت باشد و هر سالی
که در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیه مغرب ترس و گرسنگی مردم را روی دهد و جنگ و کشش در
مغرب بظهور آید پس در ماه ربیع الاول صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه ربیع الاول
آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد و پادشاه مغرب ظفر یابد و گاو و
گوسفند بسیار باشد و در آخر سال فراوانی بهم رسد و در بادیه مرو و شیراز وبا بهم رسد و هر سالی
که در ماه ربیع الآخر آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند
و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس و کشتن حادث شود و هر سال که در ماه جمادی الاول آفتاب بگیرد
در درون مردم تراحی باشد و در ناحیه مشرق و مغرب پادشاه را با رعیت خود در مقام شفقت
باشد و با ایشان احسان نماید و پاس خاطر ایشان بدارد و هر سالی که در ماه جمادی الآخر آفتاب بگیرد و در مصر
جنگهای عظیم واقع شود و کشش بسیار واقع شود و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد و هر سالی
که در ماه رجب آفتاب بگیرد زمین باران شود و در کوهستانها و در ناحیهای مشرق باران بسیار
ببارد و ملخ در ناحیه فارس فرود آید اما ضرر بایشان نرساند و هر سالی که در ماه شعبان آفتاب بگیرد
همگی مردم از شر پادشاه ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمنان ظفر یابد و در بلاد جبل
در آخر سال مرگ در میان مردمان بسیار باشد و یهودی برطرف شود و هر سال که در ماه رمضان آفتاب
بگیرد مردمان همگی با پادشاه فارس اطاعت کنند و روم بر عرب غلبه عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم
غالب شوند و غنیمت بسیار از ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال آفتاب بگیرد در بلاد هند
و فرنگ کشش بسیار واقع شود و کیان زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد و هر سال که در ماه ذی قعده آفتاب
بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیه فارس پدید آید و هر سال که در ماه ذی حجه آفتاب بگیرد
باد بسیار بوزد و میوه درختان کم شود و در شهرها مغرب خرابی پدید آید و جو و گندم کم و گران
باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و آزار بسیار از او به پادشاه رسد و در فارس جو و زنها گران باشد
و در سال دیگر ارزان شود اما آثار ماه گرفتن هر سال که در محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی

بمیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد و در میان مردم خوارش بسیار باشد و کسی بر پادشاه خروج کند
و پادشاه بر و ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هر سال که در صفر ماه گرفته شود قحط و
بیماری در شهرهای بابل حادث شود بحدی که بیم هلاک باشد پس بعد از آن باران بسیار بارد و گیاه
زمین بسیار شود و حال مردم نیک شود و در بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر سال که در ربیع الاول
ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار شود و مرض یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیه شهرها میوه
بسیار باشد و در بلاد ماکرم در سبزیها و خرابی بسیار در شهرها بهم رسد و هر سال که در ربیع الثانی (۱۰)
ماه بگیرد در کوهها آب بسیار باشد و انسال الزاوانی بهم رسد و آب بسیار باشد و انسال مبارک
باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که در جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار در بادیه
ریخته شود و پادشاه را بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد و هر سال
که در جمادی الاخر ماه بگیرد باران کم آید و در نینوا که در نواحی کوفه یا موصل در آنجا ملخ عظیم
و گرانی شدید حادث شود و پادشاه بابل را بلای عظیم روی دهد و هر سال که در رجب ماه
بگیرد در ناحیه مغرب طاعون و قحط پیدا شود و در بابل باران بسیار بارد و در همه شهرها درد
چشم بسیار شود و هر سال که در شعبان ماه بگیرد پادشاه کشته شود یا بمیرد و پسر پادشاه شود و تغیرات
بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر سال که در ماه رمضان ماه بگیرد در بلاد جبل سرماها
سخت شود و باران بسیار باشد در زمین فارس و درندگان بسیار بهم رسد و در شهرها مرض اطفال
و زنان بسیار باشد و هر سال که در شوال ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان مظفر شود و در میان مردم بلا
و فتنه بسیار باشد و هر سال که ذی قعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی از زمینها
و کوهها پیدا شود و هر سال که در ذی حجه ماه بگیرد مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مرد فاسق
فاجر دعوی پادشاهی کند. والله یعلم **فصل ششم** در بیان فصول اربعه سال بدانکه زمان عبارتست
از مرور ایام و لیالی و او منقسم میشود بقرنها و قرنها بسالها و سالها بماهها و ماهها بهفته
و هفته بایام و ایام بساعات تشبیه کرده اند اوقات شب و روز را بفصول اربعه صبح را بمنزله بهار
گرفته و میان روز را بمنزله پاییز و نصف شب بمنزله زمستان و هر بلادی که بر خط استوا است دو
بهار و دو زمستان دارد و در وسط معموره یک بهار و یک زمستان دارد **اما بهار** در نزد عرب
آنست که آفتاب در حمل و ثور و جوزا باشد و ماههای او از رومیها آذار و نیسان و ایار است در این
سه ماه خون گرم در بدن جمع میشود و خوبست در بهار خون گرفتن و خوردن تخم نیمرشت و کباب

و شیر بز و میش و سرکه و آنچه معتدل باشد مثل جوجه دراج و منع است از خوردن سیر
و پیاز و بقولی که او پایین مانده باشد مثل چغندر و زردک و هر طعامی که دیر هضم شود و
خوبست در این سه ماه بسیار جماع کردن و اسهال بطن و تعب بحمام رفتن و علامت اینکه خون غلبه
دارد سرخی روی و سستی و امتلاء بدن و جستن رگها و شیرینی دهن **اما تابستان** آنست که آفتاب در سرطان
و اسد و سنبله باشد و ماههای از رومی حزیران تموز و آب است در این سه ماه بحرکت میاید
صفراء و گرم و خشک است و در این ایام باید طعامهای ترش خوردن و گوشت گوساله پخته و سرکه
و جوجه فربه و آب جو و سیر پخته و چون نارنج و آلو و انار ترش و بقولی که در او برودت باشد و تخم
نیمرشت و منع است کثرت جماع و رفتن بحمام و تعب و گرفتن خون و بوییدن رباحین گرم و بوی
عنبر و مشک و نباید در این ایام غرغره کردن و مسهل خوردن مگر بضرورت اما قی کردن خوبست و
علامت غلبه صفرا است که روی زرد میشود و ضعف دل بهم میرسد و خواهش چیزهای ترش میکند
و نفس کشیدن و جستن نبض و تلخی دهن است **اما پاییز** آنست که آفتاب در میزان و عقرب و قوس باشد
و ماههای آن ایلول و تشرین الاول و تشرین الآخر است و در این ایام بحرکت میاید سودا بادرستی و آن
کثرت جماع و فصد کردن و بحمام رفتن و خوردن دوا و مسهل و اقسام حلویات و بوییدن رباحین حاره
و خوردن میوه بعد از طعام و پرهیز کردن از طعام و شراب یابس سزاوار است خوردن غذا و
دوای گرم و تر مثل جوجه مرغ و گوشت بره و انگور شیرین و امثال آن و علامت آن سیاهی لون
و هزال بدن و خون و شدت فکر و عفونت دهن و خشکی بدن **و اما زمستان** آنست که
آفتاب در جدی و دلو و حوت باشد و ماههای آن کانون اول کانون آخر و شباط و در این ایام بحرکت میاید
بلغم تر و سرد است و سزاوار است خوردن کبوتر و گنجشک و بزغاله و گردکان و انجیر و بقولی با هر حلوا
و اجتناب کند از خوردن طعامهای سرد بعد از خواب و استفراغ شکر بضرورت و منع بسیاری جماع
و حرکت و علامت وی بسیاری خواب و شوری دهن **فصل هفتم** در معرفت زوال روز است
از حضرت صادق منقول است که آفتاب حلقه است نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این بنا
مشهور است و بقول اهل نجوم است که در میان حقیقی مشرق و مغرب هر دو صحیح است زیرا که هر دو
بیان نسبت است مشارق و مغارب در قرب و بعد و اعتدال و در آنجا دایره است بعد از آن دایره
از دو جانب تیر اگر آفتاب تا در دایره وسط حقیقی است زوال نشده و چون از دایره بیرون میرود
زوال است و ممکن است که همان دایره باشد تا داخل شود زوال شود زیرا که داخل شد است در

در سر دو روز ماهی فاصله میشود و لیکن چون ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دایره بقدر
این رعایت میباید کرد و چون داخل میشود در ان دایره زوال میشود پس هر چیزی که هست در
میان عرش بتسبیح و تحمید پروردگار در میاید و میگویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر
ان تسبیحاتست که بان ناطقند بسند صحیح منقولست از ابی عبد الله جعفر صادق که فرمودند که زوال
در نیمه حزیران که از ماههای روم است و نود و هفتم است تقریبا که اوایل سرطانست و اوایل تابستان
که دو سه روز از تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهارده یک
شاخص است که از سایه مختلف میماند در عراق عرب ظهر میشود وقتی که سایه یک قدم و نیم مانده
باشد و شروع در زیادتی میکند و قدم هفت یک شاخص است هر چه باشد در مستوی الخلقه
کف پای او مقدار هفت یک قد اوست و چون سایه زیاد میشود از هر چیزی بنسبت بطول او
و چون ماههای تابستان روزها افتاب بلندست و روز مابین دوازده ساعتست تا چهارده
ساعت و چهارده دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی یک قدم زیاده میشود و چون شتا و پاییز و زمستان
که افتاب پستست و روزها کوتاه میشود تا ده ساعت و پنجاه و شش دقیقه هر ماهی دو قدم سایه
اندازد و در نیمه اب که اول ماه سیم است از تابستان زوال می شود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد
که نصف شاخص است و در نصف تشرین الاول که ماه دوم پاییز است زوال میشود بر پنج قدم و
نیم که میماند و در نیمه تشرین الاخر که اوایل ماه سیم پاییز است و در نهایت پستی است زوال میشود
که هفت قدم نیم میماند و در نیمه کانون اول که اوایل ماههای زمستانست و افتاب در نهایت پستی است
زوال میشود وقتی که نه قدم و نیم مانده باشد از زمستان چون اوایل زمستان افتاب شروع در بلندی
میکند بهمین نسبت تغییر میکند و در کانون اخر که اول ماه دوم است از زمستان زوال میشود بر هفت
قدم و نیم و در نیمه شباط بفتح شین که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتیکه پنج قدم مانده
باشد از سایه و در نیمه اذر که اوایل ماههای بهار است زوال میشود وقتیکه سه قدم و نیم مانده باشد
و در نیمه ایار بتشدید یا که اوایل ماه سیم از بهار است زوال میشود وقتیکه یک قدم و نیم مانده باشد
و در نیمه حزیران بر نیم قدم بر همین عنوانست در این سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است
و از نیم قدم بیشتر مینماید در حزیران قریب بیک و ثلث قدم میماند همچنین در ما بقی و شیخ بهاء الدین
محمد فرموده است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و انحضرت فرموده که زایل شدن افتاب
بانست که بر دارند چوبی که یک ذرع و چهار انگشت طول او باشد پس چهار انگشت در برابر زمین فرو برند

که حرکت

که حرکت نکند و چون افتاب بر میاید سایه هر چیزی دراز است و هر چند افتاب بلند می شود سایه
کم میشود تا چون افتاب بغایت ارتفاع میرسد نهایت کمی میرسد و بعد از ان شروع در زیادتی
میکند و چون اندکی زیاد میشود که افتاب از وسط اسمان گذشته است و میل بمغرب کرده است
دیگر سایه میشود تا وقت غروب مانند طلوع و چون زوال افتاب شد درهای اسمان گشوده میشود
از جهت امدن رحمت و بر اورده میشود حاجتهای عظیم خلق **ضابطه دایره هندیه** در دانستن
زوالست که زمین هموار کنی که پست و بلند نشود و بعد از ان دایره بکشی هر چند دایره فراختر
باشد زوال زودتر ظاهر شود و بر مرکز این دایره چوبی نصب کنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول
این چوب میباید که مقداری باشد که سایه ان داخل دایره شود اگر دراز تر شود که فاصله
دخول و خروج بیشتر شود ظاهرتر میشود باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت افتاب اگر فاصله کمتر
باشد گفته اند بهتر است و میباید که میانه چوب بر مرکز دایره راست باشد که از سر این چوب
بهر طرف از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز بشاقول میشود بر سیما چوبی
که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره بگردانند که از همه طرف مساوی باشد و اگر پیشتر دایره
بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگار و غیر ان و ریسمان و چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه کنند بهتر
میشود و چون مقیاس را عمود گردانند میباید ملاحظه کنند که چون سایه این مقیاس داخل دایره شود نقطه
بران بگذارند از سیاهی و غیر ان و چون سایه بیرون رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند
و میان حقیقی این دو نقطه را به پرگار یا غیر ان درست کنند و از اینجا خطی درست بکشند تا مرکز
دایره و اگر ساده بگذارند و ان خط کشیده شود بهتر است و این نصف النهار است پس تا سایه
بان خط نرسیده است یا رسیده و بیرون نرفته زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط بیرون
رود زوال افتاب از نصف النهار شده است و چون سایه بر سر این چوب در میان ان خط است ضعف
نزدان **فصل سیم** در رکود شمس است در وقت ظهر یعنی درنگ افتاب در مقام خود بسند کالصحیح
از محمد بن مسلم منقولست که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از رکود افتاب در وقت ظهر که بچه
سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند با انکه همیشه حرکت میکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است
جثه تو و بدن تو و چه مشکل است مسائل اما قابلیت جواب داری بدرستیکه چون افتاب
طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته دیگر او را بجانب شرق چون جمیع
کواکب و افلاک غیر فلک الاطلس حرکت دارند حرکت تبعیت فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب که

که در شبانه روزی یکدور حرکت میکند و حرکتی دیگر از مغرب بجانب مشرق وان دور شمس سی و چند
شبانه و پنج روز در بعی تقریبا یکدور است باین نحو حرکت میکند تا وقتیکه آفتاب بوسط السّماء برسد
و شعاع آفتاب از دریچهای مشرق بیرون رود پس چون میان آسمان میرسد میکردانند آفتاب را فرشتهٔ
که بملک نور موسوم است پس طرفی که زمین است بجانب آسمان فوقانی میافتد و طرفی که بجانب آسمانست
بجانب زمین میافتد و بحسب ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس در افلاک تدویر باشد و علماء هیئت
اثبات نکرده اند و در این حرکت میرسد و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات و در
حالت فرشتگان همه مشغول تسبیح میشوند که منزّه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات موصوف
و نیست خداوندی بغیر آن معبود بحق و خداوند مطلق و ستایش میکنم خداوندی را که منزّه است
از آنکه او را زنی باشد یا فرزندی چنانچه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را پسر خدا یا مراد از صاحب صفات
زایده باشد و از ولد صفات حادثه و بنوده است او را کسی که دفع مذلّت و خواری از او کند و خداوند
خود را بزرگ دان ببزرگی عظیم پس زوال آفتاب شد و آفتاب میل بغروب میکند و فرشتگان از تسبیح
سر مدد میکنند و حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند آفتاب حرکت سریع تا زوال و بعد از آن قرار
میگیرد و حرکت بطی وی محسوس نمیشود و در حدیث دیگر آنحضرت فرمود که بامر الهی آفتاب تا بوسط
السّماء حرکت میکند و رخصت میگیرد از جناب باری تعالی که زایل شود و حرکت کند بجانب مغرب پس نکند
و چون مامور میشود حرکت میکند **فصل یازدهم** در بیان معرفت زوال لیل عمر بن حنظله از
حضرت صادق سؤال کرد که بچه چیز زوال شب را بشناسیم حضرت فرمود بستاره‌ها که در اول شب ظاهر میشود
و در آخر شب غروب میکند و چون ستاره‌ها مختلف میشود اولی آنست که در هفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهٔ
ثوابت اگرچه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر امّا باعتبار آفتاب اینها نیز مختلف میشوند و همین که از ثوابت
ستارها را یکسال نشان کردند اگر او تامّل ملاحظه اینها میتواند کرد و چون در جدی و فرقدان کمتر است بهتر
محسوس میشود و چون شبانه روزی یکدور حرکت میکند پس از وقتیکه برابر یکدیگر بودند تا وقتیکه
یکی از اینها بالا رود و دیگری زیر شش ساعت میشود و اگر در میان باشند که حساب میکنند با ساعات
شب در هر فصلی در نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از تجربه باشد **فصل دوازدهم** در بیان معرفت
قبله است بسند قوی از حضرت صادق منقولست که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبلهٔ اهل مسجد
گردانیده است و از ابرهیم بن ابی البلاد و ابو عزه منقول است از آنحضرت روایت کرده است که خانهٔ کعبه قبلهٔ اهل
مسجد است و مسجد قبلهٔ اهل حرم است و حرم قبلهٔ اهل مکّه است و مکّه قبلهٔ اهل عالمست و بطریق قوی بروایت از

مفضّل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت صادق از انحرافی که شیعیان ما میکنند بجانب چپ
از قبله جهتش چیست و چه سببست از آنحضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت
بیرون فرستاد و در جای خود گذاشت علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجا که نور حجر الاسود
بانجا رسید و نور از جانب راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب چپ بهشت میل
که مجموع دوازده میل میباشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ در
عرض پس اندکی انحراف در این بلاد واقع شود بجانب راست نماز گذارنده از حدّ قبله که آن حرم است بیرون
میرود و چون مشهای حرم کمتر است از جانب یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حدّ قبله
بدر نمیرود و در حدیث فرمود زیرا که کعبه را شش حدّ است چهار حدّ آن بردست چپ است و دو حدّ آن بردست
راست پس از اینجهت است که منحرف میشود بجانب چپ بدانکه علامت قبله آنچه در میان فقها مشهور است
علامت قبلهٔ عراق مثل بغداد آنست که جدی را در پس دوش راست بگیرند و علامت بعضی از بلاد آنست
که سهیل را در وقتی که بغایت بلندی میرسد ما بین چشمها بگیرند و علامت بلاد یمن آنست که سهیل را
در وقت مذکور در پیش دوشها بگیرند و در بلاد آنست که جدی را پس دوش راست بگیرند و مغرب را نیز
راست و مشرق را بجانب چپ و علامت روم و قسطنطنیه آنست که پس دوشها بگیرند و محاذی مشرق
ایستند **ضابطه** بدانکه از دایرهٔ هندی چون خط نصف النهار میشود ولیکن معرفت قبلهٔ اهل هر بلد است
چون بنای قول بر اصل هندسه است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان است چنانکه در خصوص قبلهٔ
قبلهٔ اصفهان در مسجد جامع قدیم اصفهان انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنابر زیج قدیم است
وان سی و سه درجه است و چهل دقیقه و بنابر استخراج از زیج جدید الغ میرزا ابن شاهرخ مسجد
جامع عبّاسی را بران مقرّر ساختند و انحراف آن چهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج یا شش ثانیه
مقرّر فرموده اند و انحراف قبله از خط نصف النهار مولانا محمّد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع
الانوار چنین فرموده است که انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی دقیقه است و قزوین بیست و هفت
درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه و یزد چهل و هشت درجه و سی و
هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه دقیقه است و استراباد سی و هشت درجه و چهل و هفت
دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و سه
دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و هشت دقیقه است و بغداد دوازده درجه و
چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه

و بیست دقیقه و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و
هیجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس کیلک پنجاه و سه درجه و دو
دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه سه درجه و پنجاه چهار
دقیقه است و تاین پنجاه و چهار درجه است و سمنان سی و چهار درجه و هفت دقیقه است و ساوه سی و
دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و قندهار هفتاد و
چهار درجه و پنجاه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هفده درجه و بیست و شش
دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند به بلاد قریبه **فصل سیزدهم** در حرکات افلاک و اوضاع
ستارها و حقیقت آفتاب بدانکه حکما ستاره را جسم میدانند و اهل شرع نور بعضی از جای خود حرکت
نمیکنند و با یکدیگر سیر میکنند و از هم جدا نمیشوند و بعضی مطلق العنانند و در حرکات از یکدیگر
جدا میشوند و هر یک را دو حرکت مختلف میباشد یکی عام که همه کواکب بان متحرکند و ان حرکت شبا
روزی است که از مشرق تا بمغرب حرکت میکنند و دیگری حرکت خاصه است که هر یک برای خود دارند
و این حرکات از مغرب بسوی مشرقست مانند موری که بر روی آسیا بجانب چپ حرکت کند و آسیا بجانب
راست حرکت دهند پس بهر دو حرکت مختلف میکند یکی باراده که از پیش روی خود حرکت میکند
و یکی بکراهت جبر که آسیا او را بر پس میگرداند و ستاره در فلک چون میخی است مرکوز در کشتی و منجمان استقلال
کرداند بانتقال آفتاب ستارگان در بروج و منازل و اختلاف وضع ایشان نسبت بیکدیگر از مقابله
و مقارنه و تثلیث و تربیع و تسدیس که بعد از این حادث میشود و اگر همه منتقل بودند و بحرکات سریعه
حرکت میکردند برای سیر سیارات منازل و بروج معلوم هم نمیرسید و نامها و علامتهای بروج بر طرف
میشد زیرا که انتقالات سیارات بمحاذات صوری که از ثوابت انتزاع کرده اند میتوان دانست مسافری
که از منزلی بمنزلی رود و از شهری بشهری منتقل گردد و اگر همه با هم حرکت میکردند یا حرکت همه
سریعه بود اینمعنی بعمل نمی آید و از حدیث توحید مفضل ظاهر میشود که غیر کواکب سبعه سیاره
که قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه نداشته باشند چنانچه در اول
حکما توهم کرده اند باین سبب آنها را ثوابت نامیده بودند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیلی یافته اند
که فلک ثوابت در هفتاد سال یک درجه قطع میکند و در بیست و پنج هزار و دویست سال یک دور
تمام میکند و آفتاب در سالی تقریبا یک دور قطع میکند و ماه در ماهی و زحل در سی سال دوری
تمام میکند و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال الا کمی یکماه و نیم و زهره و عطارد قریب

بیکسال

بیکسال و عرب باشکال بروج از کوکبی میدانسته اند که صور بروج از آنها منتزع و ظاهر است که اسرار
از قمر و عقرب که در تزویج و در سفر در احادیث وارد شده نیز محاذات ستارهای عقرب باشد که اصطلاحات
منجمان در آن زمان متداول نبوده و این در این زمان بعد از خروج از برج عقرب میشود و بعضی از اینها
گاه پنهانند و گاه آشکار مانند جوزا و ثریا و شعری و سهیل و بعضی دایم الظهورند که هرگز پنهان
نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان از آن جمله است و اینها اعلام
اند از برای دانستن قبله و چهار طرف و مسالک در دریا و صحرا و اینها در اکثر معموره ابدالظهورند
در استعلام جهات و طرف و بعضی از اینها علامتند از برای نضج میوه ها و رسیدن غلات
و آب دادن زراعات و بار کردن شتران و چیدن انگور و خربزه و سایر میوه ها از برای تجربه
و مطلع شدن بسردی هوا که ضرر بمیوه ها میرساند مثل ستاره جلبند که در میان اعراب مشهور است
و دیگر از برای تخم کردن و تخم کشتن و درخت نشاندن و سفر دریا و حدوث حوادث و ضبط غلات و
وزیدن بادها و باریدن بارانها و ظهور گرماها و سرماها و بانها نیز هدایت مییابند مسافران در شبها
و بنور آنها منتفع میشوند و در قطع بیابانهای تار و دریاها مانند آنها و افلاک را حکما گفته اند فلک
اطلس و فلک اعظم و فلک الافلاک نیز میگویند و فلک البروج و هفت آسمان بعد از آن در احادیث
افلاک هفت است و عرش و کرسی و حجب و سرادقات بسیار میشود که حکما اثبات نکرده اند اما نفی نکرده اند و حرکت
شبانه روزی حرکات است در شبانه روزی یکدور قطع میکند بفلک نهم منسوب میدانند و بعد
محدب است از زمین بعنوان انحا اکبی همیدانند و بعد مقعر آن که باعتقاد حکما مماس سطح فلک ثوابت
از زمین موازی سی و سه هزار بار و هزار هزار و پانصد و بیست و چهار هزار فرسخ و شصت و نه
فرسخ تقدیر کرده اند و حرکات در شبانه روزی دویست هزار بار و هزار فرسخ است و نقطه
از آن این مسافت قطع میکند و در روزی از اینجا قیاس کن که سرعت در چه مرتبه است ذلک تقدیر
العزیز العلیم اما لون آسمان اول کبود رنگ است حکما توهم کرده اند که کوه قاف از زمرد سبز است
و بغایت مرتفع است و محیط است بر عالم از لون آن کوه آسمان کبود است در طلوع صبح اول سفید
در افق بنظر میرسد و ابتدای آن محاذی زمین است سیاه است گویند باعتبار کبود در نظر میرسد است
که تاثیر میکند و در کتابی دیدم که آسمان اول از ملح رفیع است و لونش برنگ مهر است و در آن فرشتگان
حق تعالی آفریده از نور و آتش و آب و مهتر ایشان فرشته است و نام آن رعد است و کلمه برایر
و باران و تسبیح او اینست سبحان ذی الملک و الملکوت آسمان دوم برنگ مس آفریده شده و نامش

فید ومنت و در او انواع فرشتگان هستند و تسبیح ایشان اینست که سبحان الله ذی العزة والجبروت
و در او فرشته هست عظیم الشان نامش صبتایل نیمه او از برفست و یک نیمه او از آتش و تسبیح
اینست یا مؤلف بین الثلج والنار والف بین عبادک المؤمنین و آسمان سیم برنگ برنج است و نامش
ماعون است و ذکر او اینست سبحان الحی الذی لا یموت و آسمان چهارم برنگ سیم است و نامش اریکون
و تسبیح ملائکه او اینست سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله الا الله و آسمان پنجم برنگ زر است و
نام او رقعا و آسمان ششم برنگ یاقوت و نام او عادوس است و اینجا کروبیان است و آسمان هفتم برنگ در
سفید است و نام او رفیع است و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان اول پانصد سال
راهست و غلظت و ضخامت آسمان پانصد سال راه است و همچنین هر آسمانی تا باسمان دیگر و باین نوع
که از آسمان هفتم هفتهزار سال راه است و از آنجا تا بکرسی و عرش خدای عالمیان از امید اند و آسمان
درها دارد که می بندند و میگشایند بخلاف حکما که میگویند که آسمان فرجه ندارد و خرق والتیام
دران ممکن نیست و این دو افلاک را که قابل میگویند که فاصله در میان ایشان نیست و جسید
واما زمین در پیش آسمان اول مثل حلقه ایست در بیابان واما در حقیقت آفتاب اختلاف بسیار
در میان حکما یا چه چیز است بعضی گفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش و دهنها دارد که از حرارت
و شعاع دران ساطع است و بعضی گفته اند از آبگینه است و قبول انوار بنار عالم میکند و شعاعش بر
عالم میافکند و بعضی گفته اند که جسم لطیفی هست که از ابخره دریا منعقد میشود و بعضی گفته اند که اجزای
آن بسیار است که از آتش مجتمع شده و بعضی گفته اند که جوهر پنجم است بغیر عناصر چهارگانه باز در
شکلش اختلاف بسیار کرده اند و بعضی گویند صفحه عریضی است و بعضی گفته اند که مدحرج است و
هم چنین در مقدارش اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که کمتر از زمین است و مشهور آنست که جوهر
دیگر است غیر عناصر اربعه و شکلش کروی بودنست و مقدارش صد و شصت برابر زمین است
و ربع و ثمن و اقوال مذکوره اقوال قدمای حکما است و در این دو زمره کسی است موافق احادیث
معتبره نور آفتاب از نور عرش الهیست و حرارت آن از کره آتش است و سطحش موافق تفسیر مولانا
فتح الله ششهزار و چهار فرسخ است اما موافق مذهب حکما قطر آن با قطر زمین برابر است و موافق حدیث
وسعتش چهار هزار فرسخ است و کلفت در روی آن جزیره و مرغزار بست که خداوند عالمیان
در پشتان آفریده است و جسم آن سیاه او صیقلی و اقتباس از آفتاب میکند و گویند بزرگی ستاره
ها که در پیش بنات النعش است مقابل زمین است فصل چهاردهم در سبب کسوف و خسوف

موافق احادیث معتبره اینست که خداوند عالمیان در هر چند مدت امر میفرماید بملائکه که
ایشان را در دریا ظلمت فرو برند تا تازه نشوند بنور خود و معصیت الهی نکنند و مشبهه و مجسمه
و کرامیه از اهل اسلام میگویند که آفتاب و ماه بر گوساله سوارند و از گوساله میافتند و در دریا
که در میان آسمانها فرو میروند و تر میشوند و بعد از ان ایشان را بدریچه ها در آورند و سوار میکنند
و مجوس میگویند که ماه غلافی دارد در شب اول بتدریج از غلاف بدر میآورند تا شب نیمه
ماه و باز بتدریج ملائکه او را غلاف میکنند خسوف ماه اینست که غلاف بند میشود و ماه دست
و پا میکند در اندرون غلاف تا بعد از آن بدر میآید و آفتاب گاهی بغلط در غلاف میافتد
در حرکت و علت کسوف آنست که آفتاب و ماه بعقده راس یا ذنب که رسیدند سیاه میشوند فصل پانزدهم
در مساحت زمین و طول آن و قطرش بدانکه زمین موافق حکما کرویست و شواهد حسیه بسیار
بران دلالت میکند و معظم معموره قطب شمالی مرتفع است چون از کرویت حقیقیه بیرونست و
طرف شمال همه جا بلندتر است از طرف جنوب از این سبب است که اسافل بر رفعتش و سرانشیب همه
سیاه مانند و جعد مو باشند و باین سبب اکثر انهارها مانند دجله و فرات از جهت شمال بجانب جنوب
جاریست و چون آبها که در جوف زمین است در ارتفاع و انخفاض چون چشمها و قنوات که جاری میکنند
همه از شمال بجانب جنوب میآید تا بروی زمین جاری میشود و آب در بلندی به اشد بر روی زمین
جاری نمیشود و آنچه آب زیاده میآید بدریاها میریزد اما آب باکثر دریا محیط است و عمارت کمتر از یک
از سطح آن و آن ربع را ربع مسکون خوانند و دائره عظیمه است که معدل النهار بر سطح آنها الصاق
کنند آنرا خط استوا خوانند و ابتدای معموره آنرا جا گیرند و مبدء عمارت از کنگ دژ است تا جزایر خالدات
که الحال خرابست از آنجا تا ساحل دریا مغرب ده درجه است و نصف از زمین در بحر اعظم که اوقیانوس
خوانند معموره [illegible] یکنصف ظاهر است مثابه بیضه که در آب افکنند نیمی ظاهر و نیمی مخفی است و در این
نصف که ربع مسکون است نصفی که در جانب جنوب است افتاده خراب پس در چهار ربع زمین یک ربع
عمارت دارد که در شمال خط استواست و بزعم بطلیموس طول معموره از مشرق تا مغرب صد و هشتاد
درجه است که هزار فرسخ باشد و نزد متقدمین طول معموره از اقصای مغرب است و نزد بعضی از
ساحل بحر محیط غربی گرفته اند از جزایر خالدات که در سمت اراضی چین افتاده است و عرض معموره
ابتدا از خط استوا شصت درجه است که هزار و چهارصد و شصت و شش فرسنگ و ثلث باشد و بطلیموس
گفته که از زیر خط استوا در اطراف زنج و حبشه ده تا شانزده درجه و بیست دقیقه دیگر یافت

و در اقصای او رده که طول معموره نزد من هشتاد و دو درجه بیست و پنج دقیقه است که هزار مشتمل دو سی و یك فرسخ نیم باشد و طول بلاد عبارت از بعد انو منع از ساحل دریای محیط تا انتهای مغرب تا جزایر خالدات و عرض بلاد از دوری بقاع است از خط استوا و ابتدای خط استوا از شرق تا ارض چین است و بر جزایر مکون کذرد پس بر جنوب بلاد چین و کنك دز پس بر جزایر زاده که از ارض الذهب نیز گویند پس بر شمال سراندیب و میان جزیره کلمه و سربره و وسط جزایر دیبه و شمال جزایر مرند و معطنات و زنکبار بکذرد تا بحر اعظم منتهی شود و هر شهری که بر خط استوا بود شب و روز در آنجا مساوی بود اما مساحت روی زمین را حکما حصه کرده‌اند هر درجه از درجات فلك را نوزده فرسخ یافته‌اند تقریبا از آن در سیصد و شصت عدد درجات فلك ضرب کردند شش هزار فرسخ آمد پس حکم کردند که این دایره روی زمین باشد و این تقدیر قطر زمین هزار و هشتصد و یك فرسخ و نیم باشد و مسافت سطح اش بطریق تکسیر چهل و چهار هزار هزار و صد و سی و نه هشت هزار و هشتصد فرسخ بوده و مساحت معموره اش هشت هزار هزار و چهل و سه هزار و سیصد و بیست و پنج باشد و بطلمیوس از حکما هر درجه را بیست و دو فرسخ و دو دانك گرفته و معموره را از ما بین خط استوا تا عرض پنجاه و شش درجه و نیم دقیقه که تمام میل کلی است چهار هزار فرسخ و عرض آن هزار و چهارصد و هفتاد و چهار فرسخ است و تکسیر این مجموع سه هزار هزار و دو هزار و هشتصد و شصت و پنج هزار و دو صد و بیست فرسخ است اما طبقات زمین نزد حکما عبارت است از طبقه آتش و طبقه زمهریر و طبقه نسیم و طبقه زمین و طبقه گل و طبقه خاك صرف و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که از آنجا که آفتاب طلوع میکند تا آنجا که فرو میرود دویست و بیست و هشت هزار و چهارصد فرسخ است پنجاه و یك هزار فرسخ جای غولان و دیوان و امثال آن و چهل و هشت هزار فرسخ ماوراء النهرات مثل ترکستان و قبچاق و دشت و خطا و ختن و کاشغر و چین و ماچین و بر و ابی ترکستان هفت هزار فرسخ که در وی چیزی نیست و صحراست و سه هزار فرسخ ولایت روس است و هشت هزار فرسخ هشت زنگبار و جرکس است و نه هزار فرسخ روم است و ده هزار فرسخ فرنگ است و هزار فرسخ عراق عرب است مثل کوفه و بصره و بغداد و موصل و چهارصد فرسخ یوهانست که دریا گرفته و هزار فرسخ بیابانست و شش هزار فرسخ کرد اکرد کوه قاف است و شش هزار فرسخ شهر زنانست و دو هزار یکفرسخ عراق عجم و آذربایجانست

فصل شانزدهم در ذکر اقالیم سبعه و حدود آنست **اقلیم اول** متعلق است بزحل و عامه اهل این بلاد اسود اللون‌اند و ارتفاع قطب شمالی در این اقلیم دوازده درجه و ثلثی باشد حد اول آن نزدیك

خط استوا از جهة مشرق و شمال جزیره یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین و شمال دریای سراندیب و وسط بلاد سند و هند کذرد و بحر فارس را قطع کند و بر جنوب بلاد عمان و وسط بلاد یمن کذرد و از آنجا بحر قلزم را قطع کند پس بر وسط بلاد حبشه کذرد و آنجا نیل مصر را قطع کند تا بحر محیط شود و در این اقلیم سیصد و چهل شهر عظیم و هزار شهر کوچك دارد و بیست کوه رفیع و سی نهر بزرگ مع مضافات معموره این اقلیم را دوازده هزار فرسخ گرفته‌اند و معظم این بلاد هندوستان است **اقلیم دوم** بمشتری منسوب است و عامه این بلاد مابین سمره و سواد باشند و ارتفاع قطب در این اقلیم بیست و چهار درجه و نصف و سدس بود و ابتدای این اقلیم از مشرق بود و بر وسط بلاد چین و شمال سراندیب کشد پس بر وسط بلاد هند و قندهار و وسط کابل و سند و جنوب بلاد کرمان کذرد پس بحر فارس را قطع کند و بر بلاد عمان و وسط بلاد رقه و افریقیه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط بلاد مرطابه کذرد و بساحل بحر اقصی نوش منتهی شود و از اعظم این اقلیم مکه معظمه و مدینه منوره است و شهرهای عظیم این اقلیم سیصد و شصت باشد و کوچك آن دو هزار و هفده کوه عظیم دارد و دو دو دخانه و معظم این معموره از این اقلیم چین است **اقلیم سیم** متعلق است بمریخ اهل آنجا اسمر اللون و ارتفاع قطب در این اقلیم سی و سه درجه و ثلثان درجه باشد ابتدای این اقلیم از خط مشرق از بلاد چین و بر جنوب بلاد یاجوج و ماجوج کذرد و وسط بلاد هند و جنوب بلاد ترك و وسط بلاد کابل پس بر بلاد قندهار رود و وسط کرمان و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس و بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بکذرد پس بلاد مصر و اسکندریه رود و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچك قریب به هزار بود و شش کوه رفیع و بیست و دو رودخانه بزرگ و عمده معموره این بلاد بلخ است و هفت هزار فرسخ معموره این اقلیم است **اقلیم چهارم** متعلق است بشمس و اما انجا سرخ و سفید و اندکی بزردی مایلند و وسط معموره عالمند و ابتدای این از بلاد مشرق تا بلاد چین بود پس از آنجا ببلاد تبت و صرصر و خطا و ختن آید و از آنجا بجبال الکهر و کوه بلور و بدخشان رود و بلاد یاجوج و ماجوج بکذرد پس وسط بلاد ترك و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس و بلاد خوزستان بکذرد و از آنجا ببلاد عراق و دیار بکر و دیار ربیعه و شمال بکذرد و از آنجا بحر روم را قطع کند و بر جزیره قبرص و صقالبه و شمال و بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه و اثریجه و طنجه بکذرد و بساحل بحر منتهی میشود و در این اقلیم دویست و پانزده شهر

عظیم است و چهار هزار شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع
قطب در این اقلیم سی و شش درجه و صد و سی بود و معظم معموره آن خراسانست اقلیم پنجم متعلق است
بزهره و عامه این بلاد ابیض اللون‌اند و ارتفاع قطب در این بلاد چهل یک درجه و ربعی باشد و حد
آن از مشرق است تا بوسط ترکستان و ما وراء النهر و از آنجا بحر جرجان قطع کند و بر شمال بلاد خراسان
گذرد و از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا بگذرد و بطبرستان و کوهستان آید و از آنجا بمادون ری و شمال
عراق و اصفهان و جنوب آذربایجان و وسط بلاد اندلس و ارمنیه و بلاد روم و جزیره تومان گذرد
و بر جنوب مجل الزهره و وسط اندلس گذشته بحر اوقیانوس منتهی شود و اصفهان داخل این اقلیم است
و این اقلیم دویست پانزده شهر عظیم دارد و دو هزار و هفتصد شهر خورد و سی کوه رفیع و سی
رود عظیم و معموره این اقلیم ما وراء النهر است اقلیم ششم متعلق است بعطارد و لون عامه
این بلاد اشقر است ارتفاع قطب در آن چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبداء آن از مشرق بود و از
شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شمال کنجان و پنجاب گذرد پس بر بعضی از نواحی خوارزم
و حوالی جیلان و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد قبلقا بگذرد و بر جنوب بحر صقالبه و شمال مجل
الزهره و اندلس گذرد تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم دویست و چهل عدد باشد
و بلاد صغار ده هزار و دو کوه و سی نهر عظیم دارد اقلیم هفتم متعلق است بقمر و عامه
این بلاد لون ایشان سفید است مایل بزنگاری و بزردی و سفیدی بیشتر و ارتفاع قطب در این
اقلیم چهل و نه درجه و ربعی است مبداء آن از مشرق اراضی چین است تا بساحل دریای گیلان و
رود نیل و ولایت روس و بلغار و بعضی از ولایت کرج و شمال شام و مصر و تا سقط و تا حد و شوط
تا بساحل بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و چهل و نه باشد و کوچک هزار و چهارصد
و نهرها دوازده و جبال نه **تتمه** بدانکه موضعی که داخل اقلیم سبعه نیست موضعی است که آنرا
ما وراء اقالیم السبعه خوانند و عمارتان از پنجاه درجه و ثلثی است که آخر اقلیم هفتم است بقول صحیح
و عرض شصت و شش درجه باشد و بعضی آخر اقلیم را تا بیست و دو درجه و پنج دقیقه گفته‌اند
که حساب آن بحساب بطلمیوس چهارصد و هشتاد و سیم فرسخ و نیم است تقریباً و بنا بر رصد مامونی
چهارصد و نوزده فرسخ باشد و چون آن زمین عمارات بکند زندار شدت برف و سرما نتوان پیش رفت و
عمارت کرد و حیوان بدید نیاید و از بلاد مشهوره این مواضع یکی شهر الیسوس است که اهل بلغار از
بزرگانی بانجا روند و دیگری شهر تورره است که اهالی انجا وحشی باشند و با مردم الفت نگیرند

وسنجاب و سمور متاع این شهر است و بالجمله در عرض پنجاه و شش فرسخ شصت و یک درجه باشد و روزها
در این موضع هفده و هیجده و نوزده ساعت شد در عرض شصت و سه درجه عمارت بزرگی باشد
و سکان آنجا شش ماه در حمام و در زیر زمینها بسر برند و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد و در
عرض شصت و چهار نصف قومی باشد که هیچ چیز ندانند و کسی را نشناسند و از جمله صقالبه باشند و روز
دراز ایشان بیست و یک ساعت باشد و در عرض شصت و پنج دیگری عمارتی باشد عظیم و اما آن موضع پنج
شبر قامت باشد و عرض روی سر شبر باشد و جلود ابدان ایشان بر آن نقطها زرد و سفید باشد و جمعی
از ایشان بال دارند که طیران کنند فاما از مقام خود نتوانند بیرون آمد و چون بیرون آیند فی الحال
بمیرند و روز در این موضع بیست و دو ساعت باشد و در عرض شصت و شش دیگری که تمام میل کلیست
و نیز قومی باشند که در طبیعت بمثابه وحوش باشند و تمیزی در میان ایشان نباشد و روز در آنجا بیست
ساعت شد و هم چنین در عرض شصت و هفت درجه و ربعی باشد روز یکماه و شب یکماه و در عرض هفتاد
درجه و نیم شمال بزعم متقدمان عمارتی چند هست و چون عرض ربع مسکون بهشتاد درجه رسد
روز پنجماه باشد و چون عرض بنود رسد که ربع دور فلک است شش ماه روز باشد و شش ماه شب و شبان
روزی یکسال باشد و در آنجا دور فلک دولابی باشد یعنی مثل آسیا بگردد و معدل النهار بر افق منطبق
گردد و قطب شمالی بسمت الراس رسد مشرق و مغرب معین نیست و هر چند عرض بیشتر شود قطب شمالی
که جدی نزدیک بآنست بلندتر میشود و آنچه عرض شان کمتر از میل کلیست مانند مکه معظمه سالی
دو مرتبه آفتاب در وقت زوال بسمت الراس میرسد که در آنوقت هیچ سایه ندارد و آنچه مساوی میل کلیست
سالی یکمرتبه چنین میشود و آنچه زیاده از میل کلیست مثل این بلاد که اصفهان است و اکثر معموره
آفتاب بسمت الراس نزدیک میشود در تابستان و دور میشود در زمستان چندانکه دوری آن از خط
استوا بیشتر میشود تفاوت میان شب و روز بهم میرسد و اختلاف کم و زیاد ساعات شب و روز
باین اعتبار میشود **فصل هفتم** در مساحت دریاها و عرض و عدد آن در دو وجه مبین و مد و جزر اما
در مد و جزر بدانکه نقصان و زیادهٔ ارتفاع و انخفاض آب دریا در اوقات متفرقه اغلب هیجان آب
مشکلات فلکی و اشعهٔ کواکبست که بر سطح آن میافتد و اتصالات کواکب با قمر و نزول آن در منازل
معینه در این باب اثر عظیم دارد اگرچه در نزد اهل شرع این اقوال متروکست اما حکما و اهل رصد
گویند که هیجان آب در دریا مثل هیجان اخلاط است در بدن آدم و ارتفاع آب را سبب آنست که آب بجهت
قرار در موضع خود گرم میشود و آفتاب و سایر کواکب در وی اثر تمام میکند پس بعضی از اجزای آن

تحلل یافته مکان وسیعتر از مکان خود طلب کند پس از آن لجرای بیکدیگر را بجهة مختلفه تدافع میشان
وعلت مد چنان باشد که در قعر دریاها صخور و احجار بسیار باشد و چون قمر مساوی قعر بحر شود و
اشراق خود را بر آن افکند شعاع آن بر آن احجار و صخور صلبیه رسد و از آنجا نراجع منعکس شود و آبرا
تسخین کند و چون مطارح اشعه قمر گشته لطیف و گرم گردد و تحلل پیدا کرده مکان فراختر از اول
خواهد و امواج او متلاطم شود تا قمر بوسط السماء رسد چون از آنجا زایل شود این غلیان و مد زایل
شود و اجزای به قوام خود آید پس جز بعبارت تا زیر باشد و چون قمر با فوق رسد در جانب افق شرقی
مد بنیاد شود تا وقتیکه قمر در تحت الارض بوسط السماء رسد باز آغاز جزر باشد و بحاری که در ربع
مسکون است همچنین است و طایفه مشبهه گویند که خدا برا ملکی است که پای خود را در دریا گذارد
از آن جای خود حرکت کند این است علامت مد و چون پای بر دارد بجانب خود بر گردد این است جزر
و بحاری که در دنیا عظیم است بحر الهند و بحر الشام و بحر طیس و بحر طبرستان است اول بحر الهند از بحر
سند و بحر پارس و بحر عمان و بحر چین نیز خوانند و طولش از زمین چین تا ارض حبشه دو هزار و ششصد و
شش فرسخ است و عرضش نهصد فرسخست سیصد و سی فرسخ شمالیست از خط استوا و در میان
مواضع میرود که داخل اقلیم سبعه کوینج شعبه از این دریا در میان عالم می آید و از الخلیج بربری و خلیج
پارس و خلیج هند و بحر هند و بحر اخضر میگویند و در این دریا هزار جزیره است دیل جزیره آن است بر بر
ملک چین واقع است که هزار فرسخست بحر الشام از بحر روم و بحر قسطنطنیه و دریای برزک خوانند
و طولش از مشرق تا بمغرب هزار و سیصد فرسخ است و عرضش از آنجا که بمحیط پیوندد سه فرسخیست
و در بعضی از مکان عرضش او بدویست فرسخ رسد و چون بحد شام رسید دویست و شصت فرسخ
میشود و دو شعبه از وی در میان عالم اید یکی را خلیج از پیش و یکی را خلیج یونان میگویند در این دریا دو
شصت و دو جزیره است بحر المغرب این دریا را بحر اندلس و بحر المحیط و بحر سودان و بحر الأکبر خوانند این بحر از
اقصی جنوبی از محاذی ارض سودانست و حد و بحر سوس و بلاد اندلس و فرس میکذرد و میرود بجانب
مشرق و میگویند بحر اوقیانوس اینست و دریاهای دیگر در ناحیه مغرب بدین دریا پیوندد و مجمع البحرین
این دریا است و هنگام طلوع آفتاب تا زوال بحر مغرب بالا گیرد و بدریاها مدد رسد و از زوال تا وقت
غروب حال بر عکس باشد و بواسطه عظمت دریا عبور کسی را بانجا میسر نیست و طول و عرض مشخص
نیست و جزایر خالدات از جمله این بحر است که در آب مغمور شد بحر الطیس از بحر ایدون و بحر النوس
نیز گویند و از عقب قسطنطنیه بر زمین اندلس و صقلاب ممتد شود و بنای شهر قسطنطنیه بر این بحر

واقع

واقع است طول وی چهار صد و سی فرسخست و شعبه دارد یکی قریب بجزیره سودان و خلیج رومیه دویست
تا قریب بشمال بلاد صقالبه و کمال ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل این دریا است بحر طبرستان
این دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر گویند و طول این دریا از مشرق بمغرب دویست و شصت
فرسخ است و این دریا مد و جزر است و این سکون ممتد شود بطرف دیلم و طبرستان و شیروان پس برجزد
بکذرد و دریا بی سکون منتهی شود و در رود ارس و رود کر و آمل و سفید رود دو ابند بحر را دیرند و در کوه دریا
مشکلست بحر زیر زیر از بحر زنج نیز گویند که از جمله خلیجان دریاهای هند است طول آن صد و شصت فرسخ
و عرض آن سی و پنج فرسخست کواکب این بحر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بینند و قطب شمالی نتوانند
دید و کمان این دریا بخلاف دریاها منعقد شود صندل و ابنوس و عنبر از سواحل آن بدست آید بحر قلزم
از البیان البحود و بحر الیمن و بحر العدن نیز گویند و از جمله خلیجان بحر هندست و اراضی یمن و عدن و تهامه
بر شرقی وی افتاده است و هلاک فرعون در این دریا بوده و از این دریا تا مصر سه مرحله راهست و
دریای استرآباد که بقلزم اشتها یافته غلط است بحر فارس این دریا را بحر بصره و بحر عمان و بحر هند
نیز گویند و طول این دریا چهار صد و شصت فرسخ است و عرضش صد و هشتاد فرسخ و میان این دریا
تا قلزم پنصد فرسخ راه است که از جزیره عرب خوانند و مصب دجله بغداد و فرات و رود خراسان
و قراسو کرمان شاهان و کارون اصفهان و غیر ذلک درین دریا بود بحر هند این شعبه را بجهة آنکه در مقابل
ارض هند افتاده است بدین اسم مینوامند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول این دریا از
مشرق تا بمغرب پانصد و هفتاد و سه فرسخست و عرضش از جنوب تا شمال سیصد و پنجاه فرسخ بود و جزیره
سراندیب در این دریا است بحر اخضر این دریا در اقصی بلاد هند از بحر اخضر منشعب است و شهرهای
چین در سواحل این دریا واقع شده اند از دریای چین نیز خوانند و بعضی گفته اند که زمین هند با آنجا
صد و هشتاد و دو جزیره معموره است که میکشند بحر ارز پیش از خلیج شام است طول این دریا بطرف شمال دویست
پنجاه فرسخست و بمحیط متصل نباشد و لیل بر آن اینست که از بیابان صقلاب دریا از راه خشکی بقسطنطنیه
میتوان رفت بحر یونان این دریا بر دریای رومیه بکر پیوسته از بحر شام منشعب بجزیره یونان در این
آب مغمور شده و مشهور است که چون کشتیها و سواران مرکب در برابر زمین یونان رسند ابتدا خبر
مردم را بیشتر از آن بده سال یا سه سال از خواطر محو شده باشد بخاطر می آید و عرض این دریا هشتاد
فرسخست و طول آن میان مغرب و شمال بجهة انحراف و میلان تعیین نیافته اما شصت و دو جزیره معموره
دارد بحر اندلس از شعبهای بحر مغربست و طول و عرض آن مشخص نیست و در برابر زمین اندلس است

بحر طنجه دریای طولانی نیست اما عرضش دو فرسخ و نیم باشد و یکشعبه وی تا حد روم کشیده و دیگری
بر زمین جنوب و در و در بلاد زنگیان و سیاهان و زمین مغرب ممتد میشود بحر سودا از خلیج بنطس است عرض
وی صد فرسخ است و طولش بجانب شمال باشد و معلوم نیست بحر فرنک شعبه ایست از بحر ابد و از حد
شمال الاراضی صقلاب از وی منشعب شود و اشهای وی در حد بلغار و کیماک باشد و اهل فرنک در سواحل
ان مقیم‌اند بحر خنج دریای بزرکیست در ترکستان کویند که افراسیاب خود را از دست هام عابد خلاص
داده باین دریا انداخت بحر الماس بندر بار اجزیره ایست جزیره الماس خوانند که در میان وی افتاب بحر شمال
دریائیست در میان قطب شمال و قعر ان معلوم نیست و اسب ابی در ان دریا بسیار است بحر سنجاب
دریائیست در ولایت زنکیان و پیوسته دخان و بخار در بالای سر ان ایستاده باشد و اعتقاد زنکیان
انست که ادم در جزایر این دریا بوده بحر مظلم بحر عظیمست دریای مغرب واقعشده و جزیره یاقوت در این
دریا میباشد و اینده باد در ظهر بلاد و قواق و سیلان کشد و چون بقلعه قبیضه رسد انجا بجانب
یاجوج و ماجوج ممتد شود و بحد و سد ذی القرنین منتهی شود فصل هیجدهم در ذکر بحیرات
در دنیا و عدد اقاصی بحیره بوماطیس طولش از مشرق تا مغرب صد و پنج فرسخ و عرض وی بیست و چهار تا حد قسطنطنیه
ممتد شود و در حوالی مصر بدریای شام پیوندد بحیره خوارزم هزار و واقعشده قطرش نود فرسخ
و بقولی صد و بیست فرسخ این بحیره تا دریای خضر بیست روز راست کویند رود جیحون و سیحون
بدین ریزد ابش تلخ است و حیوانات ابی در این دریا کمتر است بحیره طبریه در اراضی شام است و دورش
هفتاد فرسخ است و طعم ابش مثل بحیره خوارزم بحیره کلبکری از بحیره قبطیانیز کویند و نزدیک
اقاصی چین و ماچین است دورش هفتاد فرسخ است و در وی دوازده جزیره است و سکان این
مواضع را دین و مذهبی نباشد بحیره قص منشعب از بحر مغربست و دورش شصت فرسخست
بحد و دقاص واقع شده بحیره ارمن در حد و دارزبایجانست بحیره المبنا بیستا ایستاده در
میان دو کوه در حد و دشام و کویند حضرت خلیل ابرهیم اباد دهی در این بحیره بنا نهاد و متبحهه
ان میکویند که در این اب جانور زاند بداند بحیره قلزم نزدیک دریای روم است و قلزم نام
ان قصبه است که در سواحل ان جزیره واقعشده بحیره اسوان بحیره روم باشد و دوازده
روز راست تا بروم و سمور و سنجاب از انجا حاصل شود بحیره لطیل بقرب بلاد جبلانیه است طول
ان چهار فرسخست و عرضش دو فرسخ و نیم باشد بحیره طنیس بزمین مصر است و بدریای روم
پیوسته و یکشعبه از رود نیل بدان منتهی میشود و ماهی در این دریا میباشد از ادامنین میکویند

درعلم سیمیا بکار برند و خوردن ان موجب یادبی فهم باشد و نوع دیگر هست که چون بخورند
خوابها مایل بینند و فزع کنند بحیره لغفان بحد و د بلاد نعمان است و قبیله اتران که ایشان را جمیل
کویند در سواحل ان مقیمند و طول ان سه روزه راه است پوست روباه سرخ موی لطیف از سواحل
ان بدید اید بحیره اقامیه از جمله بحیرات شامیه است بغایت بعید العمق است یکی از ملوک چهار هزار
کرد ریسمان بان بحیره فرستاده بود بته ان نرسید بحیره باستونه از جمله بحیرات نادر استان بیست فرسخست
بحیره برهیجان در ترکستانست چهار فرسخ در چهار فرسخ دور انست ابش کرمست بحیره نیلی در جنوب
خط استوا باشد و در جنوب کوهها که از اجبل القمر کویند از انجبال رود بسیار بان بحیره ریزد
و قطر ان چهل فرسخست از انجا بدریای مصر اید و بروم منتهی شود بحیره اکن بره از امیر من بر خوانند
از برای انکه رود میرمن در و ریزد و طول ان چهل فرسخست بحیره ارمنیه بحد و د بلاد جزد است
و دور ان هشتاد فرسخست سلنابی در ان بحیره بسیار است بحیره فرغانه دور ان پنجاه فرسخست بحیره الشجره
بحیره کوچک است بحد و د شمال و یک کوشه اب این دریا چنان سیاه باشد که مثل مضب چون خالد را
بان اب سیاه کل سازند و در افتاب کذارند سنک شود یکی از ملوک چهار ده هزار کز ریسمان کذاشت
و عمق ان نرسید و کویند تخت کیخسرو و جام جهان نما را در این اب انداختند و دریا باین عمقی نیست
و نظر فی که اب ان سفید است چنانچه میتوان عمق ان تا جهل کز دید بحیره بحر مساحت دورش صد و بیست فرسخست
و در میان بلاد خزر و واقعشده در این بحر انوشیروان سدی ساخته است که هنوز اثر ان باقیست مردم
انجا از هجوم اتراک در امان باشند و کویند در خواب تعلیم انوشیروان کردند ساختن این سد را
بحیره اردبیس بحد و دان ماهی باشد طریخ از انجا حاصل شود و این بحیره در حد و د فلسطین با شام
نزدیک شهری که انرا اذرعه خوانند و این شهر بیست از شهرهای که حضرت لوط که انحضرت در انجا
بوده و بسبب قبول دعوت از عذاب نجات یافتند بحیره روم در تعز سنکی شهر هفته واقع شد است طول
پنج فرسخ باشد بحیره اخلاط دریائیست بمغرب کویند در این بحیره دو ماهی نباشد بحیره بیجکان
بحد و د ولایت فارس است و ابش بغایت شور است بحیره دشت ارژن طول ان دو فرسخست و ابش خوش
طعم است بحیره کاوخوان مابین یزد و اصفهان است و ابش بغایت شیرین است و مصب زاینده رود است
کویند منبع اب کرمانست این بحیره را چنان استنباط کرده اند که در اصفهان اب فرو دارد و ولایت کرمان
نیز چنین است و سالی که نیست بر عکس است بحیره نی در حوالی کوفه است که الحال خشک شده
و نجف اشرف در کنار ان واقعشده بحیره بردون در حد مغرب زمین است و بسیار بعید العمق است

کعب الاحبار از حضرت خضر روایت کند که شخصی در زمان حضرت موسی در این دریا فرو رفته و تا
اکنون ثلثی از آن نرسیده است که همان میرود هرچند عقل از آن امتناع دارد ولیکن صاحب
صاحب وحشة الصفا چنین گفته گویند موج ابند دریا از تعرش حادث میشود بخلاف امواج دریای
دیگر بحیرهٔ مکران مجد و سند باشد و بدریای سند منتهی شود بحیرهٔ ساوه بیست و پنج
فرسخ بوده در شب تولد حضرت رسالت پناه باعجاز قدوم آنحضرت خشک شده آتشکدهٔ فارس
خاموش شد و عبور سفاین از این دریا مشکل بود چون یک کس را غرق میکردند فرو مینشست شورش و عبور

فصل نوزدهم در ذکر نهرهای عظیم که در دنیا بقدرت الهی جاریست در احادیث واقع شده که هشت
نهر را در دنیا جبرئیل بانگشت مبارک خود کنده است فرات و نیل و دجله و جیحون و سیحون و جیحان
و سیحان و در بعضی تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نموده و اما نهر املل
مبدء آن از جبال الدوش ست و حد ود و شمال و از او هفتاد و دو شعبه جدا میشود و مصبان نهر
آب گرگان بود نهر آذربایجان آب خوشگوار دارد و مبدء آن از جبال آذربایجانست و منتهاء بحیرهٔ طبریه
بود نهر جیحون ابتداء آن از جبال اصفهانست و میان مغرب و شمال گذرد و مجد و بدخشان چهار آب دیگر
بدو پیوندد و انهم جنع و آب خ آب کو بند و مجد و بلخ و ترمذ و کشمیر گذرد و از آنجا بکالف آید
پس باه و بیه آید و خوارزم آید و این آب در زمستان یخ بندد بنوعی که چند کاروان به آن گذرند نهر سیحون
جوی بزرگست و سیحون موضعی در ترکستان و مصبان بحیرهٔ خوارزم است نهر جیحون از حدود
روم بیرون آید و میان مصیصه و مرعش گذرد و بدریای شام ریزد نهر سیحان از حدود روم آید
و میان مصیصه و از دیه بگذرد و بنزدیک شهر طرابلوس بدریای روم منتهی شود نهر دجله بغداد
مبدء آن از جبال روم باشد شرقی بلاد جزایر بگذرد و جریان این نهر از جانب شمال بجنوب باشد و در فرضه
عبادان ببحر فارس منتهی شود و بعضی گویند که مبدء آن از جبال الضب بین و حصن ذی القرنین باشد
نهر صریح در اقصی ترکستانست و در آنجا نوعی از جانور بود که چون آدمی در آنجا افتد هلاک شود
نهر الذهب مابین شام است در صفتان گفته اند که نهر باغ اوله بالمیزان و آخره بالکیل یعنی از جدولها
آن بسیار زراعت کنند و چون باخر رسد فرو شود و نمک گردد نهر کر در ولایت آذربایجانست
و بدایت آن از جبال روم است و میان تفلیس و ابروان گذرد و با رس منتهی شود نهر ارس جریان
آن از مغرب تا مشرقست و ابتداء آن از جبال ارمنیه است و قصبه قضا و قدر به در این نهر بوده است
نهر آب نرا نهر مجنون نیز گویند آن میان موصل و اربیل گذرد نهر شتر در حدود فارس است و منبع

ان

از جبال اصفهانست و میان ولایت فارس و خوزستان گذرد نزدیک قلعهٔ مهدی در بحر فارس
ریزد نهر فارس از حدود خوزستان آید و نزدیک عسکر به بلاد اهواز گذرد و هم نزدیک قلعهٔ مهدی
در بحر فارس ریزد نهر کارون بدایت آن از جبال اقلیم اول باشد و در بلاد زنج گذرد و در
برابر ریزد نهر زند رود نهر بزرگیست در حدود جنوب معموره در کوههای اطوف نزاهم آید در
عرض یازده درجه جنوبی و شعبه از او منشعب شود یکی را جوسا و دیگر را قانوس خوانند و از تیر این
نهر مرجان آید ستاید نهر سنجر در ولایت اصفهانست و مصبان بحر فارس است نهر طاب قریب
بمصر باشد از یک سنگ خام یک چشمهٔ طاق یکپارچه بر آن نصب کرده اند نهر فرات که از کوههای روم
و میان ثغور شام آید و بر غربی شهرهای جزایر ممتد گردد و بقرب بغداد یک شاخ آن بدجله پیوندد
و شاخ دیگر بسواد کوفه رود نهر سلیمان بقرب بغداد است حضرت سلیمان و بعضی گویند ذی
القرنین آن را حفر کرده سیصد و شصت شعبه جدول آن منشعب میشود نهر مهران در حدود سند
و مکران میگذرد و در بزرگی نزدیک است برود نیل مصر و مصبان نهر فارس است نهر سند آن
آن از جبال ادبیل و منصوریه باشد و از سه منزلی ملتان بمهران رود و بریزد نهر شعبد رود
از جبال آذربایجان و ارمنیه خیزد و میان اردبیل و زنگان گذرد و به بحیرهٔ آب سکون منتهی شود
نهر هرات رود بدایت آن از جبال خراسانست و از مشرق بمغرب رود و مجد و سرخس منتهی شود
نهر هیرمند جریان آن از مشرقست و از جبال غور و بامیان و کابل برخیزد و در برابر کرمان گذرد و
گویند هزار جو از آن جدا شود و اصلا تفاوت نمیکند نهر اندلس بیست که در آن جاری میشود و در
کنار آب دو بلندی نهاده اند از مس خالص و در ناحیهٔ وی نوشته اند یا ایها الرجل لاتجاوزنی
فانک لاترجع نهر چاپور در حدود جزیره ایست و منبع آن از جبال راس العین باشد و امتدادش
ببیست و پنج فرسخ کشد و نزدیک شهر قرقیا برود و بفرات متصل شود نهر صحاب بدایت آن از نهر
چین است گویند آبی شوم است که کشتیها را افت رساند و مردم آبی در آن باشد که چون مردم از
احوال خود غافل شوند چیزی بربایند در آب فرو شوند نهر نکریت بسواد بغداد منتهی شود و در
بستانهای آن صلحا در کنار این آب حضرت الیاس را دیده اند نهر طبریه یک نیم آب گرم است یک نیمه سرد آن
و مصبان نهر طبریه باشد نهر حاج فشاش نیز گفته اند بدایت آن از نهر ترکستانست و مجد و
از کنار آید و از آنجا جوی ایلاق بر او پیوندد پس بجد و اخسیکت و خجند آید و از آنجا بخجند و
خوارزم منتهی شود نهر کنک جوی بزرگیست در اقصی هندوستان بدایت آن از جبال تبت باشد

وبحر هند پیوندد نهر ناجر در ولایت اندلس و بحدود مغرب باید نهر دجیل شعبه ایست از
دجله ببغداد نهر مرغاب بحدود بادغیس است وانرا مرو رود خوانند نهر کاوی انرا کاو خواره نیز
خوانند از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه ایست از فرات نهر سیحون بحوالی اخلاط باشد
و بحر خزر منتهی شود نهر نیل جریان ش از جنوب بشمال باشد وابتدای ان از خط استوا از جبال القمر بود
و مصبّ ان بحر روم است و جوی از ان دراز تر در معموره عالم نیست بگذرد در بلاد اسلام و در
بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها و خرابها گذرد و هر نهری در تابستان کم شود الا این نهر که در تابستان زیاده
شود سبب انست که چون در بلاد تابستان بود در پس خط استوا زمستان در اید چون از امطار
ان سمت الرأس ایشان در افتد و بدین طرف نزدیک شود و عبد الصمد بن ابرهیم رفاعی در کتاب
اسباب العجائب اورده که سبب ارتفاع و میان آب نیل انست که ابحر روم در فصل خزان مطارح
اشعه کواکب افتد میان کند و موج زند وانه واضع نو مرتفع گشته در پیش جوی آب سدی
شود و نگذارد که اب نیل در دریا ریزد پس بدین سبب نیل میل کند و بر گردد و زیاده شود. فصل
در ذکر چشمها که در دنیا بقدرت کامله الهی جاری شده چشمه ارونک در قزوین است و اب
ان سهل باشد و چون از ان موضع نقل کنند این خاصیت ماند چشمه لطف میان اسفراین و نسا است
و در بعضی اوقات منقطع گردد بگویی که در انجا بازی کنند و باز جاری شود چشمه باد خوان
در حدود دامغانست چون مقداری نجاست حیض یا نجاست دروی افگند چندان باد در صحرا پیدا اید
که بیم هلاک باشد چشمه حمّی بانبار در دست بو ناسدن صد اسل بعد از وی می اید و بوی
کبریت میدهد و علت جرب را زایل کند چشمه حطاب سفید از انجا بیرون اید چون در انجا
بیاشامند مضرت ندارد و چون مقداری بر بند و خود ناب سنگ شود در بدن و موجب
هلاک باشد چشمه ذوات الابیات ... که هر که غسل کند انگاه در وی بپیچد و هر چند اضطراب بیش
کند محکمتر شود و اگر صبر کند بخار بپستان اباد وی جدا شود چشمه دو واقات بی کرمست و از
او مرتفع و مشتعل گردد و شعلهای ان سفید و سرخ و زرد باشد و این اب در دو موضع جمع شود
یکی مخصوص مردان و یکی مخصوص زنان و امراض بلغمی را نافع باشد و اگر کسی یک فعر ازان
اب در دست تمام بدن بسوزد چشمه نداعیه نزدیک موصل است از انجا بلو فزود به چشمه
ملح مشهور است در سرحد اشبانیا هر جا که ان ابرا برند بشرطی که در راه نگذارند تا بدان موضع
که خواهند بقدرت کامله حقتعالی مرغ کوچک که سارم نام دارد چندان از عقب ان اب می ایند که

ملخی

ملخی که در زراعت حاصل است بکشند و این تجربه رسیده چشمه مسکوره در اراضی اندلس است
نزدیک کوهی که در انجا نزول کنند اب ان چشمه آتش در اراضی انطاکیه است اگر عصا در ان افکنند
فی الحال بسوزد چشمه موش در نواحی مصر است در انجا مرغزاریست که اگر این اب را با خاک انمرغزار گل
کنند و بگذارند موش متکون گردد چشمه ازد بایجان چون اب بلحظه بماند سنگ گردد چشمه اروند
در سبستانست نی از انجا حاصل شود وانچه در میان باشد وانچه در بیرون باشد علفست چشمه میلوان
بزمین بیت المقدس است چشمه دیلم در دیار دیلم است ابش در بهار سرد و در زمستان گرم است چشمه
قرار در خراسانست صاحب تحفه گوید چون درانجا روند شما باید چشمه گلست بقرب طوس است چشمه
نشله از جمله ضیاع خوی و سلماس است خوردن انها موجب اسهال گردد چشمه اردشیر گور انیز همین
خاصیت دارد در بغایت گوارنده است چشمه نوح بدشت بارین باشد و اکثر علل مزمنه را نافع بود
چشمه سلیمان هم پادشاه زاده که از ان اب خوردی پادشاه شدی اما تحصیل ان در غایت اشکالست
چشمه کوبنات در حدود جیرفت باشد چشمه مومیا در ولایت کوه کیلویه است چشمه حبابات در ظلمات
چشمه معزل بقرب بیابان مور است چشمه سراب بقرب رباط کوکو است و در سنگهای ملون باشد
و در ان خاصیت عظیم باشد چشمه زرنه بحدود غور باشد چشمه نقره بمغرب است و هر که جرعه از اب
وی بخورد بقدر یکمثقال و نیم نقره در ظرف باشد برآرد چشمه انگور در حدود بیلغانست
هر درخت تاکی که خشک شود چون قدری از ان اب بیخ وی ریزند سبز شود چشمه نهاوند در شکاف
کوه نهاوند است چون کسی محتاج اب شود و نزدیک ان رود بند شود و کسی اب نخواهد نزدیک
ان رود جاری شود چشمه عین الشجر گویند این چشمه برابر جرجان در پاه کوه افتاده است و در
میان این چشمه درختی عظیم است در هر سال چهار ماه این درخت غایب میگردد یکی از ملوک فرمود
تا ان درخت را بریسمانهای استوار کردند و چون وقت غیبت شد سبب طنابها گسسته و ریسمانها
کنده بود و درخت نبود و غواصی را بان اب فرستادند چون بیرون امد گفت درختی بغایت بزرگ دیدم در
ندیدم چشمه عبدالله اباد در میان قزوین و همدانست و بمثابه گرم است که بیضه در ان پخته میشود
و اصحاب امراض چون در انجا روند شفا یابند چشمه بقر قریبست که است بهود وانصادر انجا روند
و زیارت کنند و اعتقاد ایشان انست که گاوی که جهت حضرت ادم زراعت کرد از این چشمه بیرون
امد چشمه بوارین در اذربایجانست که جامها در ان رنگ کنند بالوان مختلف و چشمه در عالم
بغیر از این از برای صبغ نیست چشمه مغرب در این دیار است و صندوقی مقفل بر سران نو

نهاده اند چون سر انصند وقرا بکشایند وازان اب بخورند شور باشد وچون قطرات ترشح کند شیرین باشد وچون اب کم شود هندوان درانجا ایند وطعامی سازند که هزار نفر را کفایت کند وخلایق از ذنوب ومعاصی توبه کنند اب زیاده شود وکمی اب بشامت معاصی باشد چشمه علاج در میان خرقان وقزوین باشد هر صاحب علتی از جذام وبرص تا حیوانات معلول درانجا روند سالم شوند واستخوانهای شکسته را از بدن بیرون کشد وقولنج واستسقا را سود دهد وپیکان را از جراحت بیرون کشد وعلت اندازی وتوتیای ضفادع وامثال ان اشیا از انجا بدست اید چشمه حجر کویند در قریه سخارا است از توابع دامغان اکر زنبور درانجا افتد سنک منقش کردد وچشمه سمرد در دیار چین است بقرب قصر فغفور اب ان بغایت شیرین است که چون سی فرسخ از انجا دور شود ذهب مبدل شود چشمه ذهب بانغاران از کوه بیستون باشد چون هزار درهم نقره بروی افکنند چون روز دیکر بیرون اورند شش هزار شده بود وسبب معلوم نبود پادشاهان دیلم ان چشمه را مفقود کردند چشمه شمس در زمین قبچاق است چون افتاب طلوع کند بطرف مغرب روان شود وچون غروب کند بطرف مشرق روان شود معلوم نیست چشمه مشک در دیار چین است هر که خود را دران بشوید یا جامه اب کشد بوی مشک ازو اید **فصل بیست ویکم** در ذکر چاهها چاه تضاد در مدینه مشرفه است حضرت رسالت در انجا اب دهن افکنده شفای جمیع امراض است چاه زمزم در مکه معظمه است مشهور است چاه یوسف نزدیک قریه سنجلست از اعمال مصر برادران یوسف را درانچاه افکندند ودو شفاست چاه تونبق در اراضی مغرب است بخار عظیم از انجا مرتفع میشود چنانکه اکر سنک بزرکی دران چاه افکنند بقعر چاه نرسیده بیرون میاندازد چاه ارزق در میان طرابلس است هرکه از انچاه اب خورد لقوه شود چاه سامش چون خشت خام بروی افکنند اواز براید وبعد از سه ساعت ساکن شود چاه صواعق هرکه ابی ازو خورد اطلاق بدنش بدید اید چون لکد ابرا ود برند خون شود وچون دورتر برند سنک کردد واکر خرقه حیض در وی افکند صاعقه عظیم بدید اید وبادهای تند وزیدن کرد بحیثیتی که دیوارها بیفکند وعمارتها ویران کند چاه ماهیان کویند چون نخجیر تشنه شود وقصد انچاه کند اب بالا اید وچون نخجیر باب خوردن مشغول شود او را غرق کند وبعد از ساعتی استخوانهای او بر کنار چاه افکند وسبب ان معلوم نیست چاه صدا بحدود تبت واقع است هرکه نزدیک انچاه رود اوازهای عجیب شنود وسخنهای ترکی وفارسی وهندی وغیر ذلک شنود وچون باران اید اوازها منقطع شود بعد از انکه باران برطرف شد این اصوات ظاهر شود چاه سکلابه بر سر کوه تبت است هر کس خواهد بقعران نکاه کند سنکی

مانند

مانند تیر بروی او اید که افکار شود سبب ان معلوم نیست که انجا مرقد یکی از انبیاست چاه بابل مشهور است هاروت وماروت بعقوبت عاجل دران کرفتارند ضحاک تازی را کویند دران چاه محبوس است وهنوز زنده است وکبریت احمر درانچاه یافت میشود چاه بئر العلم مشهور است حضرت امیر المؤمنین درانچاه با جنیان جنک کرد چاه بلد مشهور است انچاهیست که حضرت رسالت پناه نفس نفیس خود با کفار قریش نزد انچاه مقاتله نموده است یکی از مشاهیر صحابه روایت کند که در وقتی از اوقات بر سر انچاه رسیدیم یکی را دیدم که از انجا بیرون امد با تازیانه اتش وانشخص را ضربت عظیم زده بانچاه معاودت فرمود چاه اصفهان بسیار عمیق است در وقت حکومت اسحق سیمجور کودکی درانجا افتاد مادر او جزع میکرد مردی که مستوجب قتل بوده در زنبیلی کرده درانجا کردند که کودک را زنده یا مرده بیرون اورد چنین کویند که شبانه روز رسن بهم یکدیکر وصل کرده بدانجا کردند و انشخص سنکریزه چند داشت در چاه می انداخت وکوش میداشت اواز نمی شنید که بقعر رسیده باشد وعاقبت او را بالا کشیدند وباز پرسیدند کفت بغیر از ظلمت چاه هیچ معلوم نشد کویند که چاه از بن چاه بیرون میاید چاه صمغ در دیار هند است اب او چون در ظرف کنند از اول حمل تا میزان کذارد تریاقی منعقد شود بغایت نافع واکر تا اخر حوت کذارند زهری کردد قتل حکمت از اعجوبه باری تعالی کس نداند چاه تیصوزند بار هند است نوعی ماهی در وی باشد که چون ازا بیرون اید سنک کردد چاه عبد الرحمن در ناحیه زرابیت واکثر اوقات قعر ان خشک است ودر سالی در وقت معین بکثرت اب عظیم بدید اید چنانکه از محل خود بالا اید کند وبروی زمین روان شود وانچاه بسیار عمیق است وبعد از ان بزمین فرو شود که کویا هرکز اب نداشته چاه مسیح در حوالی مصر است ودرخت بلسان در حوالی ان چاه است کویند عیسی پیغمبر وضو ساخته است چاه خوزرده بلا حوز است در شهر خورد وبر سر انچاه دیکی بزرک از مس نهاده اند وان دیک سوراخی دارد بسیار تنک وچند اب از ان بیرون میاید کویند اکر ان دیک نباشد اب شهر را ویران کند چاه سامل بحدود فارس است از انجا بخاری کرم بیرون اید وحرارت ان مؤثر است بنحوی که اکر مرغی در بالای ان پرواز کند نسوزد ودر چاه افتد چاه شرح در میان رباط عمرو بن عدی باشد بحدود بیابان مرو وبر سر انچاه کنبد بست کویند از قعر انچاه قبر زنده توان یافت **فصل بیست ودوم** در صفت افرینش اسمانها وزمین خداوند عالمیان جل جلاله پیش از همه اشیا نور حضرت رسالت را افرید و بعضی از حکما انرا العقل اول تفسیر کرده اند وبعد از ان نور اهل بیت مکرم را با انبیا علیهم السلام

افریده پس از نور انحضرت جوهری افرید و انرا بدو نیم کرد و در یکنیمه ان بنظر هیبت نظر کرد اب
ان شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد عرش شد افرید و عرش را بر روی اب گذاشت پس
کرسی را از نور عرش افرید و از نور کرسی لوح را پس از نور لوح قلم را افرید پس از نور انحضرت بهشت را
افرید پس اسمانها را از دودی که از اب برخواست خلق کرد و از کف ان زمین را در بیست و پنجم ذی
قعده افرید و پهن کرد و چون زمین را خلق کرد مانند کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق کرد
از موج اب تا زمین قرار گرفت پس ملکی خلق کرد تا زمین را برداشت و سنگی عظیم افرید که پای گاو
بر پشت او قرار گرفت و ماهی بر روی اب است و اب بر روی هواست و هوا بر روی ظلمت است و انچه
در زیر ظلمت است بغیر خدا کسی نمیداند پس در روز شنبه ابو الجان را افرید و در روز یکشنبه
زمین را افرید و در روز دوشنبه کوهها و دواب بحر را افرید و در روز سه شنبه اشجار و نباتات
زمین و نهرها و هوام و انچه در نهرهاست با عمارتها و مواضع خراب افرید و در روز چهارشنبه
ارکان اتش را افرید و در روز پنجشنبه ملائکه و افتاب و ماه و ستارها افرید و بروایتی در این روز
ملائکه را افرید و در روز جمعه ادم را افرید و بروایت دیگر ابتداء افرینش را روز شنبه کرد
و در شش روز دنیا و ما فیها افرید این بود اقوال اهل شرع و مذاهب مسلمانان و اما اقوال پارسیان
در افرینش مجوس در کتاب زند و پازند از زردشت نقل میکنند که حق تعالی عالم و ادم را در شش گاه افرید
و ان شش گاه را گاهنبار و گاهنبار میگویند باصطلاح ایشان و هر گاهی نامی دارد و گاه گاهنبار اول مید
یوزرم نام دارد و ان خود روز باشد که روز پانزدهم اردی بهشت ماه قدیم است گویند که یزدان
از این روز تا چهل روز افرینش اسمانها را با تمام رسانید و گاه گاهنبار دوم میدیوشم نام دارد و ان
خود روزیست که یازدهم تیر ماه قدیم است گویند که یزدان از این روز تا چهل روز افرینش اسمانها با تمام
رسانید و گاه گاهنبار سیم پیتی سهم نام دارد و ان اشناد روزیست که بیست و سیم شهریور ماه
قدیم است گویند که یزدان از این روز تا هفتاد روز افرینش اسمانها با تمام رسانید و گاه گاهنبار چهارم ایا
سرم نام دارد و ان اشناد روزیست که بیست و ششم مهر ماه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا سی روز
افرینش نباتات و اشجار و رستنیها را اتمام کرد و گاه گاهنبار پنجم میدیارم نام دارد و ان اول مهر روز است
که شانزدهم بهمن قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا هشتاد روز حیوانات را افرید و دویست
هشتاد و دو نوع صد هفتاد و دو چرنده و صد و ده نوع پرنده و گاه گاهنبار ششم همسپتمدیم نام
دارد و این اهنود روزیست که روز اول مسترقه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا هفتاد روز

افرینش ادم را تمام کرد که بزعم ایشان کیومرث باشد و مبادی این ایام نقد بر بیست که خمسه مسترقه
در اخر بهمن ماه قدیم افزایند و بهمن ماه را سی پنج روز گیرند و بعضی گویند اول گاه اول بیست و ششم اردی بهشت
ماه قدیم است و اول گاه چهارم پانزدهم مهر ماه است و اول گاه پنجم یازدهم دی ماه است و اول گاه
ششم سی و یکم اسفندار ماه است که خمسه مسترقه اول اسفند باشد و جمعی گویند که اول گاه اول پانزدهم
دی ماه قدیم است و اول گاه دوم پانزدهم اسفندار ماه است و اول ماه سیم بیست و ششم اردی بهشت
ماه و اول گاه چهارم بیست و ششم خرداد ماه است و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه
ششم شانزدهم ابان ماه است که اول مسترقه باشد و مهرگان خاصه روز بیست و یکم مهر باشد و عجمان
گویند حق تعالی در این روز زمین را گسترده و اجساد را در این روز محل و مقر ارواح گردانیده و مهرگان عامه
روز شانزدهم این ماه است گویند جمشید خلق عالم جهان را بفرقه کرد اول را کاتوزی نام نهاده در کوهستانها
فرستاد و دوم را بنهادی نام نهاد و سپاه قرار داد و ذارعان را بسودی نام نهاد و اهل حرفه را هنوخوشی
نام نهاد و مقالات فلاسفه عالم قدیم دانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی خوانند و گویند عالم
علت اولی است و هر دو با هم باشد چنانچه قرص افتاب و نورش گویند اول چیزی که از علت اول بوجود آید عقل
اول بود و ان بمنزله دوم است در علت اولی در عدد نه در قدم و انرا عقل کل خوانند و فعال خوانند
و گویند که این عقل اول است که در قران مجید انرا قلم خوانند و تفسیر این در نفس هم چون تاثیر قلم است
در لوح و گویند که نفس آن لوح است که در قران یاد کرده شده و نفس را سیم خوانند در عدد و گویند
عقل جوهریست که بدان نیک از بد و نفع از ضرر بدانند و قوتیست از قوتهای نفس کل و گویند که
عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل ثانیه همیشه متحرکست و عقل چون خواهد که علم علت اولی
بداند متحرک شود و گویند در عالم عقل چون محتاج علت اولی باشد بعلت اولی رسد و گویند که علت
اولی داند که عقل معلول وی است جز این هیچ نداند و جاهلست بانچه در زیر ویست از برای انکه در نفس خود
بر ان نشناسد و گویند هرچه در زیر فلک قمر است معلول تباعیست و نفس و عقل ولیست که اورا
صانع خوانند در کرد جمله موجودات در امده و دانش باری تعالی بذاته نبود بنفس ویست و فعالوری
علم معلوله هر سه یک نباشد و علت و واجب را نصانع هیچ صفت نیست و گویند کواکب را در افلاک
علت اولی دا ببیند و هرچه در بالای ایشانست نبینند و حرکات ایشان دایم است و ایشان همه زنده اند
و تغییری در ایشان روا نیست و گویند مشتری فاعل عالم ارض است بقوتی که علت اولی دارد و کواکب
در زمین ذوات عقولند و کواکب گویند و شنوند و ببینند انچه در زیر ایشانست و زمین حس

دار بوببند و شنود و اشامد اگرچه بان نمایند و گویند از عقل مجرد عقل دوم و فلک نهم بدید
امد و از عقل دوم عقل سیم و فلک ثوابت بدید امد و از عقل سیم عقل چهارم و فلک زحل بدید
امد و از عقل چهارم عقل پنجم و فلک مشتری بدید امد و از عقل پنجم عقل ششم و فلک مریخ بدید امد و از عقل
ششم عقل هفتم و فلک زهره بدید امد و از عقل هفتم عقل هشتم و فلک زهره بدید امد و از عقل
هشتم عقل نهم و فلک عطارد بدید امد و از عقل نهم عقل دهم و فلک قمر بدید امد پس عقول ده
باشد و افلاک نه و بعضی این عقول مجرده را هیولی خوانند و ارباب دانند و گویند اینها خود بخود بهم رسیده
و اقوال ایشان بسیار است بدین اکتفا نمود العاقل یکفیه الاشاره **فصل بیست و سیم** در احوال کاینات
طبیعیین و حکما ایشانرا نسبت بعناصر اربعه میدهند که تحت فلک قمر است و اهل شرع از انبیا
اقدس الهی نسبت میدهند و علامه شیرازی در کتاب درة التاج چنین اورده که انچه متکون میشود
در فوق الارض از ان بعضی ان است که بسبب اشراق افتاب بر ابها و زمینها و چون اشراق تحلیل
میکند از رطوبت و تری بخار را و از یابس دخان که مراد دود باشد چون بجا صعود کند و بسیار باشد
که لطیف گردد و هوا شود و بسیار باشد که بطبقه بارده در هوا رود و متکاثف شود و ابر شود
منجمد و بارانی متقاطر گردد و گاه باشد که سحاب از تکاثف هوا باشد بسرما سخت و بسیار باشد که
سرما قوی تر باشد و ابر را بیفشارد پیش از تشکل ان بشکل قطرات و برف ببارد و اگر طبقه نرسد بسیار
باشد که حباب گردد و اگر اندک باشد تکاثف بسرما سخت اگر فسرده نشود طل فرود اید یعنی شبنم و اگر
فسرده صقیع فرود اید یعنی ژاله و اگر بشدت فسرده شود و مجتمع گردد تکرگ گردد که دانهای برد
داشته باشد و چون بخار و دخان باهم مختلط شوند و باهم مرتفع شوند تا بهوا بر رسد
و بخار منعقد شود بسحاب و دخان محتبس شود در ان اگر دخان بحرارت خود بماند قصد صعود کند
و اگر سرد شود قصد نزول کند و هرچه کوتاه باشد تمزیق عنیف کند بد ور ابر بهون رود و رعد
گردد و اگر اتش مشتعل شود از ان بسبب شدت محاکت برقی از ان حادث شود یا صاعقه گردد و یا
هر دو باهم باشند باختلاف شرایطی که ما انرا نمیدانیم و چون کره اتش رسد اتصال ان بزمین منقطع
شود و مشتعل گردد و اشتعال او ببینند که گویا کوکبی را میاندازد و اگر مشتعل نشود ولیکن محرق
باشد و احتراق او دایم باشد صورتی باشد با ذنبی یا ماری یا حیوانی که او را سر و پا داشته باشد
گاه باشد که حادث شود دوا و علامات هایله سرخ و سیاه و گاه باشد که زیر کوکبی باشد و بایستد
و با اتش گرد دید و دوران فلک روزی چند اگر منقطع نشود اتصال دخان از ارض تا کره اتش رسد

ومشتعل

مشتعل شود و باز بزمین فرود اید و چون حرارت دخان ببرد هوا منکسر شود بسیار باشد که تکاثف
شود و قصد نزول کند و هوا بسبب ان مموج شود و ریح از ان حاصل شود و بسیار باشد که تخلخل هوا
و حرکت از جانبی بجانبی حادث شود و بخار ثقل نماید و گاه باشد که در هوا مختلف الجرم گردند و هر دو
مستدیر گردند و زوابع از ان حاصل شود و بخار سفید میماند به مناسبات مرائی اشباح نور افتاب
و ماهتاب و این مناسبات در علم مناظر و مرایا بدانند و صاعقه گاهی مانند عس و گاهی مانند سنگ
پس اگر ماده او اتش میشد این اختلاف نمیشد بلکه از ادخنه و ابخره ان معدنیست که ابخره در ان غالبست
بعضی گویند صاعقه اجزای ناریست که بسبب خشونت جدا شده و بنابر ثقل جدا شده و نازل شده است و
الشهب گویند دخان مرتفع شده هرگاه برسد بجزء اقصی که حار بالفعل است یعنی نزدیک بکره اتش
رسد و ان دخان دهنی باشد از اجسام چرب از مجاورت اب زمین و مخالطه ابخره ارضی و مائی دود شود
و بواسطه قرب بنار صرف طرف بالای ان دخانست این مسمی بشهابست و چون اجزای ارضیه ابخره شود
و ناری مستحیل بنار صرف گردد نمود و ثبات بر طرف گردد چنان مینماید که ان منطفی شده و در دوا
منطفی و خاموش نشده بلکه نار صرف گردیده که ان غیر مرئیست **فی المطر** پس دانسته شد که انچه مرتفع
شود از جسم رطب از اب و زمین ان بخار است و انچه مرتفع شود از جسم یابس از زمین ان دخانست و
ارتفاع بالا رفتن هر دو بسبب تابش شعاع افتابست و جمیع حربق منتهی میشود بسوی نور فعال المنبی به انست
پس بخار عبارتست از اجزاء ماء ی مخلوط بارضی بقوت جاذبه افتاب بتسخین و تلطیف ان تصعید
میکنند و بالا میروند و اجزاء نار برا میل بکل مکان طبیعی خود نیز هست و هرگاه بجایی برسند
که انعکاس شعاع شمس بانجا نمیرسد که کره زمهریر است بنابر برودت متکاثف میشوند از انجا بر
و باران و سایر مذکورات ظاهر میشوند و دخان مخلوط با بخره که از ان مکان بگذرد و نزدیک کره
برسد نیازک ذوات الاذناب بهم میرسد **فی الرعد** بدانکه رعد صدائیست از حرکت دخان محتبس که بنابر
خلاص شدن و برون امدن بسوی فوق یا تحت حادث میشود شدت مقاومت سحاب مزبور دخان
عنیف این صورت مهیب عظیم حادث میشود بمسامع سوامع میرسد و پیش از رسیدن این صورت بمسامعه
لمعه نور مرئی میشود که ان برقیست که از شدت محاکت در هم سایدن بهم میرسد چون صورت بحرکت
و تموج هوا بسامعه میرسد بنابر این بعد از ان رؤیت برق است والامر دو را سبب یکیست که حرکت
تمزیق عنیف است و رعد و برق بسبب حرکت دخانست از حرارت و حرارت شعاع افتابست و ماده دخان
جدا شده از سحاب نازل بسوی زمین صاعقه است علی الاختلاف و ظاهر تر اینست که دخان کره

المواد مرتفعه از ارض محتبسه در سحاب بنابر حوادث حرکت کند بسوی فوق و چون زیر سحاب نماید و
بکذرد و بقرب کرهٔ نار رسد از حرارت تاثیری و مادهٔ خلط ارضی و دهنیه شعله ور کردد و اجزای لطیفهٔ
ناریه تلطیف دیکر یافته بنار صرف بپیوندد و اجزای کثیفه از شدت حرارت صرف که لخته و جمع کشته
و صلب شده بنابر ثقل نازل شود و تمزیق غلیظ سحاب متکاثف کردد و رعد و برق بسا احداث
نموده فرود اید بشدت و صلابت هر جا که برسد و مصادم هر جا که شود بسوزاند و بشکند و بشکافد
و نیست و نابود کرداند تا بزمین فرو رفته قرار کیرد و دلیل بر اینست که مادهٔ صاعقه با این اتش نیز
نمیشود و هیچ پتک و چکش و سندان شکسته نمیشود بنابر انکه مصنوع ببطاز نار مرکب است تاثر نمیشود
و بعضی صوامع بدریا فرو رود و احراق کند هر چیز را که بران کذرد از حیوانات بحری و بسا باشد که
بر کوه افتد از اجزاء کند و کاه باشد که جرم صاعقه بغایت رقیق باشد مانند کنارهٔ شمشیر و اشیا
صلبه را ببرد و نیم کند و مقدار انفراج نباشد و کاه باشد که نفوذ کند در ثبات اشیاء نحوه متصادم
شود باشیاء صلبه چون اهن و زر را بکدازند تا بحدی که زر در کیسه بکدازد و کیسه را نسوزاند و طلاء
و نقره که بر لجام و زین باشد بسوزاند و بکدازد و دوال را نسوزاند و بعضی صاعقه را جسم صلب مینماید
و کاهی ریح غلیظ میدانند که در درنک باد سموم باشد و کاهی ریح رقیق میکویند و این ریح ناری بقعر دریا
نزد میرود و با وجود که اب حجم مرضد غالب بر نار است او را علاج نکند و این ریح حیوانات ابی را
میسوزاند هاله و قوس قزح که بر کرد ماه در میاید و کاه بر کرد شمس و ان بخار است که بتناسب جمع شدن
اجزاء رشیدان بکرد جرم از انعکاس شعاع بانشکل و لون مینماید و ان وقتی بود که هوا در غایت صافی
بود اینست هاله و قوس ان بود که عکس افتاب هر کاه بر بخار افتد که از زمین برایند و هوا شود ممدود
و در دو جرم تر میابستد برای انکه نور قمر ممدود راست **زلزله** انچه در ارض حادث شود مثل
زلزله از اجزای ریحی یا بخاری یا دخانی و انچه مانند اینها باشد چون در جوف زمین جمع شود بخار بسیار
براو تلاطم متخلل شود و متموج کردد و خواهد بیرون اید بحرکت عنیف شدید و زمین متکاثف
و سخت باشد و مسامات ان بسته باشد و راه خروج نیابد و شدت زور و حرکت زمین را متزلزل کرداند
یا انکه زمین را بشکافد بسبب قوهٔ ماده و کوه را بدرد و قلهٔ کوه را بشکند و بپراند و بجای دیکر اندازد
که افتادن کوه زلزلهٔ دیکر در زمین پیدا شود و کاه باشد که بناها و شهرها را بکند و ان شهر را معدوم
کرداند و کاه باشد که اتشی از ان منفصل شود که زمین و اشجار و نباتات را بسوزاند و کاه باشد که بعضی
زمین کوه و قطعه را فرو برد و زمین بسیار بکوداند زد با انکه بعضی را بلند مثل کوه کرداند و زمینها

عظیم

عظیم و کاه هست که بیرون اندازد و کاه هست که قناتها و کاریزها را فرو برد **فی العیون** انچه در زمین حادث
میشود مثل عیون و چشمها جوش چون مادهٔ ریاح و بخار بسیار در زمین جمع کردد و برودت در او اثر کند
بخار و ریاح اب کردد و ارادهٔ خروج نماید و زمین را شق کرداند و بیرون اید و او را مدد انجا دو ریاح
که مجاور ان زمین است بنابر ضرورت عدم خلا برسد اب کردد و اب چشمها همیشه جاری و مستمر باشد و کاه
باشد که جاری شدن عیون بنابر اب برف و باران باشد که در جوف زمین مجتمع کشته زور نموده کوه
زمین و دامن کوه را شق نموده بیرون اید دلیل بر این اب و بارانی که مینماید از تقاطر ابخره مثل سقف حمام
که چون بخار متصاعد متقاطر میشود منعقد میکردد یا مثل کوشت بر روی دیک عرق کلاب میکشند
و هر کاه باران بیاید و پشت حمام تر باشد تقاطر بیشتر است زیرا که پیوسته جذب بخار میکند و بنابر اینست
که عرق کیران بالای سرپوش را اب میکنند و دلیل اب شدن هوا و رسیدن قطرات بر بالای سرپوش که بر
طبق یخ و برف باشد **فی العیون الملحة** و دیکر در ان زمین که معدن کوکرد و نمک باشد ابی منجمد کردد
و بوی کوکرد از ان اید و کرم باشد و ابی که از معدن نمک اید شور باشد و اب کوکرد سوزان باشد بسبب
ان باشد که بخار کبریتی اب شود و اینست که در احادیث معتبره وارد شده است که ابهای کرم کوهها
زمین مکروه است استعمال و نزدیک باینست نفط که از زمین میجوشد و مومیایی **فی المعادن** بدانکه
اقسام معدنیات چهار است زیرا که بساط اینها را ترکیب است یا نیست اکر هست از طرق و چکش
میکشند یا نه اکر چکش کیر نیست و میشکند مثل یاقوت و لعل و زمرد یا اکر نمیشکند و چکش کیر است مثل
ذهب و فضه و حدید و نحاس اکر ترکیب ان محکم نیست و تری ان را تحلیل میکند باسانی یا نه اکر رطوبت انرا
تحلیل میکند چون نمک و نشادر و زاج و اکر رطوبت انرا باسانی وا نمیکند چون کبریت و زرنیخ و زیبق
و ان هفت چیز است که چکش کیر است از فلزات سبعه کویند چون طلا و نقره و مس و سرب و قلع و اهن
و اینها همه در اصل از سیماب و کوکرد متلون میشوند و تکون کوکرد از اینست که با خاک و هوا امتزاج یافته
و حرارت قوی ان را نضج داده و دهنیت روی حاصل شده و بسبب برودت بسته شد و تکون سیماب از امتزاج
ابیست که با خاک لطیف چنان باشد که بان اب هر طرف که لامس شود و این خاک کرد از ادا شته باشد و جدا نشود
بر مثال قطرات اب که بر خیره بهم میریزند هر چند جمع کنند وا نمیشود که خاک لطیف کرد ان از ادار دور در غلاف
ان شده خلاف کنند با به دیکر نمی پیوندد چنانکه در تجربه نمودن زرنیخ و نوره مشاهده است
از عجب ... است که حکمای ان را بجز واجب الوجود حقیقی کسی نمیدانند این بود اقوال طبیعیین و
مذهب اهل شرع غیر اینست که همه اینها موثر بتقدیر خداوند تقدیر میدانند **فصل بیستم**

در تکوین مادهٔ انسانی چون منی در رحم زن مستقر میکردد و مدوّر میشود از جهة انکه اب با لطبع مدوّر است و انکه بواسطه حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است نضج مییابد و بدین سبب نطفه چهار طبقه میشود و هر طبقه محیط نامحدود یعنی انچه غلیظ است روی محیط میاورد و در سطح اعلا نطفه مغز میسازد و انچه در زیر سطح اعلاست متصل بسطح اعلا و انچه لطیف وی کمتر است بالای مرکز است بدین دستور چهار طبقه میشود و مرکز را که در میان نطفه است سودای کویند و سودا سرد و خشک است و طبع خاک دارد لاجرم بجانب خاک افتاد و طبقهٔ دوم را بلغم میکویند و بلغم سرد تر است و طبیعت اب دارد لاجرم بجای اب افتاد و طبقه سیم را که محیط است بهوا خون میکویند و خون کرم و تر است لاجرم بجای هوا افتاد و طبقهٔ چهارم محیط را صفرا میکویند کرم و خشک است طبیعت اتش دارد لاجرم بجای اتش افتاده جوهر نطفه چهار عنصر و چهار طبیعت بهم میرساند و اینجمله در یکجا بود و موالید سه کانه که معادن و حیوانات و نباتات در وی بدید اید و تمامت اعضای اندرونی و بیرونی پیدا اید و اوّل نطفه مدّتی علقه است بعد از ان مضغه میشود و در میان مضغه عظام و عروق و اعضا بدید اید و اوّل ماه چهارم که نوبت افتاب است اغاز صورت میشود و بتدریج حس و حرکت در وی بدید اید و لوح روح ازا کویند همان حرکت خاصه عناصر است و در ماه هم که نوبت مشتری است در سلک این عالم اید و اوّل حق تعالی چهار قوّه در وی ایجاد میکند اوّل جاذبه که قبول غذا میکند و وارد معده میساند و دوم ماسکه که طعام را نکاه میدارد در معده و غیره تا طبیعت نعل خود را در ان بعمل اورد سیم هاضمه که غذا را در معده طبخ میدهد و خالص از اجدا میکند و در جمیع بدن پهن میکند چهارم دافعه که دفع میکند انچه از ثقل غذا میماند بعد از اخذ هاضمه خالص و منجمد میسازد زیرا که اکر ماضمه نمی بود ادمی حرکت نمیکرد برای طلب غذا بلکه سایر حیوانات هم و قوام بدن حیوانات که بغذاست اکر ماسکه نمی بود طعام در جوف نمی ماند اکر دافعه نمیبود ثقل طعام چکونه دفع میشد و ادمی قوتی چند است که با حیوانات تنها شریکست و قوتی چند هست که مخصوص او هست امّا اوّل غاذیه و نامیه و مولده است و قوّهٔ غاذیه انست که غذا را مستحیل میکرداند بچیزی که شاکل و مشابه عضو است که بغذا محتاج است و این غاج باین قوه ندارد از ان جهة است که چون تکوین بدن از اجزای رطبی چند است و حرارهٔ عزیزه در بدن ضرور است اخلاط را نضج میدهد و ذایبها را بتحلیل برد البته بسبب ان بعضی از رطوبات ضروریه بدن بتحلیل میرود و هوای خوارج بدنی و نفسانی نیز باعث تحلیل میشود اکر قدری از غذا بدل ان چه بتحلیل میرود نشود بزودی خشک شود و بکاهد و بر طرف شود که

حکیم

حکیم علیم قوّهٔ غاذیه را در بدن برای بدل ما یتحلل قرار داده و چون طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و بان کوچکی کار نمانی که از انسان باید بعمل اید بعمل اید پس باید که بزرک شود لهذا حق تعالی قوّت نامیه نیز در بدن قرار داده که چون نایب طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و بان ابی که داخل کند غذا را در میان اجزای صلبیّه بدن که از منی بهم رسد مانند استخوان و عصب و رباطات و امثال اینها زیاده شوند در طول و عرض و عمق تا بحدی برسند که مناسب هر شخص باشند و این قوه تا سی سال عمل میکند و بعد از سی سال چندان عملش ظاهر نیست و از سی سال که کذشت عملش باقی نمیماند و نعد از ان فربه میشود امّا نمو نمیکند و چون مرک ادمی ضرور است اکر توالد و تناسل نشود نوع بزودی بر طرف میشود پس قوّهٔ مولده در بدن قرار داده که از مادّهٔ که از غاذیه تحصیل میکند قدری را جدا کند که منی از ان بعمل اید که مادّه وجود قوّه شخصی دیکر شود و قوّهٔ غاذیه چهار خادم متکفّل دارد جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه چنانکه مذکور شد امّا مراتب هاضمه چهار است اوّل در معده که غذا در انجا کشکاب میشود و انرا کیلوس میکویند و اوّل این هضم در دهان میشود و در وقت خوابیدن دوم در جکر زیرا که کیلوس چون هضم تمام شد در معده خالص و لطیف ان از رکی که از معده بسوی جکر است که ماساریقا میکویند و اصل جکر میشود و پهن میشود در تمام جکر در عروق ریزه چنانکه در تمام جکر دوید و هضم دوم در انجا میشود و مستحیل باخلاط اربعه میشود انرا کیموس میکویند و انچه کف انست زرد است و انچه صاف اوست خون است و انچه لعاب اوست ابیست و انچه درد است خاکستر است و ابتدای این هضم در ماساریقا است و هضم سیّم در رکهای بدن میشود و اوّلش در وقتیست که اخلاط میشوند در رک بزرکی که از بالای جکر رسته است و از انجا بر رکهای دیکر که در جمیع بدن منتشر است داخل میشود و هضم چهارم در اعضا میشود و ابتدایش در هنکامیست که از دهانها و رکها ترشح میشود در اعضا امّا قوّهٔ دافعه بول و غایط را دفع میکند و قوّهٔ مولده دو تاست یکی انست که فضل هضم چهارم را از خون در خصیه منی منقلب میکرداند دوم انکه هر جزوی از منی را مستعد عضوی از اعضای اصلیه میکرداند که بعضی استخوان شود و بعضی عصب و بعضی رباط و امّا قوتها که مخصوص حیوانست که در نباتات نمیباشد دو قسمند محرکه و مدرکه امّا محرکه منقسم میشود بباعثه و فاعله و باعثه و فاعله قوتیست که هرکاه مرتسم شود در خیال صورت امری که مطلوب باشد یا دفع وی باعث شود قوّهٔ فاعله را بر تحریک اعضا اکر باعث بر تحریک بجهة مطلوب الحصول باشد قوّهٔ شهویه خوانند و اکر بجهة امر مرهوب عنه باشد قوّه غضبیه خوانند و فاعله قوتیست که عضلات ادوات تحریک را مهیای تحریک کرداند و امّا مدرکه پس ده قوتیست پنج

در ظاهر و پنج در باطن اما پنج در ظاهر اوّل قوّه باصره و آن قوتیست که حاصل آن روحیست که در مجمع النورین است و مراد از مجمع النورین موضع ملاقات دو عصبه مجوّفه است که از چپ و راست مقدّم دماغ رسته باشد و بهم ملاقات کند بحیثیتی که تجویف هر دو موضع ملاقات یکی شود و بعد از آن ملاقات منعطف شده آنکه از طرف راست رسته بحدقه چپ آید و بآن قوّه نفس ادراک کند جمیع رنگها و روشنیها را بالذات و جمیع اشیاء ملوّنه مضیئه را بالعرض و علما را خلافست که مدرکه بالذات عین مرئی است یا صورتی از آن منطبع گردد و در جلدیه چشم و بوساطت آن در مجمع النورین و از آن منتقل گردد بحس مشترک مذهب دوّم معروفست بمذهب طبیعیین و اقوال اوّل و جمعی قایلند بخروج شعاع از بصر بشکل مخروطی که سرش در مرکز بصر باشد و تهش منطبق بر سطح مرئی و تابش این شعاع بر مرئی سبب انکشاف ظهور ذات مرئی گردد و نزد نفس ناطقه و این مذهب ریاضیینست و جمعی دیگر قایل بخروج شعاع نیستند بلکه گویند از هوائی ما بین رائی و مرئی متکیف گردد بکیفیت شعاعی که در بصر است و سبب انکشاف ذات مرئی گردد و قول بانطباع اشهر است و از بعضی احادیث نیز چنین ظاهر میشود دوّم سامعه است و حامل آن روحیست که در عصبه مفروش در صماخ است و نفس بآن قوّه ادراک کند جمیع اصوات و صداها را و صوت کیفیتی است که حادث شود در هوا بسبب تموّج که حاصل شود از خوردن دو چیز بهم از روی عنف یا از جدا شدن دو چیز از هم بطریق عنف بشرط مقاومت هر دو بهم و از تموّج مخصوص تا در هوا باقی باشد صورت موجود باشد و چون آن تموّج مستمر گردد تا بهوای در گوش رسد و منتهی شود بمقعر صماخ که عصبه مذکوره است در آنجا مفروش است صورت متادی شود بقوّتی که سپرده شده بروح آن عصبه و مدرک نفس گردد سیّم شامّه است و آن قوّتی است که حامل آن روحی است که در دو زائده مثل شبیه به پستان که در میان بینی از مقدّم دماغ رسته و نفس بآن قوّه ادراک کند جمیع بوها را بسبب وصول هوا متکیف بکیفیت رایحه بخیشوم **چهارم** ذایقه و آن قوتیست که حامل آن روحی است در عصبه جرم زبان ساری است و نفس بآن قوّه ادراک کند جمیع مزه‌ها را بواسطه رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم یا مخلوط بالطعام ذی طعم علی الاختلاف **پنجم** لامسه و آن قوّتی است که حامل آن روحی که ساری است در همه اعضا و نفس بآن ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و ملاست و خشونت و لینت و صلابت و سنگینی و سبکی اما آن پنج قوّه باطنه **اوّل** حس مشترک و آن قوتیست در مقدّم بطن اوّل دماغ یعنی مغز سر که متادی شود بسوی آن و مرتسم شود در آن جمیع صور محسوسه بحواس

ظاهره

ظاهره و این قوّه را تشبیه کرده‌اند بحوضی که پنج جدول در آن ریخته شود و حواس ظاهره جاسوسان این قوّت گفته‌اند که هر کدام هر چه بیابند خبر بآن برسانند و نفس او مشاهده کند و بآن سبب بزبان یونانی بنطاسیا گویند یعنی لوح نفس دوّم خیالست و آن قوتیست در آخر بطن اوّل از دماغ که حفظ کند جمیع صور مرتسمه در حس مشترک را پس آن قوّه حافظه حس مشترک است سیّم وهم است و آن قوتیست موجود در بطن اوسط از دماغ که ادراک معانی جزئیه متعلقه بمحسوسات بآن حاصل میشود و محبت جزئیه که برّه از مادر خود ادراک میکند و سبب میل بآن میشود و مراد از معانی آنست که بحواس ظاهره مدرک نگردند چهارم حافظه است و آن قوتیست در مقدّم بطن آخر از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند و نسبتش بوهم چون نسبت خیالست بحس مشترک پنجم متخیله است و آن قوتیست در مقدّم بطن اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزئیه را بعضی با بعضی جدا کند بعضی از بعضی چنانچه ظاهر شود از تخیل انسانی که دو بال داشته باشد یا آدم پرواز کند تا تخیل کوه ملوّنی را صاحب طعم که در واقع وجود ندارد یا خالی از طعمی که در واقع دارد یا تصور کردن دوست را عدو و دوست و دشمن را غیر دشمن الی غیر ذلک و امّا قوّتها که مخصوص انسانست و در سایر حیوانات نیست قوّه عاقله است که بآن تصوّر است و تصدیق میکند و قوّه عامله است که بآن مهیّا مرادات اعمال شود و افعالی که او را بمراتب کمال حقیقیه برساند و قوّه عاقله چهار مرتبه دارد اوّل حالتی که چنین را میباشد در ابتدای تعلّق نفس باو که از جمیع معقولات خالی است و مستعد حصول آنها است و این مرتبه را با نفس ناطقه را در این مرتبه عقل هیولانی مینامند و مرتبه دوّم آنست که تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود بفکر یا حدس از بدیهیات بنظریات منتقل شود و این مرتبه را یا نفس او را این مرتبه عقل بالملکه مینامند سیّم آنست که معقولات نظریه برای او حاصل شود اما مستحضر نباشند و چون خواهد آنها را تواند حاضر ساخت و این مرتبه را یا عقل را در این مرتبه بالفعل میگویند چهارم آنست که معقولات همه در نزد او حاضر باشد و او را اتصال بمبادی عالیه یا الواح سماویه بحدی رسیده باشد که مطالعه اسرار از آنجا تواند کرد و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه عقل مستفاد و قوّه قدسیه میگویند و بعضی آیه کریمه نور را یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار نور با این مرتبه تفسیر کرده‌اند و بعضی روایاتی هم اشاره باین دارد و بعضی تأیید بروح القدس را نیز باین معنی تأویل کرده و این مرتبه مخصوص انبیا و اولیا است صلوات الله علیهم اجمعین و قوّت عملیه نیز چهار قسم است اوّل اینست که ظاهر خود را بمتابعت شریعت حقّه و آداب سنن مصطفویه از نماز و روزه و غیر اینها پاکیزه گرداند

دوم انکه باطن خود را از اخلاق ردیه و ملکات ذمیه ظاهر سازد سیم انکه نفس را بعلوم حقه و حکم حقیقیه
مزین کرداند چهارم انکه از مرادات و ارادات خود خالی شود بغیر قرب بجناب اقدس الهی و تحصیل
رضای او امری منظور نباشد و ارادت خود را تابع ارادت حق جل و علا کرده باشد و دامن از دنیای
دنی برچیده باشد و بملاء اعلا متعلق شده باشد کما قال الله تعالی و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال
جل شانه و کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش
به و این مرتبه مخصوص ائمه معصومین و بعضی از خواص ایشان بود و این بود بعضی از احوال ایشان **فصل**
بیست و پنجم در بیان انکه هر ماهی چند روز نحس است بیکر و ایت سیم و پنجم و این مذهب مختار
اهل شرع و منجمین است و روز عاشورا از همه روز نحس تر است و همچنین تاسوعا که نهم محرم است نیز
نحس است و بعضی هشتم محرم را چنین میدانند و بیست و هشتم ماه صفر و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و از ایام
هفته روز دو شنبه و روز چهار شنبه است و ایضا منقول است از حضرت رسول که بیست و چهار روز نحست
در سال که هر ماهی دو روز باشد اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر سفر رود بر نکردد و اگر بجنگ رود کشته کردد
و اگر فرزندی متولد شود نماند بدین دستور برای هیچ کاری خوب نیست محرم یازدهم و دوازدهم
صفر یکم و هشتم ربیع الاول یکم و بیستم ربیع الاخر یازدهم و بیستم جمادی الاولی دهم و پانزدهم جمادی الاخر
دوم و چهارم رجب المرجب یازدهم و سیزدهم شعبان المعظم سیم و چهارم رمضان المبارک سیم و بیستم
شوال المکرم هشتم و بیستم ذی قعده دوم و پنجم ذی الحجه الحرام ششم و هشتم و از برای مسافرت در عقرب
و قمر در اسد بودن خوب نیست و از برای نکاح قمر در عقرب بودن بد است **فصل بیست و ششم**
در معرفت خلاصهٔ اختیارات از قول حضرت امام جعفر الصادق در ماهی ا بنکست برای تزویج و بیع و شری
و سفر کردن ۲ مبارکست تجارت و طلب حاجت ۳ بد است جملهٔ مهمات خاصه دیدار ملوک و سفر کردن ۴
نیکست همهٔ حاجات الا سفر کردن ۵ بد است جملهٔ امور خاصه دیدار اکابر را ۶ نیکست سفر کردن و
خبر کردن و بنا دنرا ۷ نیکست مناکحه و بنا و نقل و حرکت را ۸ نیکست همهٔ امور الا سفر کردن ۹ نیکست
همهٔ امور مکروه بودن عمال ۱۰ نیکست طلب حاجات را ۱۱ نیکست دیدار ملوک و سفر و حاجت را ۱۲ نیکست
همه کارها خصوص حاجات ۱۳ توقف در مهمات اولیست ۱۴ نیکست دیدار اکابر و علما و اشراف ۱۵ مختار است
طلب حاجات و سفر کردن ۱۶ نیکست کارها و وصلت و معالجه کردن را ۱۷ نیکست طلب حاجات و نقل و حرکت را
۱۸ مختار است سفر و تزویج و ابتدای کارها ۱۹ نیکست دیدار ملوک و سفر کردنرا ۲۰ بد است جملهٔ
کارها و خلوت اولیست ۲۱ مختار است سفر و تزویج و عمارت کردن را ۲۲ نیکست دیدار ملوک و

مناکحه

و مناکحه را ۲۳ بد است جملهٔ کارها خصوصا سفر کردن را ۲۴ حذر کردن از سفر اولی است با طلب ۲۵
مبارکست همهٔ امور الا تزویج و سفر کردن ۲۶ نیکست هر کار خاصه تجارت کردن و سفر کردنرا ۲۷
نیکست طلب حاجات را و نقل و حرکت را ۲۸ مبارکست سفر و طلب کم شده کردنرا ۲۹ نیکست همهٔ حاجات
حاجات خاصه حرکت را **فصل بیست و هفتم** در بیان خواب دیدن در هر ماه منقول است از حضرت صادق
که خواب دیدن در اول ماه باطل است دوم و سیم عکس است و در چهارم و پنجم در تاخیر است و در ششم و هفتم
و هشتم و نهم انچه بیند راست باشد و در دهم دروغ باشد و در یازدهم و دوازدهم خوب باشد
و سیزدهم و چهاردهم نه خوب باشد و نه شر باطل است و در پانزدهم راست باشد و در شانزدهم و
هفدهم به تاخیر افتد و در هیجدهم و نوزدهم راست باشد بیستم و بیست و یکم دروغ باشد بیست و
دوم و بیست و سیم فرح و شادی باشد و در بیست و چهارم بر عکس باشد بیست و پنجم و بیست و
ششم نیز بر عکس باشد بیست و هفتم و بیست و هشتم درست باشد و در بیست و نهم و سی ام راست باشد
و در روایت سلمان خوابی که در روز ششم دیده شود بعد از یک روز یا ده روز تعبیرش ظاهر شود
و در روز نهم خوابی که دیده شود بعد از بیست روز تعبیرش ظاهر کردد و در روز یازدهم تعبیرش
بعد از روزی بعمل اید و در سیزدهم خواب بعد از نه روز تعبیرش ظاهر شود و در چهاردهم
بعد از بیست و چهار روز بعمل اید و در پانزدهم خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و در بیست و
هشتم در همان روز اثرش ظاهر شود و در بیست و نهم تعبیرش تا ده روز بعمل اید همین بود حدیث
سلمان فارسی رضی الله عنه **فصل بیست و هشتم** در اوقاتی که فصد کردن در ان مکروه و ممدوح است
در ایام ماه روز اول زکهار احتراز باید نمود ۲ بیخوابی اورد ۳ ضعف دماغ پیدا شود ۴ درد سر شقیقه
۵ زردی روی پیدا شود ۶ لرزه در اندام پیدا شود ۷ مرض مفاجات اورد ۸ درد سر بد پیدا اورد
۹ رنج در بدن بد پیدا اید ۱۰ درد ضعف بد پیدا اید ۱۱ سودا و مالیخولیا بد پید اورد ۱۲ ادبخ و ضعف
بدن بد پیدا اید ۱۳ اندوه و دلتنگی اورد ۱۴ اکری و خارش بدن بد پیدا اید ۱۵ قولنج بد پیدا اورد
واخیر بد پیدا اورد ۱۷ مانند دستی اورد ۱۸ صحت و قوت بدن بد پیدا اید ۱۹ درد شکم بر طرف کند
۲۰ صحت بدن اورد ۲۱ قوه دل و باصره دهد ۲۲ قوه دل بد پیدا کند ۲۳ قوه دل و خرمی دهد ۲۴
زردی روی برد ۲۵ روشنی خاطر پیدا کند ۲۶ از بیماری خلاص ۲۷ از خوف ایمن شود ۲۸ قوت
دل دهد ۲۹ از رنج و بیماری ایمن کردد سی ام اینرو حکمی نیست و در حدیث وارد شده است
که در ساعات نحوسه هر وقت که خواهد حجامت کند ایة الکرسی بخواند و حجامت کند

فصل بیست و نهم در احکام سر تراشیدن در کتابی دیدم که حضرت رسول صلعم وصیت کرده بود بحضرت امیر المؤمنین در اول ماه سر را کوتاه کند ۱ حاجت برآید ۲ نقصان آورد ۴ مو دراز کند ۵ خوشحال شود ۶ بلا و خطر او دور ۷ نیکو بوده ۸ بیمار شود ۹ مال زیاده شود ۱۰ غم و اندوه زیاد شود ۱۱ اندوه مال شود ۱۲ عزیز و گرامی شود ۱۳ خصومت آورد ۱۴ خوشحال شود ۱۵ مراد حاصل شود ۱۶ غمگین شود ۱۷ میانه بود ۱۸ نیکو بود ۱۹ غنی شود ۲۰ از غم خلاص شود ۲۱ نیکو بود ۲۲ منعکس گردد ۲۳ و دوم ۲۴ نیکو بود ۲۵ از اندوه خلاص شود ۲۶ از غم خلاص شود ۲۷ و ۲۸ نیکو بود ۲۹ حاجت روا شود ۳۰ حکمی ندارد چهارشنبه سر تراشیدن که در میان عوام شهرت دارد از طیره است حکم نظر بنفس دارد در نیک و بد **فصل سی ام** اوقاتی که جماع در آن مکروه است در اول هر ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت سنت است و در نیمه هر ماه الا شب برات که ضعف شعبان است و در آخر هر ماه مطلقا و در شب عید فطر و اضحی که اگر واقع شود فرزند شش انگشت میشود یا چهار انگشت و در وقت گرفتن آفتاب و ماه که فرزند معیوب میشود یا چهار انگشت و در عقب احتلام بی وضو یا تیمم اگر مباشرت کند فرزند دیوانه میشود و در کشتی و بیابان که در آن باب مبرهن است و در شب اول که از سفر آیند و در شبی که بسفر روند و در میان شارع و در جائی که مردم او را ببینند و منع است که مرد و زن عریان جماع کنند و باید که چیزی بر خود بپوشند و در مشاهد مقدسه هر یک از انبیا و اوصیا و ائمه هدی و در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و سایر مساجد را بعضی حرام میدانند و در ایام حیض مطلقا حرام است که اگر جماع کند فرزند پیس شود یا مبتلا بخوره گردد و در اول حیض باید که یک اشرفی بدهد و در وسط حیض نصف اشرفی و در آخر حیض ربع اشرفی و وقتیکه از حیض پاک شده و غسل نکرده باشد و بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن مکروه است و حرام است با زن زاییده جماع کردن هرگاه غسل نفاس نکرده باشد و با زنی که دست بر هیئت سر گذاشته باشد و خود اگر نیز دست بهیئت گذاشته باشد مکروه است و منع است در جائی که اطفال غیر بالغ او یا اطفال غیر ممیز دیگران باشند در نزدیکی او و خوابیده باشند و جماع کنند اگر جماع شود پسر و دختری که هستند زانی و زانیه میشوند اما طفل یا سه سال چهار سال در میان خود میتوان خوابانید و منع است جماع در جائیکه محارم او باشد چه زن و چه مرد و یا غیر محرم او حاضر باشد و منع است جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیگری و یا بخاطر گذرانیدن زن مردم را از حسن و جمال و غیره و منع است در سواری و در جائی که زن ایستاده باشد که اگر جماع کند فرزند در فراش بول خواهد کرد همیشه و منع است در زیر درخت میوه دار که اگر جماع کند فرزند جلاد

شود

شود و خونخوار خواهد شد و اگر در وقت جماع نظر بفرج زن کند فرزند کور متولد میشود و یا کور چشم شود و اگر حرف بزند در آن وقت فرزند لال خواهد شد و حرام است جماع در وقتیکه محرم باشد یا احرام حج یا عمره دربسته باشد و منع است جماع کردن در وقتیکه چیز حرام خورده باشد مثل شراب یا طعام نجس و غیر آن و فقرا مکروه میدانند در دهه محرم خصوصا شب عاشورا و روز آن و مکروه است جماع کردن با زنی که تشبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد و حرام است جماع کردن با زنی که همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او باشد که آن زناست و در معده پر و اول شب امتلاء معده و ناشتا جماع کردن منع است و بیم هلاکت و منع است جماع هر چند بوجه حلال باشد با زن که متهم بزنا یا در واقع زانیه و مشرکه باشد مگر زن اهل ذمه مثل یهود و مجوس و نصاری که بعقد متعه جماع میتوان کرد و حرام است جماع با زنی که در عده دیگری باشد یا زن خود بوده باشد بعد از طلاق در عده بیرون نرفته باشد و با زنان شوهردار چه مؤمن و چه کافر و یا کنیزکی که بشراکت خریده باشند یا دختری که از نه سال کمتر داشته باشد که اینها بمنزله زناست و مکروه است و خوابانیدن زنان و حرام است و بقبله و پشت بقبله و در مقابر و مجالس و عریان در برابر آفتاب و ماه و برای فروختن معاجین و دواهای پس خوردن که در برابر شود مگر آنکه آزار داشته باشد که محتاج بخوردن آنها داشته باشد و میان ایوان و ایستاده و سایر اقوال بسیار است اما در وقت جماع استعاذه باید کرد و بسم الله باید گفت و در نزد ابر پشت باید خوابانید و ممکن همت منظور از برای خدا و گویند لا اله الا الله و آنچه میان او و زنانش بگذرد بکسی نباید گفت **فصل سی و یکم** در اعمالیست که سبب فقر و در و بینی میشود در جنابت چیز خوردن مادامی که دست نشسته و مضمضه و استنشاق نکرده باشد و در اول بسم الله و آخر الحمد لله نگفتن و اول صبح تا طلوع آفتاب و در عصر خوابیدن و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن ایستاده و یکتای نعل راه رفتن و زنا و اعلام کردن و کم دادن بکر و کیل و زیاد استدن و در میان و کله گوسفند بیرون رفتن و سوگند دروغ خوردن بلکه بی جهت سوگند راست خوردن و غش و فریب دادن مردمان و بسیار خندیدن بقهقه خصوصا در قبرستان و مجالس علما و نزد جنازه و دویدن و پوست پیاز و سیر سوختن و ساختن خانه جاروب نکردن و خاکروبه و خانه عنکبوت در منزل گذاشتن و خورده کاغذ و قلم انداختن بلکه سوختن و پای بر خورده نان گذاشتن و یا ریزه نان و طعام بخشیدن و استنجا بطعام یا میوه کردن و طعام را باطل کردن و به بیت الخلا بخشیدن و کندن و استهزاء بر علما و بقیه مؤمنان بلکه در نزد شنیدن قرآن و نام خدا و رسول و کاهل نماز بودن بلکه ترک الصلوة بودن

و نماز را بی مبالاتی بقضا انداختن و ندادن خمس و زکوة فطره و اخراج مال واجب و رعایت احسان و صله نمودن
ذوی القربی و قوم و واجب النفقه خود نکردن و قرض ندادن بکسی که پریشان باشد و رد سائل نمودن خصوصاً
در شب و چیزی خوردن که فقیری و گرسنه ناظر بودن و بر اندادن و اسراف و تبذیر نمودن و زیاده
از دخل خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن و سپش در مسجد کشتن
و انداختن در همه اوقات بلکه سوختن سپش و سایر حیوانات را در آتش و در مسجد کشف عورة خود نمودن
و دیوان کردن و عمله و متی بودن با ظلمه مسلمانان و کفن فروشی و زرگری و زناجی و حجامت و
جولاهی و کناسی کردن و مایل بلهو و لعب بودن و خوانندگی بفسق و قوال و سازندگی کردن و
تدلیس کردن و حیله و جعل کردن و شهادت دروغ دادن که بسبب آن مال مردم را ببرد و تلف کند
و با وجود سؤال اظهار فقر کردن و از عقب زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غایط نکردن بی ضرورت
و عمله نقاشی و تماثیل و اشباه سایر ذی روح کردن و ساختن آلات قمار و سایر و بت و خوش طبعی کردن و طعن
و فحش دادن و چیزی ندادن بفقرا و همسایگان پریشان هرگاه توانا باشد و بر نیاوردن حاجات
برادران مؤمن خود را هرگاه مقدور او باشد و اجرت قرآن تعلیم دادن و نوشتن و فروختن آن
و برده فروشی کردن و در حمام لنگ بر بستن مالیدن و ناخن نگرفتن و پیشاپیش والدین خود راه رفتن
و ایشان را بنام خواندن و صدا بر روی ایشان زدن و اف گفتن و عاق والدین بودن اگر هم کافر بوده
باشند و آب دهن در مسجد انداختن و استنجا در مسجد و بر روی قبر مؤمن کردن و در چاه آب حوض و
جنب داخل مسجد شدن و ایستادن در آنجا بی ضرورت و تکبر و نخوت و غرور کردن و عیب جوئی مردم کردن
و فحاش و هزال و مسخره و معرکه گیر بودن و گفتن من و ما برای فخر و مثالکه دارد و خو
مزد و دعای خود را بردن و زیاده حواله کردن بر ایشان و جریمه و خدمت از گرفتن و تنگ گرفتن
بر عیال و اطفال و غلام و کنیز خود و زن تقلب غش دادن اسنه خرج کند برای نفع خود و ضرر مردم
و در آب ایستاده بول کردن و اجتناب از حرام نکردن و پی لذات و شهوات دنیا بودن و در بیت الخلاء
حرف زدن و سلام کردن مگر بضرورت و مکروهها کردن و ملک وقف و قبرستان را داخل ملک
خود نمودن و حبس علف و حبوبات و سحر کردن و بستن مردان از زنان حلال و اطفال و زنان مسلمانان
بسبب دعا و طلسمات برای مردم یا از برای خود و قرض ستاندن و در جنابت قرآن خواندن مگر آنچه شرع
فرموده و در نشکشی کردن و کفر و رده گفتن و جرس کشیدن و بنات خوردن و قلندری کردن
و درویشی کردن و سر و پا برهنه گردیدن و استخوان و سرگین بر خود مالیدن و نظر کردن زیر خانه



همسایگان برای خواهش و لذات و یا بعیوب ایشان مطلع شدن و سئوال و گره بچیز ندادن هرگاه چیز خود
و ایشان را زانده و خواب دروغ را نقل کردن و دست بعورهٔ خود مالیدن و یا بزن خود و دیگران و قطع
رحم کردن و از برای دیدن پابچ باعتبات رفتن و با امور خیر نمودن و حلق را باعث دزدی و سایل خود ساختن
و از دزدی خود بد رفتن و در حمام لنگ بر روی خود مالیدن هرگاه باشد بی ضرورت و در آب عور تیز
کشودن و کیسه و سنگ بر رو مالیدن و در میان آب بی ضرورت برهنه غسل کردن و ایستاده شلوار پوشیدن
و بگل سر شستن و آجر و سفال بر بدن مالیدن و نظر بغایت خود انداختن و رو بقبله و پشت بقبله بول
و جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن و تکیه کرده و خوابیده طعام خوردن و بدست چپ چیزی خوردن
مگر بضرورت و بد و طرف دهان چیزی و ناخن بدندان و دست بدندان زدن و سر برانو نهادن و دست
بر عقب بستن و راه رفتن و دسته در زیر زنخ گذاشتن برای دنیا و آب بسک ریختن و آبی که در آفتاب
بان باشد و گرم شده باشد طهارة گرفتن و غسل و وضو کردن و آب در آفتاب پاشیدن و حلق زدن
و با زن دیگر خود هزل کردن و شانه شکسته بر ریش و سر زدن و سر خود را با زن گفتن مگر بضرورت
و با ایشان مشورت کردن و جماع کردن بحرام و موی و ریش خود را از دندان بریدن و ایستاده طعام و شراب
خوردن مگر بضرورت و رو خواب کردن در گورستان و خوابیدن در حمام و خواب بسیار کردن و نان بدندان
پاره کردن و نان بزانو گذاشتن و خوردن از دهن و بر افتاده از دهن چیزی خوردن مگر بضرورت
و عمداً قصه دروغ گفتن و کتمان شهادت کردن و دست نهادن در میان پا بخواب رفتن و خواب کردن بعریان و
روی بی نماز دیدن و اهل خود را بنماز امر نکردن و اختلاط با زن که گوش و ادرن و زرد ریش کردن و کفش
و جامه و شلوار در زیر سر گذاشتن و باد را بینی دمیدن و شب را بینه دوختن و سر براستانه
نهادن و خوابیدن و آخ و تف بر روی مسلمانان انداختن و بر روی آب تف و بر سر پا نشستن و چیز خوردن
و در حمام شانه بر ریش زدن و در و بدامن خود و لنگه که بر عورت بسته و مالیده خشک کرده و وضو
ساختن و رو بدامن و پیراهن خشک کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوا سرد باشد و در ساعت بد
کار ما کردن و در شب جمعه سر و پیاض ریختن و خام خوردن و غیبت مردمان کردن و گویند سه شنبه سر تراشیدن
و چهار شنبه ناخن گرفتن و جمعه نوره کشیدن ناد بار میاورد و در شب جاروب کردن و آب از کوزهٔ
شکسته و پیش دسته خوردن و از ظرف شکسته چیزی خوردن و برهنه خوابیدن و پوست تخم مرغ
در دست و پای ریختن و استخوان سوختن و آنچه حرامست فروختن و قیمت آن را خوردن و در میان
زراعت راه رفتن و در آب گرم جماع کردن و امثال اینها بسیار است بدان اکتفا نمود فصل سیم در

در بیان اموری چند که باعث نحوست ایام و ساعات میشود بدانکه توکل و تفویض و اعتماد بر جناب
اقدس الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین نمودن هر نحوستی را بسعادت
مبدل میگرداند و توسل بآیات کریمه قران و دعا و تصدق تدارک هر بلا از اینها میکند چنانچه
در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی را بخوان و هر روز که خواهی حجامت بکن و تصدق
بکن و هر گاه که خواهی سفر بکن و در احادیث بسیار وارد شده است که تصدق و دعا رد میکند هر بلای
مبرم را و در حدیث معتبر منقولست از سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت امام علی نقی رفتم و حدیثی
که از حضرت امام جعفر الصادق منقولست در باب اختیارات روز بآنحضرت عرض کردم و تصحیح نمودم
پس گفتم که در اکثر روزها چیزی چند هست که مانع مطلب حوایج است بسبب آنکه بسیار ضرر میشود در آنروزها
حرکت کردن و توجه مطالب شدن چون نیست حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت اهل بیت نگاه دارنده
و حافظ شیعیانست از جمله بلاها اگر با ولایت ما بلجه دریاها و صحراها و بیابانها و در حیوانات درنده
با دشمنان جن و انس بروند هر اینه ایمنند از شر ایشان ببرکت ما پس اعتماد کن بر خدا و خالص گردان ولایت
خود را از برای ما هر جانب که خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه این دعا را بخوان اصبحت اللهم
معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من سائر من خلقت
من خلقك الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بيت نبيك محمد محتجزا
من كل قاصد لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا
ان الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي من عادوا واجانب من جانبوا فاعذني اللهم
بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع السموات والارض انا جعلنا من بين ايديهم
سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون و در شام نیز سه مرتبه بخوان در امان خدا خواهی
بودن از شر هر چه حذر میکنی و در حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه میترسی و اگر در روز
خواهی که بیرون روی پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیة الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان و این آیات از سوره آل عمران بخوان ان فی خلق
السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب الذين يذكرون الله قياما وقعودا
وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب
النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي

للایمان

للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما
وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد پس این دعا بخواند اللهم بك يصول الصائل
وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول الا بك ولا قوة يمتارها ذو قوة الا منك بصفوتك
من خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك وعترته سلالته عليه وعليهم السلام صل عليهم واكفني شر
هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة والظفر با
لامنية وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة علي باذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة
وابدلني من المخاوف فيه امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي طارق
من اذى العباد انك على كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير
بدانکه مسافر باید که تربت حضرت امام حسین و انگشتر عقیق یمنی با خود داشته باشد تا از جمیع بلاها
در حفظ و امان حق تعالی باشد والبته دعای جوشن کبیر با حرز حضرت جواد با خود داشتن بسیار فایده
میدهد و دیدن شش چیز از برای مسافر بد است در حینی که ابتدا از منزل بیرون آید و متوجه سفر شود
دیدن کلاغی که بانگ کند از جانب راست و گرگی که نشسته باشد بر سر دم و رو بروی او می باشد و دمش را
بلند کند و گاه حرکت دهد و آهوئی که از طرف راست آید و بچپ رود و بومی صدا کند و زن سلیطه
که روی او باز باشد و ماده خرگوش بریده و چون اینها را ببیند این دعا را بخواند اعتصمت بك يا رب
من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك و آنچه مشهور است که بتجربه رسیده که از برای [illegible]
بد است در وقت خروج از منزل خود بلکه در هر جای سفر که ببیند کراهت دارد هرگاه خواهد
داخل بلدی شود دیدن جنازه و دیدن [illegible] بد است و کسی که عرض راه در برابر او
کند یا گریه کند و سکندری خوردن و افتادن از مرکب سواری یا دستار یا کلاه از سر افتادن
و در اول منزل شمشیر یا عصا او گم شدن و با مخابره نمودن با شیخ تازیانه و شمشیر و چوب دستار او
بگیرند و یا گم شدن و دزدیدن چهارپایان او و در اول سفر یک مرتبه عطسه کردن و یا آتش افروخته
و اهل ماتم دیدن و دیدن کشته آدمی در منزل اول و تابوت خالی که از برابر آید و جستن در راه کفن و حنوط و
یافتن طنبور و امثال اینها و نباید تنها سفر بکند عیال خود را ضایع نکند که محتاج شوند و هر گاه که سفر کند باید
که طعام خود را نیکو کند از شکر و بادام و سویق مخصوص و حلوا باید که شمشیر بردارد و کارد و چکمه و عمامه به بندد
بر سر و ظرف آب و ریسمان و سوزن و مقراض نهاد و پیه گرم و دواهای بادرد و تریاک و کفن و حنوط برای خود
با دلو آب کشی بردارد در دفتر و موم بردارد و هر یک از اینها که متعذر شود و اگر رفیق از او شود

تو سوال کند بلی بگو و لا مگو و هرگاه شخصی تنها ترا بر بینی سوال مکن مگر انکه اشنا و دوست باشی
و چون کسی ترا تنها ببیند مگو از کجا میایی و بکجا میروی و هرگاه شان بهم رساند در قصد خود در منزل توقف
کن و باید که بتنبق خارجی عارضی که قریب بر تو وارد شوند انکه بکجا میروی و زنجه قدر داری و در
کجاست و مذهب تو چیست و زر را باید که در کمر بندی اگر بسیار نباشد زیرا که اعتما تو بعد از خدا و
عالمیان بر راست و در حدیث چنین وارد شده است که جنب سفر مکن و اگر قادر باشی که زاد و راحله
و بی پا پوش سفر مکن خصوصا در زمستان و وقت نماز که در اید اگر خوف نباشد نماز را تاخیر مکن
و نماز را بجماعت بگذارد و هرگاه راه گم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و اگر شب باشد
امید تا روز شود اگر ایمن باشید از خطر و روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و روز جمعه بعد از
ظهر سفر کنید و اگر نماز جمعه را میکنید نماز را بکنید و از بلد بیرون روید و در ایام منحوسه مثل
قمر در عقرب و ساعت است و روزی سکن بولد و روی بروی شما باشد سفر مکنید و چوب عصا
بادام تلخ با خود بردارید زیرا که از حضرت امام محمد جواد منقولست که فرمود که هرکه یکی از شما
که سفر کند پس باید با خود بردارد در ان سفر عصای از چوب بادام تلخ و این حرفها بر پوست اهو
نویسد و سر عصا را سوراخ کند و این پوست را در میان بگذارد که البته ان سفر سالم باشد از همه انتها شهود
که ان چوب پوست داشته باشد این حرفهاست [illegible] و باید که
عصا چوب بادجن و کز و طبر قوا با خود ندارد و چون از منزل بیرون رود غسل کند و دو رکعت نماز
بگذارد و در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در دوم الحمد و انا انزلناه بخواند پس بگوید اللهم انی
استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و اخرتی و امانتی و خاتمة عملی و بعد از ان تصدق
کن و بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی
و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و باید که تحت الحنک ببندد و سوار شود و انا انزلناه و ایة
الکرسی بخواند و باید که در گوش راست و کسی این ایه بخواند ان الذی فرض علیک القران لرادک الی
معاد و چون در منزل فرود اید بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و دو رکعت نماز
بگذارد و چون نماز بکند و کوچ کند ملائکه ان منزل را وداع کند و بگوید السلام علی عباد الله
الصالحین و چون ببلندی بر رود بگوید سبحان الله و چون بسر بالائی رود بگوید الله اکبر و چون
بر رود خانه پایین رود بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و چون قدم بر پل گذارد بگوید بسم الله
اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم و چون بمنزل داخل شود بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی

مخرج صدق واجعل لی لسان صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون از منزل و در بند کار
انجا برسد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع و چون در صحرا از جن و غیر ان ترسد دست راست را
بر سر گذارد و باواز بلند بگوید افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا
و کرها و الیه یرجعون و چون از شیر ترسد از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی از شیر و حیوانات
درنده ترسد خود و گوسفندان خود خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد
مستاسد احفظنی و احفظ غنمی و چون از عقرب ترسد این ایات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک
نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و چون سگ بر وی او فریاد کند بگوید یا معشر الجن و الانس
تا بسلطان و چون از سگ ترسد این ایه را بخواند و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید و چون در کشتی سوار
باشد و دریا بتموج و اضطراب اید بر جانب راست تکیه کند و بگوید بسم الله اسکن بسکینة الله و قر بقرار
الله و اهدء باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و چون راه گم
کند بگوید یا صالح یا باصالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و چون چیزی گم کند دو رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد از ان دست باسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة
و الهادی من الضالة صل علی محمد و ال محمد و احفظ ضالتی و ارددها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها
من فضلک و عطائک یا عباد الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در صبح و شام
[illegible] بخواند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک
وجهت وجهی و الیک فوضت امری و الیک الجات ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی
و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا بالله

فصل بیست و سیم در احکام مریض در احادیث معتبره وارد شده است که از برای دفع مرض شما صعب
بگیرید گوسفند بنه داری گودی بکشد و سر از ان در گود کند و بکشد تا خون ان تمام در ان گود رود و بعد
از ان بحال بر کند و تا کسی پا بر ان خاک نگذارد در جائیکه کسی نباشد ان گوسفند را بکشد و در وقت
ذبح بگوید اللهم هذا لک اللهم انه فداء فتقبله منی انک انت السمیع العلیم و در حال پوست کندن
و سر از جدا کند و پاها را از پوست جدا کند و بعد از ان گوشت و دنبه را پنجاه و هفت پاره
کند و انچه در شکم گوسفند است یکجا پنجاه حساب کند و سر را یکپاره و پوست پا را یکپاره که
مجموع شصت پاره باشد و بشصت مسکین قسمت کند و چیزی از ان گوسفند نخورد که البته شفا

باید بامر الله تعالی **دعای گندم** اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تعافینی من علتی و اگر دیگری بخواند بگوید ان تعافیه من علته و اگر زن باشد ضمیر مؤنث بیاورد و بگوید وتعافیها من علتها پس دست بنشیدن و گندم را جمع کند و بازا بنده را بخواند پس راوی بن زید راوی حدیث گفت که بیمار شدم در مدینه بیماری شدید چون این خبر بجعفر تا امام جعفر الصادق رسید بمن نوشت که یکصاع گندم بخر و بر پشت بخواب و این گندم را بر سینه خود بریز و این دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بند رها شدم و بسیار کسان چنان کردند و شفا یافتند و در وزن صاع خلاف بعضی هیچکس نبر برنی بعضی ثمن و پنجاه بوزن قاتله و بعضی تفسیر کرداند به یکمن سابق و یکمن شاه نیز است از برای خروج خلاف است **دعای تب بیمار** دفتن تب بند صحیح از حضرت صادق منقولست که چون نزد بیمار روی هفت مرتبه بگو اعوذ بالله العظیم رب العرش الکریم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سورهٔ حمد و قل هو الله احد و انا انزلنا و آیة الکرسی بخوان پس بانگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلدة الرقیق وعظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله والیوم الآخر فلا تاکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا تصدعی الرأس و انتقلی عن فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویس الی من یدعی مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون **دعا نیکه بیمار خود بخواند** و بروایتی بیمار سر در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس سه مرتبه بخواند و بگوید اعیذ نفسی بقدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله و بجمیع الله و برسول الله و عترته صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر و اشهد ان الله علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک

احکام بیمار در ایام ماه در روز اول ماه زود برخیزد و در روز ۲ برخیزد و راحت یابد و در روز ۳ سخت بود و در روز ۴ صحت یابد و در روز ۵ بسیار بد بود محتاج است بصدقه روز ۶ صحت یابد بعون ایزدی روز ۷ بعد از هفت روز بر شود و خرم گردد روز ۸ بعد از ده روز برخیزد روز نهم زود صحت یابد بفضل الهی روز دهم زود صحت یابد و برخیزد روز ۱۱ زود صحت یابد بامر الله تعالی روز ۱۲ بعد از ده روز برخیزد روز ۱۳ سخت بود و کشنده تصدق ضرور است روز ۱۴ از و صحت یابد روز ۱۵ بعد از بیست روز برخیزد روز ۱۶ سخت بوده و کشنده و نحوست دارد

وخوف

وخوف توبه کند و در صدقه بدهد و وصیت کند انشاء روز ۱۷ بعد از ده روز بر شود و امید نجات دارد روز ۱۸ زود برخیزد و راحت یابد و خرم شود روز ۱۹ شفا یابد روز ۲۰ زود برخیزد روز ۲۱ بد بود و بیم هلاکت دارد روز ۲۲ صحت یابد و خوشدل شود روز ۲۳ بعد از سیزده بر شود روز ۲۴ بغایت بد بود و نحوست بسیار دارد روز ۲۵ بسیار بد بود روز ۲۶ زود برخیزد و راحت یابد و روز ۲۷ برخیزد و راحت یابد روز ۲۸ بعد از سه روز بر شود روز ۲۹ زود صحت یابد و خوشدل شود روز سی ام زود برخیزد و صحت یابد **احکام بیمار در ایام هفته** نام بیمار و نام مادر او را بحساب جمل جمع کند و سه سه طرح کند و باز پرسد که در چه روز بیمار شده اگر در یکشنبه بیمار شده است اگر یکی بماند بر شود و دو بماند بیمار طول کشد و سه بماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده است اگر سه بماند بر شود و اگر یکی بماند بر شود و بیماریش بطول بکشد و اگر روز سه شنبه بیمار شده است اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد و اگر سه بماند بر شود و اگر چهارشنبه بیمار شده است اگر یکی بماند بر شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر روز پنجشنبه بیمار شده است اگر دو بماند بر شود و اگر سه بماند بیماریش بطول کشد و اگر یک بماند بمیرد و اگر روز جمعه بیمار شده است اگر سه بماند بر شود و اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد **صفت بطن** ابجد در معرفت حیات و ممات چون خواهی که بدانی که بیمار به میشود یا نه نام او را بحساب جمل شمار که تا چند است و از ایام هفته نیز روزی که بیمار در آن روز بیمار شده است عدد آنرا بحساب جمل شمرده بر عدد اسم بیمار بیفزا و مجموع را سی سی طرح کن و بعد از طرح آنچه بماند در حساب حیات و ممات بنگر و احوال غایب را در حیات و ممات او نیز بدین نظر توجه باید و بروایت دیگر نیز عدد روز بیمار را اضافه کن و بشمار پس اگر یک یا سه و هفت و چهارده و هفده و نوزده و بیست و سه و بیست و هشت بماند بیمار به شود و غایب زنده است و بیاید و اگر پنج یا نه یا پانزده یا بیست و چهار یا بیست و نه بماند بیمار بمیرد و غایب بسلامت مراجعت نماید و اگر شش یا چهار یا هشت یا ده یا دوازده یا هیجده یا بیست یا بیست و پنج یا بیست و شش یا سی بماند بطول انجامد و صدقه و توبه را مشغول باشد بیمار بر شود و غایب احتمال سلامتی و مراجعت هست **فصل سی و چهارم** در احکام غالب و مغلوب حکیم ارسطاطالیس وزیر ذی القرنین برای او وضع کرده و آن بجدول ابجد سطور است که هر گاه جنگی میکند و لشکر بجهاد به دشمن میفرستاد یا با کسی دعوی و منازعه داشت اسم او را بحساب میکرد

باخصم و غلبه و ظفر را از آن شخص منکر پس هرگاه محاربه در میان دو قوم یا دو نفر یا دو لشکر باشد
یا با کسی مناظره و جدال داشته باشد و خواهد که نزد حکام رود باید که این اسم هر یک از آن خصمان
ابجد کانه با بجد جمل حساب کند و نه نه طرح کند و آنچه از اسم طرفین بماند بدایره بشعری که بعد از
این تحریر نظر می باید نمود حکم غالب و مغلوب خود و خصم خود را از آنجا استنباط کند و سزاوار
است که در اسم ابرهیم و اسمعیل حروفی در اسم وضع نمانند و القاب و کنایات … و تعریف حساب
نکنند و اسم مرکب که دو بنا … مثل محمد علی و محمد حسین حساب نکنند و بعضی بر آنند
که … اسم واحد که هرگاه دو … گذاشته باشند و تعریف مثل اقا حسین و اقا ملک
و اقا بابا و اقا خان و حاجی … و غازیخان حساب کنند هر چند اقا و خان تعریف‌اند باید حساب کرد و هرگاه
مغلوب که … تا مال یافته همین بساب … دلیل بر این قصه داود و جالوت است از
داود شش و از جالوت هشت غالب است بر هشت از موسی شش و از اسم فرعون یک و شش یک غالب
و از اسم … دو میماند و از اسم المعتصم بالله که آخر بنی عباس بود چهار میماند و غالبست بر چهار
و این حساب را وضع نموده‌اند الا براحل قدیم صحیح از خواص و طبایع که او … منسوب بفیثاغورث
حکیم است و اصل این علم اسما ثبت در نزد ائمه معصومین است و جایز نیست در این علم نظر کردن الا
در وقت طلوع شمس تا وقت زوال و تمام احکام در این بیت مندرج است در فرد و زوج نصرت
از اعداد کمتر است و در مختلف شوند ظفر زان کمتر است مطلوب غالب است اگر زوج مستوی نیست
در فرد مستوی نیست طالب مظفر است … جنس گر بودن برابر است و ز مخالف
بدانست **الواحد** یک با نه یک غالبست یک با هشت هشت غالبست یک با هفت یک غالبست یک با شش
شش غالبست یک با پنج یک غالبست یک با چهار چهار غالبست یک با سه یک غالبست یک با دو
دو غالبست یک با یک طالب غالبست **الثانیه** دو و نه نه غالبست دو و هشت دو غالبست دو
و هفت هفت غالبست دو و شش دو غالبست دو و پنج پنج غالبست دو و چهار دو غالبست دو و سه سه غالبست
دو و دو مطلوب غالبست و یک یک غالبست **الثالثه** سه و نه سه غالبست سه و هشت هشت غالب
سه و هفت سه غالبست سه و شش شش غالبست سه و پنج سه غالبست سه و چهار چهار غالبست سه و سه
طالب غالبست سه و دو سه غالبست و یک یک غالبست **الرابعه** چهار و نه نه غالبست چهار و
هشت چهار غالبست چهار و هفت هفت غالبست چهار و شش چهار غالبست چهار و پنج پنج غالبست
چهار و چهار غالبست چهار و سه چهار غالبست چهار و دو دو غالبست چهار و یک چهار غالبست **الخامسه**

پنج و نه پنج غالبست پنج و هشت هشت غالبست پنج و هفت پنج غالبست پنج و شش شش غالبست پنج و
پنج طالب غالب است پنج و چهار پنج غالبست پنج و سه سه غالبست پنج و دو پنج غالبست پنج و یک یک
غالب است **السادسه** شش و نه نه غالبست شش و هشت شش غالبست شش و هفت هفت غالبست
شش و شش مطلوب غالبست شش و پنج شش غالبست شش و چهار شش غالبست شش و سه شش غالبست شش و دو
دو غالبست شش و یک شش غالب است **السابعه** هفت و نه هفت غالبست هفت و هشت
هشت غالبست هفت و هفت طالب غالب است هفت و شش هفت غالبست هفت و پنج پنج غالبست
هفت و چهار هفت غالبست هفت و سه سه غالبست هفت و دو دو غالبست هفت و یک یک غالبست
الثامنه هشت و نه نه غالبست هشت و هشت مطلوب غالب است هشت و هفت هشت غالبست
هشت و شش شش غالبست هشت و پنج هشت غالبست هشت و چهار چهار غالبست هشت و سه
هشت غالبست هشت و دو دو غالبست هشت و یک هشت غالبست **التاسعه** نه و نه طالب
غالب است نه و هشت هشت غالبست نه و هفت هفت غالبست نه و شش نه غالبست نه و پنج پنج غالبست
نه و چهار نه غالب است نه و سه سه غالبست نه و دو نه غالب است نه و یک یک غالبست **فصل سی و پنجم**
در بیان استخاره و ساعات آن از حضرت جعفر بن محمد الصادق منقولست در بیان ساعات استخاره روز
شنبه از طلوع افتاب تا چاشت است روز یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر تا مغرب روز دو
شنبه از طلوع فجر است تا طلوع افتاب پس از چاشت است تا عصر روز سه شنبه از چاشت است
تا ظهر پس از عصر است تا عشا روز چهارشنبه از صبح است تا زوال بعد از آن از عصر است
تا عشا روز پنجشنبه از صبح است تا طلوع افتاب از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشا روز
جمعه از صبح است تا طلوع افتاب از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشا **طریق** دیگر از حضرت امام
رضا منقولست که روز شنبه نیک است تا چاشت آنکه بد بود تا زوال آنکه بود تا پسین آنکه نیک بود
تا شام روز دوشنبه نیک بود تا پیشین آنکه بد بود تا پسین آنکه نیک بود تا شام آنکه بد بود تا خفتن
روز سه شنبه نیک بود تا افتاب بر آمدن آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود تا پیشین آنکه بد
تا پسین آنکه نیک بود تا خفتن روز چهارشنبه نیک بود تا زوال آنکه بد بود تا پسین آنکه نیک
بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بد بود تا افتاب بر آمدن آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود
تا خفتن روز جمعه نیک بود تا افتاب بر آمدن آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود تا پسین آنکه بد
بود تا شام آنکه نیک بود تا خفتن **استخاره** بمصحف ابن طاوس ره روایت کرده است که کسیکه

خواهد که استخاره از قران بکند پس باید که آیة الکرسی را تا و هو العلی العظیم بخواند و آیه و
عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو تا آخر بخواند پس ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و بگوید
اللهم انی توکلت علیک و تفألت بکتابک فارنی ما هو المکتوم فی سرک المکنون المخزون فی غیبک
یا ارحم الراحمین اللهم ارنی الحق حقا حتی اتبعه و ارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه یا کریم پس بگشاید
مصحف را و بشمارد جلاله را در صفحه راست و بشمارد اوراق و بشمارد سطرها از صفحه دست چپ
بعد ورق پس انچه میماند بعد از شمردن سطرها بمنزله وحی است بان عمل کند و در مصباح کفعمی
مذکور است که ابن فهد حلی ره در موجز خود ذکر کرده است که بعضی یکی از استخاره قران انست که مصحف را
بگشاید و نظر کند با نچه در اول انست بان عمل کند استخاره ذات الرقاع مرویست از حضرت صادق
که هرگاه اراده کنی امری را پس بنویس در شش رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم من فلان
ابن فلان و بعد از ان لا تفعله بنویس پس بگذار این شش رقعه را در زیر جا نماز خود پس بگذار
دو رکعت نماز و چون فارغ شوی سجده کن و صد مرتبه در سجده بگو استخیر الله اللهم برحمته
خیرة فی عافیة پس بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس بزن دست
خود را و رقعها را از هم بپاش و برهم او ریکی را اگر سه رقعه پی هم افعل بیاید بکن و اگر سه رقعه
بیرون اید پی هم لا تفعل مکن و اگر یکی بیرون اید که بکن و یکی بیرون اید که مکن پنج رقعه را بیرون اور
و نظر کن و ببین که کدام بیشتر است از امر و نهی عمل بان بکن و یکی را بگذار استخاره بنادق از ائمه معصومین
منقولست که هرگاه نیت کند کسی که استخاره میکند از برای حاجت خود بنویسد بر رقعه لا و بر رقعه
نعم و بگذارد این هر دو را در میان گل پاک و گلوله کند پس بگذارد هر دو را در زیر دامن خود و دو رکعت
نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مستشیر فاشر علی بما
فیه صلاح و حسن عافیة و بیرون اور یکی را و بان عمل کن استخاره بقلب از حضرت امام رضا منقولست
که تعلیم علی بن اسباط فرموده در باب استشاره و بیرون رفتن بجهة رفتن بمصر و سفر در بر و بحر پس
با و فرمود که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که در دل تو چه میافتد
از رفتن و نرفتن و کردن و نکردن عمل بان بکن استخاره مسبحه علامه حلی ره در مصباح المتهجد گفته
این استخاره مرویست از حضرت صاحب الزمان که بخوان الحمد را ده مرتبه و قد را ده مرتبه و بگو
اللهم انی استخیرک لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی بک فی المأمول و المحذور اللهم ان کان
الامر الفلانی و تسمیه مما قد نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی

اللهم فیه خیرة ترد شموسه ذلولا ایامه سرورا اللهم اما امر فاتمر و اما نهی فانتهی اللهم انی
استلک برحمتک خیرة فی عافیة و بگیر قبضه از مسبحه و اراده کن حاجت خود را و بشمار دانهای تسبیح را
جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد مکن عرینه بی مرکب که باید بر بالای مکتوب بنویسند
بعنایات الهی بر اورده شود بسم الله ان الله وعدنا لصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث
لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون فصل سی و ششم
در احکام سکز یولدوز از مهمات ترکیه بدانکه این طریقه از قواعد نجومست و چون در کتب معتبره
متقدمین و متأخرین ذکر این ستاره و احکام ان شده بود لهذا این حقیر نیز در این رساله ذکر
نمود اگر احکام انرا مرعی دارند از احتیاط دور نخواهد بود بدانکه حکماء ترک و خطا و ایغور و اهل چین
و مشرق و تاتار و دشت قبچاق بر اینند که بر فلک ستاره ایست بصورت شیر مست که انرا سکز
یولدوز خوانند یعنی هشت ستاره است و بعضی گویند که هشت ستاره است و تجربه ایشان در امر خاصه صحرانشینان
و کوهها و اهل دماقین و بوادی و ترکان خوارزم و دشت قبچاق و چین و خطا و ختن و البرز کوه
و مسافران دریاها و صحراها و اهل ایران و توران عرض اینکه این ستاره در هر روز از ماههای
ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است اول ماه و دوم ماه عربی اول ماه ترکیست و آخر ماه ترکی اول ماه
عربی است میباید در روزی که ستاره در ان طرف باشد نرود و لشکر و مسافر خود را از طرف ان
بگردانند و از برابر رفتن احتراز نمایند تا از دوستان ایمن گردند و گفته اند اگر روی بروی
مسافر باشد در وقت بیرون رفتن از منزل البته کشته شود و معرفت انرا سلطان الحکماء المتأخرین
خواجه نصیر الدین محمد بن حسن الطوسی الشیعی او زبر این قرار داده تا حرکات ستاره معلوم شود
یکم و یازدهم و بیست و یکم ماه طرقی در این روزها با افتاب بر اید نباید که بنا بنا کنند که زود خراب
میشود دوم و دوازدهم و بیست و دوم در این روزها میان مشرق و جنوب میبود با زن صحبت ندارند
که فرزند نابینا می شود سیم سیزدهم و بیست و سیم در این روزها از جنوب بر اید در وقت زوال
باب نزنند که علتها بد بیاید و باید که در ان بمیرد چهارم و چهاردهم و بیست و چهارم ماه در این
روزها میان مغرب و جنوب بوده باشد جامه نو نپوشند که در انجا محبوس میکردند پنجم و پانزدهم
و بیست و پنجم ماه در این روزها از مغرب بر اید مجامعت نباید کرد ششم و شانزدهم و بیست و
ششم در این روزها میان مغرب و شمال بود در این روزها دزدی کنند اشکار بود هفتم و هفدهم
و بیست و هفتم در این روزها از شمال بر اید زن شوهر نکند که جدائی در میان ایشان هم رسد

هشتم و هیجدهم و بیست و هشتم ماه درین روزها میان مشرق و شمال بود نزد ملوک و سلاطین
نروند که مخاطرهٔ عظیم بود نهم نوزدهم و بیست و نهم درین روزها در تحت الارض است بسفر نروند
که مرکب لنگ شود و خود البته کور شود یا کشته شود مگر آنکه کشتن را حقتعالی از او بگرداند دهم
و بیستم و سیم ماه در روزها فوق السماء باشد خصومت نباید کرد که مورث مفاسد عظیم است

فصل سی و هفتم در احوال رجال الغیب هر روزی از ماهها تا بکدام جهت میباشد بدانکه
هفتم و چهاردهم و بیست و هفتم در مشرقند بیست و هشتم و بیست و یکم و ششم میان مشرق و شمال اند بیست و
هفتم و چهاردهم و دوازدهم در مغربند بیست و پنجم و دوم و هفدهم در میان مغرب و جنوبند یکم
و شانزدهم و بیست و چهارم و دهم میان مشرق و جنوب اگر خواهند که از ارواح ایشان استمداد نمایند
باید که در هر روزی که بان سمت باشند دست بر سینه نهند با نظرف و بگویند بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله و بالله والصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم سلمکم الله یا رجال الغیب سلمکم الله یا
ارواح المقدسة اجیبونی واعینونی واغیثونی بغوثة وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة وحصلوا
مقصودی وتوموا علی حوائجی سلمکم الله فی الدنیا والاخرة یا رقبا یا نجبا یا ابدال یا اوتاد یا او
لطاب یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه واله السلام علیکم یا رجال الغیب
یا ارواح المقدسة اغیثونی بغوثکم بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه واله و پشت بجانب ایشان کند
و بگوید اسلمت نفسی الیکم وفوضت امری الیکم والجات امری الیکم و پای راست پیش نهد و هر که بامداد
بعد از فراغ از اوراد صبح رو بسوی آنجهت که معلوم است کند و بگوید السلام علیکم یا ارواح
المقدسة اعینونی بقوة وانظرونی بنظرة آنگاه پشت بسوی کند همچنانکه کسی تکیه بچیزی کند
و میل بسوی کند و چنان بخاطر آورد که استظهار بشما است مدد روانه کنید و نام خود را برده حقتعالی
از ابراو ورده گرداند و آن کار میسر گردد و از ایشان به نوع مدد بوی رسد و در محاربات دشمن
پشت بارواح مقدسه قتال کنند والا شکست خورد و اگر ممکن نشود از روز جنگ نکند تا
خواطرش خوب مطمئن شود و چون بخدمت سلاطین رود پشت بایشان کند که مکرم و معزز بر
آید بدانکه احوال رجال الغیب از احادیث ظاهر نمیشود که اشاره بان شده باشد و در میان علما
شیعه شهرت ندارد و آنچه گمان فقیر است آنست که ارواح مقدسه حضرت ائمه علیهم السلام و حضرت
امام محمد مهدی و خضر والیاس است ولیکن جمعی از شیعه و قاطبه سنیان و اهل بزرگان ایشان
و در تقویم منجمان رجال الغیب هست و اهل تصوف میگویند که بزرگان و مشایخ که ایشان قطب

زمین میشوند و مراتب اول قطب و اوتاد است و ابدال و نجبا و مدار دنیا بوجود ایشانست و در
زمین سیصد و چهل نفر میباشند هر کدام که مردند دیگری بجای او قطب میشود **فصل سی و هشتم**
در احکام اختلاجات است و آن عبارت است از جستن اعضا آدمی بناگهان و گویند زیاده بر سه
مرتبه هر کجا جست یادداشت و این علم متعلق است بذی القرنین که آدمیرا از خیر و شر و نفع و ضرر
آگاه میکردند و این بتجربه رسیده است هر گاه بفال بد و خوب باخود قرار دهند نه آنکه در
واقع جستن اعضا این مناسبت دارد و یا اعضای بیشعور آدمی را آگاه میگرداند بلکه این هم از
الهامست میان سر که بجهد غنیمت یابد پس سر غریزه گردد پیش از سر از غم خلاص شود میان فرق
غایبی از او بگذرد یجانب او خبر بد بشنود جانب چپ خبر فراخ شود میان دو ابرو زخمی بوی رسد
گوشهٔ راست خرمی بیند گوشهٔ چپ غایبی رسد دنبالهٔ چشم راست از و سخنی نقل کنند دنبالهٔ چشم
چپ نامه باو رسد پشت چشم راست غمناک گردد پشت چشم چپ باو ظرافت کنند زیر چشم راست
شادی بیند زیر چشم چپ خبری باو برسد ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ شادی بروی تمام
شود جمله چشم راست خرمی بیند و صحت یابد جمله چشم چپ بوی مزاح کنند جمله سر بزرگی بیند
جملهٔ پیشانی عزت یابد شقیقهٔ راست بخویش وی نکبت رسد شقیقهٔ چپ صحت جمله بینی مال
و از باید پرهٔ بینی قرض داده شود جانب راست بینی از کار معزول شود جانب چپ بینی بمراد
دل گردد تا دل روی راست کار بد کند تا دل روی چپ مال و حرمت یابد خد راست مراد و صحت
یابد خد چپ پنهانی اندک یابد زنخ راست بیماری سلیم یابد زنخ چپ دردسر کشد گوش راست سخنی
از وی نقل کنند گوش چپ غایبی بوی برسد و بروایت دیگر نفع بوی برسد و بمهمانی رود
جملهٔ دهان با دوستی مروت کنند جملهٔ زبان از بیماری ایمن گردد لب بالا قول بفعل آورد لب زیر
فتنه بر پیش آید گوشهٔ لب راست خصومت کند گوشهٔ لب چپ از او سخن نقل کنند جملهٔ زنخدان مال
یابد حلقوم راست از برادر نفع یابد حلقوم چپ خرمی بیند جمله گردن شرف و غنیمت یابد دوش
راست نعمت یابد دوش چپ دردی کشد بازوی راست خیر و خرمی بیند بازوی چپ شادی
بیند مرفق راست عمل خیر کند مرفق چپ خرمی بیند ساعد راست شادی بیند ساعد چپ
فراخ روزی گردد کف راست خصومت کند کف چپ معیشت یابد انگشت دست راست و در اثر
یابد انگشت بزرگ چپ بزرگی رسد شهادت راست سخن از و سخن نقل کنند شهادت چپ خبر را
فاش کند انگشت میانه راست خصومت افتد انگشت میانه چپ بر دشمن ظفر یابد انگشت چهارم

راست روزی بوی رسد انکشت چهارم چپ مال جمع کند انکشت کوچک راست سخنی از او نقل کنند
انکشت کوچک چپ مال بدست آورد جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست چپ توانکر
کردد کتف راست خلعت یابد کتف چپ برادر رسد بندکاه دست راست مال وی زیاده شود بندکاه
دست چپ حشمت یابد سینه دوستی یکتا کردد دل غنی رسد پهلوی راست نقل و تحویل کند
پهلوی چپ دوستی یابد کردن چپ غنی رسد شش جانب راست کار نیکو کند جانب پشت چپ رفعت
یابد ناف زن حلال کند و اکر زن باشد شوهر کند میان ناف و زهار منفعت یابد قضیب فرج برادر
رسد خصیه راست زن حلال کند خصیه چپ بهتان شنود سرین راست خرمی بوی رسد سرین
چپ نوازش بیند نشستکاه راست رفعت یابد نشستکاه چپ ملول کردد ران راست سوار شود
ران چپ برخورداری بیند جانب ران راست در پنهانی خرم شود جانب ران چپ سوار کردد زانوی
راست مقرب کردد زانوی چپ معذب شود ساق راست از و عمل آید ساق چپ حاجت وی
بر آید کف پای راست دوستی غایب شود کف پای چپ سخنی از وی نقل کنند بند پای راست
سفر کند بند پای چپ مقرب کردد پشت پای راست خار شود پشت پای چپ سوار کردد جمله
قدم راست غم زایل کردد جمله قدم چپ عافیت یابد انکشت بزرک پای راست صحت یابد انکشت
بزرک پای چپ توانکر کردد انکشت دوم پای راست کم کردد و انکشت دوم پای چپ غم و سختی
بیند انکشت میانی پای راست مال وی زیاده شود انکشت میانی چپ بدست آورد انکشت چهارم پای راست
خویش وی غایب شود انکشت چهارم پای چپ راحت یابد و از سلطان نوازش بیند جمله انکشتان پای
راست سفر کند انکشتان پای چپ غم و الم بیند جمله اندام اندوه بوی رسد و اکر مکرر این اعضا
بجهد مقدمه فالج و لقوه و سکته است مداوا نماید **فصل سی و نهم** در بنا شک و سهو
در نمازهای پنجکانه و احکام ان و ذکر سجده سهو است بدانکه شک در میان دو و سه باطلست در نماز
در حال ایستادن پیش از رکوع باطلست و بعد از رکوع و در اثنای رکوع باطلست و بعد از رکوع و
پیش از سجود باطلست و در اثنای سجود باطلست و بعد از سجود صحیح است پس بنا بر سه میکذارد
و تمام میکند ما بقی را و تشهد کفته سلام میدهد و احتیاط یک رکعت نماز ایستاده میکذارد
یا دو رکعت نشسته **شک در میان سه و چهار** باطلست در حالت ایستاده پیش از رکوع و در اثنای
رکوع پیش از سجود و در اثنای سجود و بعد از سجود صحیح است پس بنا بکذارد بر چهار و تشهد کفته
سلام دهد و احتیاط دو رکعت نماز ایستاده بکذارد **شک در میان سه و چهار** صحیح است در همه

حال پس بنا بکذارد بر چهار و تشهد کفته سلام میدهد و احتیاط یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته می کند **شک در میان دو و سه و چهار** باطلست در همه حالت مکر بعد از سجود که نماز صحیح است
پس بنا میکذارد بر چهار و سلام میدهد و احتیاط دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده می
کند شک در میان دو و پنج در همه جا باطلست نماز را از سر باید کرفت شک در میان سه و پنج در
حالت ایستاده پیش از رکوع صحیح است و در اثنای رکوع و پیش از رکوع و پیش از سجود و بعد از
سجود باطلست پس بنا کذارد بر پنج و ایستاده را برهم زند و تشهد کفته سلام دهد و احتیاط
کند بدو رکعت ایستاده و دو سجده سهو کند شک در میان دو و سه و پنج در همه صور باطلست
از سر بکیرد شک در میان چهار و پنج صحیح است در صورت اول و اخر باطلست اما اکر قبل از رکوع
باشد بنا کذارد بر پنج و برهم زند ایستادن را و تشهد کفته سلام دهد و احتیاط کند بیک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته و اکر بعد از سجود باشد بنا کذارد بر چهار و تشهد کفته سلام
دهد و دو سجده سهو بکند شک در میان دو و چهار در صورت اول باطلست و صحیح بعد از
سجود بنا بر چهار کذارد و برهم زند ایستادن را و تشهد کفته سلام دهد و یک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته بکند و اکر بعد از سجده است بنا کذارد بر چهار و دو سجده بکند شک در
میان دو و سه و چهار و پنج در همه صور باطلست الا بعد از سجده بنا کذاشته و تشهد
کفته سلام دهد و احتیاط کند بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکند
شک دو و شش و سه و شش در هر دو صورت نمازش باطلست الا بعد از سجده بنا بر چهار کذاشته
سلام بدهد و دو سجده سهو بکند بدانکه شک در نماز چهار رکعتی میباشد و در نماز
دو رکعتی و اجبی و در نماز صبح و شام مطلق باطلست باید از سر کیرد و ذکر سجده سهو بسم
الله و بالله و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین بلکه تشهد مختصر بخواند و بعد سلام بدهد بعد
دو سجده **فصل چهلم** در دیدن هر ماهی از شهور اثنا عشر بر روی انچه مذکور میشود
و در روایت معتبره وارد شده است که ماه بجهت در قران مجید با بر روی دوست خود باید دید
ماه شعبان بر روی بزرکان و علما و صلحا **ماه مبارک رمضان** در روی اهل و عیال خود
شوال از روی فیروزه و اب روان **ماه ذی قعده** در اینه و پشمینه **ذی حجه** در روی
طفل یا قفل **ماه محرم** در اب فیروزه **ماه صفر** در روی کودک یا کف دست خود **ربیع
الاول** زر و اب ایستاده **ربیع الاخر** در اب ایستاده **جمادی الاول** در ماه نکرد

جمادی الثانی در آسمان و زمین نگرد و در روایت دیگر هرگاه محرم در حمل نو شود در آتش افروخته
بیند باید در لوح سرخ و شمشیر برهنه و انما امره بقصد بهمنت ببیند و بر خود مبارک نگرید
و اینها را شوم داند و حذر کند از مردان بد و زنان فاحشه و مطلوب داند با عیش و عشرت
و غنا و خنده بر طرف کند و ضبط نفس نماید هرگاه صفر در ثور نو شود در روی صلحای دلتنگان
و جواهر نیله و عقیق یمنی و جوانان نگرد و حذر کند از بدان سباع مناره بگسلد ربیع
الاول هرگاه در جوزا نو شود در روی عالم و زاهد نگرد باید در آب و آن باید زجواهر لعل مثل
مروارید و مرجان و حذر کند از بدان معیوب نابینا و دو گانه و کریان ربیع الآخر
هرگاه در سرطان نو شود در آب و آن صافی نگرد باید زسبزه جواهر آبی یا در عقیق یمنی و حذر
کند از مردم شهره و غماز جمادی الاول هرگاه در اسد نو شود در آسمان نگرد باید در زبرهای طلا و زر
و سه نوبت بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حذر کند از بدان تارک الصلوة
و جنب و یهود جمادی الاخر هرگاه در سنبله نو شود بر روی دختران باکره خوش و محرم خود
نگرد باید در سبزه با عقیق یمنی و در نجف و حذر کند از بدان چیزها سیاه و دود و مغاکسم دیده
مجوس هرگاه رجب در میزان نو شود در آینه صافی نگرد و سه نوبت فاتحة الکتاب بخواند
و حذر کند از بدان نجاسات و مکروهات و کنایات و سگ سیاه شعبان هرگاه در عقرب
نو شود در روی مردم خوب صالح و خوش گفتار و مصحف مجید باید در روی بزرگان و اهل
صلاح نگرد و حذر کند از بدان مردم بد نفس و عوام و اجلاف تند خوی و هرگاه ماه
مبارک رمضان در قوس نو شود در روی علما و سادات و زر و سیم و جو آبی نگرد
و حذر کند از بدان مردم ظالم و ملازم حکام و بدذات و موذی و منافق و شریر و بدکردار
و هرگاه ماه شوال در جدی نو در زمین نگرد سه مرتبه بگوید وحده لا شریک له و حذر
کند از بدان زنان سلیطه و فاحشه و فاجره و هرگاه ماه ذی قعده در دلو نو شود و در
مسجد جامع و عمارتهای عالی نگرد و سه مرتبه آیه رحمت بخواند و بر خود دمد و حذر کند
از بدان مردم بدکردار و هرزه گرد و هرگاه ماه ذی حجه در حوت نو شود در مصحف
نگرد باید در روی علما یا در لعل و فیروزه و زبرجد و مروارید و جواهر آبی و حذر کند از
دیدن جراحتها بدان نگرد و هر ماه از ماههای دوازده گانه باید که در روی مؤمنان و
عالمان و صالحان نگرد و باید که در روی عقیق یمنی که در و حسبی الله کنده باشند و

شکل

و شکل بوته گلی داشته باشد به بیند باید در فیروزه و دعای صحیفه کامله حضرت
سید الساجدین باید خواند و خواندن الحمد لله هفت مرتبه در دیدن ماه امانست
از درد چشم و چون ماه را دید بگردد تعقبه با بستد و دعا بخواند و بطریق اهل نجوم محرم را
در روی صلحا مصقول نگرد صفر را در کتاب و مروارید نگرد ربیع الاول را در روی
اهل قلم نگرد ربیع الاخر را در روی سبزه و جواهر نگرد جمادی الاول را در روی اشکار
جمادی الاخر را در روی ساده رویان رجب را در روی بزرگان شعبان را در روی
مشایخ رمضان را در روی دهقانان شوال را در روی ترکان ذی قعده
را در دعا و صحیفه ذی حجه در روی قرآن مجید ببیند خاتمه در دانستن غره هر ماه
در روزنمای عید و استفتاح تا روز قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام رضا ع
باید آنچه که از هجرت گذشته همه را دو بیست و ده طرح کنند تتمه
آنچه بماند در جدول اول طلب کنند و آنگاه در جدول
دیگر که نامهای شریف معصومان آل العبا
نوشته همان نام را از بالا جد و الصغر
دوم طلب کنند بالای غره ماه
دیگر نام باید گذاشت و
کشید تا هر دو بهم رسند
آنجا نه غره ماه است
باقی والله اعلم



جدول حادثات الزمان على كون القمر في البروج الاثنى عشر

الحادثات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	الميزان	العقرب	القوس	الجدي	الدلو	الحوت
برق و صاعقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غضب	بلهمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کسوف آفتاب	بیماری	مرگ بزرگ	آشوب	جنگ	عزت	کذب	بیماری	مرگ پیدا	مرگ پیدا	درد نو	کسب پیدا	خرج
کسوف ماهتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیر کے آفتاب	فتنه	درد	[illegible]	دولت	جنگ	فساد	[illegible]	منفعت	ادرار	نعمت	[illegible]	عمارت
تیر کے ماهتاب	غضب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب خرمن بستن	[illegible]	درد	[illegible]	[illegible]	جنگ	شادی	جنگ	کرانی	کرانی	بیماری	معصیت	جر
ماهتاب خرمن بستن	درد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس قزح	فتنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	درد	جنگ	ادرار	ادرار	ادرار	فراخی	[illegible]	دولت
آمدن باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نعمت	دولت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زلزله	[illegible]	[illegible]	درد	نعمت	جاه	شادی	درد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مراد	[illegible]
هوا سرخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غضب	غضب	فتنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عبار برخاستن	[illegible]	[illegible]	جنگ	فساد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بی علت مردن	مرگ	مرض	قحط	غم	دولت	بیماری	غائب	مال	منفعت	خرج	دولت	دولت
یاد شدن جامه	دولت	هدیه	دوستی	فساد	منفعت	خصومت	مال	منفعت	حاجت	ملازمت	خوف	مراد
در خواب ترسیدن	درد	مال	[illegible]	نعمت	نعمت	[illegible]	نعمت	درد	بیماری	درد	نعمت	مراد

[illegible] شوال ذی قعده ۲۸ رمضان ۲۲ شعبان ۱۲ رجب ۲۶ جمادی الآخر ۲ جمادی الاول ۲ ربیع الاخر ربیع الاول صفر ۲ محرم عبادت و طاعت [illegible] هر ماه [illegible]

تتمه حادثات الزمان على كون القمر في البروج الاثنى عشر

الحادثات	الحمل	الثور	الجوزا	السرطان	الاسد	السنبله	الميزان	العقرب	القوس	الجدي	الدلو	الحوت
برف آمدن	درد	ارزانی	مرگ عوام	[illegible]	بابرکت	دولت	[illegible]	دولت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غضب
در آفتاب سرخی	کمی میوه	شادی	ارزانی	[illegible]	فتنه	[illegible]	[illegible]	دنیا	شادی	خبر خوش	مرگ	[illegible]
	خصم	غم	[illegible]	نعمت	مال	دولت	[illegible]	[illegible]	سفر	[illegible]	نعمت	[illegible]
گریه زن در خواب	شادی	خرم	مراد	نامه	خصومت	مال	غنیمت	شادی	حجت	عقوبت	مراد	زیان
در خواب خندیدن	[illegible]	غم	سفر	غضب	[illegible]	غضب	[illegible]	عمارت	بیماری	زیان	سخن	[illegible]
اندام لرزیدن	تحویل	جنگ	[illegible]	ترس	جنگ	حجت	[illegible]	فساد	نقل	سفر	عز	[illegible]
قلم از دست افتادن	مال	غضب	[illegible]	غضب	[illegible]	سفر	[illegible]	مال	غضب	سفر	[illegible]	[illegible]
بانگ کوس	بشارت	جنگ	شادی	منفعت	سفر	مال	نقل	خزینه	جنگ	جنگ	[illegible]	[illegible]
بانگ کوش	سفر	سفر	[illegible]	سفر	[illegible]	[illegible]	سود	غائب	نامه	مال	[illegible]	غضب
بانگ خروس	شغل	بشارت	منظره	مال	[illegible]	غائب	غائب	جنگ	[illegible]	نصرت	بشارت	جنگ
بانگ شغال	سفر	[illegible]	مال	غضب	خصومت	غائب	غضب	[illegible]	غضب	خصومت	[illegible]	[illegible]
بانگ کلاغ	خرج	منفعت	جنگ	جاه	مال	کسوت	[illegible]	کسوت	سفر	غنیمت	خصومت	شادی
نوحه کردن	[illegible]	[illegible]	جنگ	نعمت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سفر	بیم	جنگ	[illegible]	[illegible]
جستن چشم	جنگ	غائب	بیم	شادی	سفر	شادی	بیم	دولت	سفر	غائب	جنگ	مال
گرد آمدن	سفر	ادبار	دولت	غم	مال	نعمت	مال	نعمت	[illegible]	نعمت	شادی	سفر

[illegible]



عليهم صلوات الله الملك الأجل الأكبر

الأسماء	جعفر بن محمد	موسى بن جعفر صلوات الله	علي بن موسى عليه السلام	محمد بن علي عليه السلام	علي بن محمد عليه السلام	الحسن بن علي عليه السلام	محمد بن الحسن صاحب الأمر عليه السلام
الكنى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الألقاب	الصادق	الكاظم	الرضا	الجواد	الهادي	العسكري	الخلف المهدي
مكان الولادة	[illegible]	[illegible]	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة	[illegible]
أيام الولادة	الاثنين	الأحد	الخميس	الجمعة	الجمعة	الاثنين	الجمعة
شهور الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنين الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أسماء الأمهات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نقش الخواتيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الأزواج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الأولاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مدة الأعمار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أيام الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شهور الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنين الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أمكنة الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سبب الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أمكنة القبور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أسماء بوابهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول معرفة أسامي المعصومين الأربعة عشر

الأسماء	محمد صلى الله عليه وآله	علي عليه السلام	فاطمة عليها السلام	الحسن عليه السلام	الحسين عليه السلام	سيد الساجدين	محمد بن علي عليه السلام
الكنى	أبو القاسم	أبو الحسن	أم أبيها	أبو محمد	أبو عبد الله	أبو الحسن	أبو جعفر
الألقاب	المصطفى	المرتضى	الزهراء	المجتبى	الشهيد	السجاد	الباقر
مكان الولادة	شعب أبي طالب	الكعبة	المكة	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة
أيام الولادة	الاثنين	الجمعة	الجمعة	الثلاثاء	الخميس	الأحد	الاثنين
شهور الولادة	سابع عشر ربيع الأول	ثالث عشر رجب	عشرين جمادى الآخرة	نصف رمضان	ثالث شعبان	خامس شعبان	ثالث صفر
سنين الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الولادة	انوشروان	شهريار	يزدجرد	يزدجرد	يزدجرد	أمير المؤمنين	معاوية
أسماء الأمهات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الأزواج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الأزواج	خمس عشرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الأولاد	ثمانية	سبعة وعشرين	ثلاثة	خمسة عشر	ستة	خمسة عشر	سبعة
مدة الأعمار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
أيام الوفاة	الاثنين	الاثنين	الاثنين	الخميس	الاثنين	السبت	الاثنين
شهور الوفاة		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنين الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خمس وتسعين	[illegible]
أمكنة الوفاة	[illegible]	الكوفة	المدينة	المدينة	كربلاء	المدينة	المدينة
سبب الوفاة	[illegible]	قتله ابن ملجم	[illegible]	سمته الجعدة	قتله الشمر	[illegible]	[illegible]
أمكنة القبور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الوفاة	هرقل	معاوية	أبو بكر	يزيد لعنه الله	معاوية	الوليد بن عبد الملك	هشام بن عبد الملك
أسماء قاتليهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

از گفته حکیم ابو علی در طب است

هر کس صبح جگنین بو شد	خسته گردد در بستر بجام	هر که نشسته آب خورد بعد	پیر گردد باشد از ضلع زکام
هر که او آب خورد در حمام	مبتلا شود بیازی بر جگر	هر که خواهد که مبتلا نشود	پشت نهد بر ... بجام
هر که آب نوشد بعد طعام خورد	... بجام	هر که او تا نشسته بخورد	خفقان دلش بود مدام
هر که زانو نهد بر زنخ	شفت و رفتن ... بجام	هر که دستش زمین یاد آورد	دایما باشد ... عوام
هر که بعد از آن جماع کند	هر دو باشند علت صرصام	با ... بر آفتاب شدن	چشم او باشد از ضلع ظلام
خفتن بر پهلوی راست	رنجها آورد عروق عظام	خواب کردن ز پهلوی دیگر	هم چنین باشد
تن در آغوش بیوه زن مده	تا نیفتی بود عذاب مدام	بعد از آن پیر ...	در حقت روح قوت جسم
حکما از مجامعت کردن	بس ... شدند قوام	کم خورد که مجامعت ...	... از ضلع ... ایام
بهر قوت ...	تا توانی بنا ... اشام	بو علی نظم در حکمت	حکما را ازو شده علم
و مخفی نخواهد ماند که حواشی این کتاب از کتب	این کتاب را از نسخه‌های متعدده معتبره انتخاب شده	و معتبره تصحیح و مقابله با چند نسخه دیگر که مناسب بود	کرده شد و سعی بلیغ در تا این کتاب ... جمیع ... باشد